

شوقی ربانی، ولی امر بہائی

علاء الدین قدس جورا پچی



شوقی ربانی، ولی امر بہائی

علاء الدین قدس جو راہچی



شرکت کتاب

قدس جورابچی، علاءالدین Ghods- Djurabchi, Alaedin

شوقی ربّانی، ولی امر بهائی

I S B N: 978-1- 59584-474-3

Shoghi Rabbani
The Guardian of the Bahá'í Faith

موضوع: ادیان - آیین بهائی

Subject: Religions (Bahá'í)



Ketab Corp.

1419 Westwood Blvd.

Los Angeles, CA 90024 U.S.A.

Tel: (310) 477-7477

Fax: (310) 444-7176

www.Ketab.com

Ketab1@Ketab.com

شوقی ربّانی، ولی امر بهائی

علاءالدین قدس جورابچی

چاپ: شرکت کتاب ۱۷۱ بهائی - ۱۳۹۳ خورشیدی - ۲۰۱۴ میلادی

شابک ۹۷۸-۱-۵۹۵۸۴-۴۷۴-۳

© Copyright Alaedin Ghods- Djurabchi. 2014

All rights reserved. No part of this book may be reproduced or retransmitted in any manner whatsoever except in the form of review, without permission of the author or the publisher.

Manufactured in the United States of America

فهرست

صفحه	عنوان
۵	آغاز کلام
۷	پیش گفتار
۱۰	از ولادت تا ولایت
۲۱	صعود حضرت عبدالبهاء
۲۸	دوره ولایت حضرت ولی امرالله
۶۲	صعود حضرت ولی امرالله
۶۷	واپسین گفتار
۷۰	عکس ها
۸۰	آثار
۸۶	پیوست ها
۹۲	واژه نامه

منابع اقتباس:

- الف - کتاب گوهر یکتا (The Priceless Pearl) نوشته: امة البهاء روحیه خانم
- ترجمه: ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی
ب - در متن نوشته نام برده شده است

آغاز کلام

سخن گفتن درباره حضرت شوقی افندی، ولیّ عزیز امرالله، از سویی یاد شیرین و دلپذیر و ماندگار چند روزه زیارت اعتاب و مقامات متبرکّه طلعات مقدّسه در ارض اقدس و افتخار و موهبت تشرفّ به حضور آن حضرت و گوش سپردن به سخنانش و همگام شدن در باغات مقام اعلی و نشستن روی صندلی و نوشیدن چای در کنار آن غصن ممتاز و شنیدن صوت و صدای جان افزا و دلنشین اش، آن هم به لحن فارسی، به هنگام تلاوت زیارتنامه و مناجات لقا در مقام حضرت ربّ اعلی و عتبه حضرت عبدالبهاء را، برای اینجانب در روزگار نوجوانی، شهر القدره ۱۱۰ بدیع (آبان ۱۳۳۲ شمسی - نوامبر ۱۹۵۳ میلادی)، زنده می کند و از سوی دیگر، خاطره تلخ و غمین و پر اندوه حضور در مراسم تشییع جنازه و خاکسپاری، پس از صعود جانگداز و نا به هنگام آن حضرت را، چهار سال بعد، شهر القدره ۱۱۴ بدیع (آبان ۱۳۳۶ شمسی - نوامبر ۱۹۵۷ میلادی)، در لندن، به یاد می آورد.

افزون بر این، این کار، کاری ساده و آسان نیست و کار هر کس، نه. زیرا معرفی مستلزم شناسایی و شناسایی فرع آگاهی از اوضاع و احوال و ویژگی های هر شخص موضوع تعریف است. به سخن دیگر، معرفّ باید از معرفّ اعرّف باشد تا از عهده تعریف، آن چنان که شاید و باید، برآید. و در این مقال، یعنی سخن گفتن درباره حضرت شوقی افندی، ولیّ امریهائی، دیگر جای خود دارد.

اما از آن جا که گفته اند: "مَالَا يُدْرِكُ كَلَّةً لَا يُتْرَكُ كَلَّةً" یعنی: آن چه که همه اش درک نشود، همه اش ترک نشود، تا آن جا که بضاعت اجازت دهد، به گونه ای کوتاه و چکیده، مطالبی نگاشته می گردد. اینک تا چه اندازه و مقدار در این طریق، توفیق رفیق باشد، داوری و قضاوت با خوانندگان شفیق است.

پیش گفتار

در این نوشته، سخن از نفس مقدّسی است که حضرت عبدالبهاء، مرکز عهد و پیمان حضرت بهاء الله، در الواح مبارکه وصایا درباره او چنین می فرماید: "التَّحِيَّةُ وَ الثَّنَاءُ وَ الصَّلَوةُ وَ الْبَهَاءُ عَلَى أَوَّلِ عُصْنِ مَبَارِكِ خَضِيلِ نَضِيرِ رِيَانِ مِنْ السُّدْرَةِ الْمُقَدَّسَةِ الرَّحْمَانِيَّةِ مُنْشَعِبٍ مِنْ كِلْتَا الشَّجَرَتَيْنِ الرَّبَّانِيَّتَيْنِ وَ أَبْدَعَ جَوْهَرَةَ فَرِيدَةَ عَصْمَاءَ تَتَلَأُّ مِنْ خِلَالِ الْبَحْرَيْنِ الْمُتَلَاطِمَيْنِ ... " (مضمون فارسی: درود و ستایش و برکت و عظمت باد بر نخستین شاخسار خجسته، شاداب، سرسبز و خرم سدره مقدّس یزدانی که از دو شجره ربّانی روئیده و بدیع ترین گوهر یکتا و گرانبها که از میان دو دریای متلاطم و مواج، می درخشد).

و نیز می فرماید: "ای یاران مهربان، بعد از مفقودی این مظلوم، باید اغصان و افنان سدره مبارکه و ایادی امرالله و احبّای جمال ابهی، توجه به فرع دو سدره که از دو شجره مقدّسه مبارکه انبات شده و از اقتران دو فرع دوحه رحمانیه به وجود آمده، یعنی شوقی افندی نمایند. زیرا آیت الله و غصن ممتاز و ولی امرالله و مرجع جمیع اغصان و افنان و ایادی امرالله و احبّاء الله است و مبین آیات الله..." حضرت عبدالبهاء سال ها پیش از صعود، در لوحی به اعزاز سه نفر از احبّای ایران، میرزا حیدر علی اسکوئی و میرعلی اصغر فریدی اسکوئی و حاجی عباس اسکوئی که از آن حضرت درباره نفسی که بعد از هیکل مبارک، مرکز امر و مرجع اهل بهاء خواهد گردید، پرسش نموده بودند، چنین پاسخ دادند: "... مسئله ای که سؤال نموده بودید. إِنَّ هَذَا لَسِرٌّ مَصُونٌ فِي صَدَفِ الْأَمْرِ الْمَحْتَمُونَ

كَاللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ وَسَيْلُوحِ أَنْوَارِهِ وَيَشْرِقُ آثَارُهُ وَيُظْهِرُ أَسْرَارَهُ. وَعَلَيْكُمْ التَّحِيَّةُ وَ
الثَّناء ع ع "

(کتاب ایام تسعه ص ۴۵۰ - تألیف: جناب اشراق خاوری - ناشر: کلمات
پرس، لس آنجلس ۱۹۸۱)

(مضمون فارسی: این مسئله، رازی است محفوظ و مصون چون مروارید نهفته
و مکنون در صدف امر مقدّر و محتوم. و بزودی انوارش تابان گردد و آثارش
نمایان شود و حقایق و اسرارش آشکار و هویدا گردد. درود و ستایش بر شما باد.
عبدالبهاء عباس)

و نیز یکی از خانم های بهائی امریکایی به نام میس اف درایتن
(Miss F. Dryton) در عریضه ای به حضور حضرت عبدالبهاء پس از نگارش
اشارات و بشارات مندرج در سفر یازدهم کتاب ایشعیای نبی درباره مظهر ظهور
آینده به مثابه تنه درخت یسی، یعنی حضرت بهاءالله و رویدن غصن و شاخه ای
از آن، یعنی حضرت عبدالبهاء و این که در عهد او "گرگ با بره سکونت خواهد
داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و با هم"، یعنی،
برقراری دوستی و محبت در میان اقوام و طوایف و ملل و "طفل کوچک آن ها
را خواهد راند"، این پرسش را مطرح می کند که آیا این کودک خردسال که
در آینده زمامدار امور امر و مرجع اهل بهاء خواهد بود، در این زمان زاده شده و
موجود است؟ (به پیوست شماره یک مراجعه شود)

حضرت عبدالبهاء در پاسخ به او، این لوح را صادر می فرماید: "نیویورک
- میس اف درایتن، هوالله، یا امة الله، إِنَّ ذَلِكَ الطِّفْلَ مَوْلُودٌ وَ مَوْجُودٌ.
سَيَكُونُ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ عَجَبٌ، تَسْمَعِينَ بِهِ فِي الْاِسْتِقْبَالِ وَ تُشَاهِدِينَهُ بِأَكْمَلِ
صُورَةٍ وَ أَعْظَمِ مَوْهَبَةٍ وَ أَنْتُمْ كَمَالٍ وَ أَعْظَمِ قُوَّةٍ وَ أَشَدِّ قُدْرَةٍ. يَتَلَأَلُ وَجْهُهُ
تَلَأُلًا يَتَنَوَّرُ بِهِ الْآفَاقُ. فَلَا تَنْسَى هَذِهِ الْكَيْفِيَّةَ مَا دُمْتَ حَيًّا. لِأَنَّ لَهَا آثَارًا عَلَى
مَمَرِّ الدُّهُورِ وَ الْأَعْصَارِ. وَ عَلَيْكَ التَّحِيَّةُ وَ الثَّناء ع ع" (کتاب "ایام تسعه"
ص ۴۵۲-۵)

(مضمون فارسی: هوالله، ای کنیز الهی، به راستی آن کودک زاییده شده و در

این جهان موجود است. به زودی اموری شگفت انگیز از او هویدا خواهد گردید. در آینده، از او خواهی شنید و او را با ظاهری کامل و استعدادی بسیار و کمالی تمام و قوتی پرتوان و قدرتی بی کران، خواهی دید. سیمای او با چنان درخششی خواهد درخشید که آفاق جهان از آن روشن و تابان خواهد گردید. از این رو تا زنده هستی، این کیفیت را فراموش ننما. زیرا در طی قرون و اعصار، آثار و نشان هایی از آن باقی و پایدار خواهد ماند. درود و ستایش بر تو باد عبدالبهّاء عباس).

با این همه، تا هنگام صعود حضرت عبدالبهّاء و تلاوت الواح وصایا، احبّا از آن "سرّ مصون" و "لؤلؤ مکنون" هیچ گاه با خبر و آگاه نبودند. زیرا همه افکار و انظار و امیدها در وجود آن حضرت، مرکز عهد و پیمان، متوجه و متمرکز بود. همه چیز را در او می دیدند، همه چیز را در او می شناختند و همه چیز را در او جستجو می کردند.

از ولادت تا ولایت

حضرت شوقی افندی در روز یکشنبه یازدهم اسفند ۱۲۷۵ شمسی، بیست و هفتم رمضان ۱۳۱۴ ه. ق. و اول مارچ ۱۸۹۷ میلادی، در شهر عکا زاییده شد. در این زمان حضرت عبدالبهاء و همهٔ عائلهٔ مبارکه در شهر عکا در بیت عبدالله پاشا ساکن بودند (توضیح آن که: این بیت در سال ۱۹۱۰ میلادی از تصرف امر بیرون آمد و سرانجام در سال ۱۹۷۵ میلادی بیت العدل اعظم موفق به خرید و سپس تعمیر آن گردید و در حال حاضر از اماکن زیارتی به شمار می رود).

او نخستین نوهٔ حضرت عبدالبهاء بود. مادر، ضیائیه خانم، بزرگترین دختر آن حضرت و پدر، میرزا هادی افنان شیرازی، نوهٔ حاج میرزا سید ابوالقاسم سقاخانه، برادر تنی خدیجه بیگم، حرم حضرت باب. نام "شوقی" را حضرت عبدالبهاء گذاردند. اما همیشه او را "شوقی افندی" می خواندند و به همهٔ اعضاء خانواده حتی پدر و مادر، دستور داده بودند که او را همه گاه و همه جا "شوقی افندی" بنامند و بخوانند.

حضرت شوقی افندی از هنگام شیرخوارگی با چهرهٔ جذاب خود و زان پس با آثار و نشانه های بزرگ منشی و بزرگواری که آهسته آهسته از فطرت و طبیعتش آشکار و هویدا گردید، ریشه های مهر و محبت خود را در ژرفنای دل و جان پدر بزرگ خود، حضرت عبدالبهاء، جای داد. با این همه، آن حضرت پیوسته می کوشیدند که عشق و محبت بی کران خود را نسبت به نوهٔ دلبندهاں بسیار آشکار و نمایان سازند که مبادا رشک و حسد بدخواهان، آن نهال نورسته را به خطر اندازد. از سوی دیگر، حضرت شوقی افندی نیز از دوران کودکی قلبش از مهر و محبت فراوان به حضرت عبدالبهاء سرشار و از این که آن حضرت

احساسات درونی خویش را نسبت به او مخفی و پنهان می داشتند، با خبر و آگاه. نخستین عکسی که از حضرت شوقی افندی در دست است، نشان می دهد که آن حضرت از دو چشم درشت و نیرومند و چانه ای زیبا و خوش ترکیب که در آن سن و سال چهره را کشیده می نمود، برخوردار بود. استخوان بندی بسیار ظریف و قد، از حضرت عبدالبهاء کوتاه تر بود، چندان که او را بیشتر شبیه حضرت بهاءالله می نمود. دست هایش چهارگوش، نیرومند و حسّاس و رگ های روی آن نمایان بود و چنان که گفته اند، دست ها مانند دست های حضرت بهاءالله و چشم ها چون چشم های حضرت باب، میشی کمرنگ بود و گاهی اوقات به رنگ خاکستری براق نمودار می شد.

حضرت شوقی افندی در زمان کودکی بسیار چُست و چالاک و شجاع و همیشه در بازی ها سر دسته کودکان و هم چنین بذله گو و خندان بود. با این همه، به روزگار کودکی هیچ گاه از مرز ادب و وقار پا را فراتر نمی گذاشت.

حضرت عبدالبهاء روزی در پشت پاکتی برای شادی و سرور نوه عزیزشان، این جمله را می نویسند: " شوقی افندی مرد معقولی است، ولی زیاد می دود".

رسم و عادت عائله مبارکه آن بود که همه به هنگام طلوع آفتاب از خواب برخیزند و ساعت اول روز را در اطاق حضرت عبدالبهاء با ایشان باشند و پس از تلاوت دعا و مناجات، صبحانه را با هم صرف نمایند. همه کودکان نیز دو زانو روی زمین می نشستند و دست ها را بر سینه می گذاردند و به اشاره آن حضرت مناجات می خواندند.

حضرت شوقی افندی نخستین کسی بود که از خواب بر می خاست و چه بسا نیز، حضرت عبدالبهاء به بالین اش می رفتند و او را از خواب بیدار می کردند. در زمانی که حضرت شوقی افندی پنج ساله بود، روزی دست از سر حضرت عبدالبهاء بر نمی داشت تا هیکل مبارک چیزی برایش بنویسند. در اثر این اصرار و پافشاری، این لوح از قلم مرکز میثاق صادر گردید:

"هو الله، ای شوقی من، فرصت تکلم ندارم، دست از سر ما بردار. گفتی بنویس
نوشتم، دیگر چه باید کرد؟ حال وقت خواندن و نوشتن تو نیست، هنگام
برجستن و یا الهی مناجات کردن است. مناجات جمال مبارک را حفظ کن و
از برای من بخوان تا استماع نمایم و الا فرصت چیز دیگری نه ع ع" (مکاتیب
حضرت عبدالبهاء - جلد پنجم ص ۹۱)

چون این هدیه شگفت انگیز به دست او رسید، بی درنگ به از بر کردن
مناجات های حضرت بهاء الله پرداخت و آن چنان بلند می خواند که نه تنها
اهل خانه، بلکه همسایگان نیز صوت اش را می شنیدند و وقتی با خرده گیری و
اعتراض پدر و مادر و دیگران روبرو می شد، پاسخ می داد که حضرت عبدالبهاء
به من دستور داده اند که آن چنان بلند بخوانم که همه صدایم را بشنوند و من
هم نهایت کوشش خود را می نمایم. سرانجام پدر و مادر از حضرت عبدالبهاء
درخواست کردند که او را از این کار باز دارند. در پاسخ فرمودند: "شوقی افندی
را به حال خود گذارید".

نیز حکایت کرده اند که در روزگار کودکی، روزی حضرت شوقی افندی وارد
اطاق حضرت عبدالبهاء می شود و قلمی بر می دارد که چیزی بنویسد. در این
هنگام حضرت عبدالبهاء با نهایت مهربانی دستی روی شانه او زده و می فرماید:
حالا وقت نوشتن نیست، حالا وقت بازی کردن است. در آینده زیاد خواهی
نوشت!

این شوق و ذوق فراوان به خواندن و نوشتن مایه آن گردید که به خواست حضرت
عبدالبهاء، مکتب سرخانه ای در بیت مبارک برای نوادگان، دایر گردید که در
آن، یکی از بهائیان سالمند ایرانی و زمانی چند، یک خانم آموزگار ایتالیایی،
به تعلیم و تدریس پرداختند. حضرت شوقی افندی در همان اوان کودکی گاه به
گاه همراه حضرت عبدالبهاء به زیارت روضه مبارکه می رفتند و هر از چندی نیز
پس از زیارت در مسافرخانه بهجی می خوابیدند و چه بسا در نیمه های شب آن
حضرت به اطاق خواب نوه شان می رفتند و روی او را می پوشانیدند و به خادم
آن مکان می فرمودند: "من با او کار دارم، کار دارم"

عائله مبارکه در ماه فوریه سال ۱۹۰۷ میلادی از عگا به حیفا نقل مکان کردند و حضرت عبدالبهاء نیز چندی بعد در شهر حیفا رحل اقامت افکندند. اطاق های بیت مبارک هر یک برای یکی از اعضای خانواده تخصیص داده شد و پس از چندی اطاق کوچک جنب اطاق حضرت عبدالبهاء، به نوه عزیزشان داده شد. چه بسا نیمه شب ها آن حضرت ملاحظه می فرمود که چراغ نفتی او هنوز روشن است. از این رومی رفتند و با نهایت مهربانی بر در زده و می فرمودند: "بس است، بس است، بروید بخوابید!" (توضیح آن که برق دو سال بعد از صعود حضرت عبدالبهاء در بیت مبارک دایر شد).

حضرت شوقی افندی دو برادر و دو خواهر داشت که عبارت بودند از: حسین افندی، ریاض افندی، روح انگیز خانم و مهر انگیز خانم. باری، در سپتامبر ۱۹۰۸ میلادی در مملکت عثمانی انقلاب حزب ترک جوان (حزب جوانان ترک) رخ داد و بنیاد استبدادی سلطنت سلطان عبدالحمید دوم را متزلزل ساخت و حکومت مشروطه برقرار گردید و زندانیان سیاسی و مذهبی و از جمله حضرت عبدالبهاء، آزاد گشتند. سرانجام در آغاز سال ۱۹۰۹ میلادی، سلطان نامبرده را از سلطنت خلع کردند و آن حضرت نیز در نوروز (۲۱ مارچ) همان سال تابوت اجساد مطهر به یکدیگر آمیخته شده حضرت باب و جناب انیس را در آرامگاه ساخته شده در کوه کرمل، جای دادند.

خانم دکتری بود از اهل آلمان در حیفا به نام خانم دکتر ژوزفین فالشر (Frau Doktor Josephine Fallscheer). او در روز ششم ماه آگست سال ۱۹۱۰ برای معالجه و درمان یکی از خادمین به بیت حضرت عبدالبهاء می رود و پس از انجام کار، همراه ورقه علیا، بهائیه خانم*، خواهر آن حضرت به حضورشان مشرف می شود. در همین هنگام نیز میرزا هادی افنان و فرزندشان حضرت شوقی افندی، وارد اطاق می شوند. دنباله ماجرا را نامبرده در دفتر

*- بهائیه خانم ملقب به ورقه علیا که نام اصلی شان فاطمه خانم بود، در سال ۱۲۶۳ ه. ق. برابر ۱۸۴۶ م. در طهران متولد گردید و در سال ۱۳۱۱ شمسی برابر ۱۹۳۲ م. در هشتاد و شش سالگی در حیفا به عالم بالا صعود نمود.

خاطرات خود چنین آورده است. (به نقل از کتاب گوهر یکتا)

"کودک عزیز نزدیک شد و با کمال احترام دست پدر بزرگ خود را بوسید و در تمام مدتی که جناب افنان مطالبی حضور حضرت عبدالبهاء معروض می داشت، در نهایت درجه وقار نزدیک در ایستاده بود. بعد از آن که دست حضرت ورقه علیا را بوسید، روی زمین نشست. میهمانان می آمدند و می رفتند. اینجانب، نگارنده اوراق، هرگز نتوانستم چشم را از صورت آن کودک بزرگوار برگیرم. او لباس تابستانه در بر داشت، یعنی کت و شلوار کوتاه و جورایی که روی زانوها را می پوشاند. از قد و قامت او حدس زدم که شاید پسری یازده ساله باشد. چهره دارای همان پاکی و زیبایی کودکان بود. نگاه چشمان درشت و سیاه و در عین حال حزین و اندوهناک او، تا ژرفنای روح و قلب من اثر گذارد. این کودک با همان ادب و وقار روی زمین نشسته بود و ابداً از جایش تکان نمی خورد. چون جناب افنان برای رفتن اجازه گرفتند، نزدیک شده در گوش اش چیزی گفتند و او هم با کمال آرامی و آقایی مانند بزرگسالان نزدیک پدر بزرگ عزیز خود شده، به انتظار کلمه ای ایستاد. حضرت عبدالبهاء چیزی به فارسی فرمودند و کودک با لبخندی آسمانی دست ایشان را بوسید و از اطاق خارج شد. بسیار تعجب کردم که چگونه این طفل، مراعات جمیع رسوم و آداب را می نماید، به نحوی که پشت بر در از محضر پدر بزرگ خود خارج گردید. در تمام مدت چشماهای درشت و سیاه خود را از چشمان آبی حضرت عبدالبهاء برنگرفت. سپس حضرت عبدالبهاء به سوی من و خواهرشان حضرت ورقه علیا تشریف آوردند. در این هنگام حضرت ورقه علیا برای ادای احترام از جا برخاستند ولی ایشان قبول نفرموده، امر به جلوس نمودند و خود نیز در نزدیک همان جا جالس شده و فرمودند: "خوب دختر من، آیا از شوقی افندی، ایلیای مستقبل من خوشتر آمد؟"، در جواب عرض شد، حضرت سرکار آقا، اگر اجازه دارم کلمه ای معروض دارم. در چهره معصوم این کودک دو چشم سیاه بزرگ زیارت کردم و این علامت و نشانه آن است که او در زندگی مصیبت زیاد خواهد دید و رنج بسیار خواهد کشید. چون این را عرض کردم، حضرت عبدالبهاء

فرمودند: نوه من چشمان نفوسی را ندارد که راه ها بگشاید و کشور ستانی ها بنماید، در چشم های او، در نگاه او، آثار وفاداری و استقامت مشهود و در عمق آن وجدانی در نهایت قوت و قدرت طالع و موجود. ای دختر من، می دانی که چرا خداوند مقدر فرموده است که او بدین مقام و منصب شدید وصایت من منصوب گردد؟ این را پرسیدند و بدون آن که منتظر کلامی باشند و در این حال گویی که من در آن جا نبودم، تمام نگاه خود را متمرکز در چهره خواهر مهربان خود فرموده، ادامه کلام دادند: "حضرت بهاء الله من ناچیز را به جانشینی خود انتخاب فرمود، نه برای این که من ولد ارشد بودم، بلکه جمال قدم از همان سالیان اولیّه وجودم، در هستی من کشف فرمودند که آیت الهی بر جبین من منقوش است و کمی قبل از صعود مرا متذکر داشته، امر فرمودند که بدون ملاحظه ارشدیت و حقّ الدّم، بایستی در بین ابناء حتی احفاد خود بنگرم و کسی را که خداوند مقدر فرموده، به وصایت انتخاب کنم. پسران من همه در طفولیت به جهان بالا شتافتند و در بین نواده های من فقط این طفلک، شوقی افندی است که در اعماق چشمهای نافذش، این سرّ الهی ملحوظ می گردد"

پس از این بیان، سکوتی عمیق روی داد، دوباره حضرت عبدالبهاء روی به من نموده و فرمودند: "در این زمان امپراتوری انگلستان اعظم امپراتوری جهان و در اعلی مرتبه قدرت و شأن است. زبان این امپراتوری زبان جهان است و این وصی عزیز من برای ادای وظایف سنگین خود بایستی در خطّه انگلستان به مدرسه رود، ولی البته اول زبان های شرقی و حکمت شرق را در این کشور می آموزد و اساس را مکمل می سازد و سپس بدان دیار رهسپار می گردد."

در این موقع در خاطر خود مشکوک شده عرض کردم: آیا تربیت غربی طبیعت زیبای شوقی افندی را عوض نمی نماید و روح عظیمش تحت تأثیر معارف و مراسم غربی تیره و تار نمی گردد؟ زیرا برای کسی که بایستی وسیله ای در دست خدا باشد، همان علم لدنی کافی نیست؟ حضرت عبدالبهاء با صدای رسا و متین فرمودند: "من او را تقدیم آستان الهی می نمایم و قدرت محیطه خداوند او را حتی در آکسفورد، حفظ و حراست خواهد کرد. إن شاء الله"

دیگر بدون آن که چیزی بفرمایند، از اطاق خارج شده، به سوی باغ رفتند و مدت ها با نهایت وقار در حال تفکر زیاد در نقطه ای ایستادند...."

(توضیح آن که: خانم دکتر ژوزفین فالشر، پس از نقل مکان حضرت عبدالبهاء در سال ۱۹۰۸ میلادی از عکا به حیفا، پزشک عائله مبارکه گردید. نامبرده در سالهای اقامت در حیفا، هر از چندی به حضور حضرت عبدالبهاء مشرف می شد و قلباً به آن حضرت ارادت داشت. او در سال ۱۹۱۷ میلادی به آلمان می رود و در اشتوتگارت ساکن می گردد و سال ها بعد، شرح خاطرات و گفت و شنودهای خود را در محضر حضرت عبدالبهاء، که در پیش نگاشته بود، در اختیار یکی از دوستان بهائی خود، خانم آلیس شوارتز (Frau Alice Schwartz) از بهائیان پیشتاز و خدوم آلمان که در هنگام سفر حضرت عبدالبهاء به اشتوتگارت در آپریل ۱۹۱۳، با شوهرش کنسول شوارتز، خالصانه از آن حضرت پذیرایی کردند و هم چنین حضرت ولی امر الله در آغاز ولایت در مارچ ۱۹۲۲ آنان را نیز برای مشورت و رایزنی درباره تشکیل بیت عدل اعظم به حیفا فرا خواندند، می گذارد که پس از آن، در ۲۴ شماره ماهنامه محفل روحانی ملى بهائیان آلمان و اطریش به نام:

"Die Sonne der Wahrheit - شمس حقیقت"، در سالهای ۳۱-۱۹۳۰ به ترتیب، زیر عنوان: "خاطرات خانم دکتر ژوزفین فالشر - حیفا - درج می گردد. (Erinnerungen von Frau Dr. Med. J. Fallscheer - Haifa)

در این جا ناگفته نماند که نخستین بخش این خاطرات درباره دیدار حضرت شوقی افندی در آغاز جوانی و بیانات حضرت عبدالبهاء درباره او در روز ششم آگست سال ۱۹۱۰ میلادی بوده که در تاریخ نهم دسامبر ۱۹۳۰ در آن ماهنامه درج گردیده است.

باری، حضرت عبدالبهاء در سپتامبر ۱۹۱۰ میلادی به مصر رفتند و مدت یازده ماه در آن سرزمین و بیشتر در بندر اسکندریه رحل اقامت افکندند. سپس در ماه آگست سال ۱۹۱۱ میلادی برای ابلاغ کلمه الله و نشر آئین و تعالیم حضرت بهاء الله رهسپار اروپا شدند و حدود چهار ماه در لندن و پاریس اقامت کردند و در

ماه دسامبر همان سال به مصر بازگشتند.

پس از بازگشت از سفر اروپا و تهیه و تدارک وسایل سفر به امریکا، قصد و نیت حضرت عبدالبهاء آن بود که حضرت شوقی افندی، نوه عزیزشان را نیز همراه خود ببرند.

در بیست و پنجم مارچ سال ۱۹۱۲ میلادی، مرکز میثاق به همراهی حضرت شوقی افندی و پنج نفر دیگر از اسکندریه با کشتی به سوی امریکا رهسپار شدند. همراهان عبارت بودند از: آقا سید اسدالله قمی، از قدماى بهائیان و آقا میرزا منیرزین، منشی حضرت عبدالبهاء و آقا خسرو، خادم آن حضرت و میرزا محمود زرقانی، منشی هیکل مبارک و نویسنده کتاب "بدایع الآثار" در باره سفرهای تاریخی حضرت عبدالبهاء به امریکا و اروپا و دکتر امین فرید، پسر خاله ضیائیه خانم، مادر حضرت شوقی افندی. ناگفته نماند که دکتر فرید و پدرش میرزا اسدالله اصفهانی، با جناح حضرت عبدالبهاء، هر دو در دوره ولایت حضرت ولی امرالله، نقض عهد و پیمان کردند. میرزا اسدالله اصفهانی همان کسی بود که در سال ۱۸۹۹ میلادی به دستور حضرت عبدالبهاء و یاری تنی چند از بهائیان، صندوق حاوی رمس مطهر حضرت باب و انیس را از طهران به عکا آورده بود. باری، هنگامی که کشتی به بندر ناپل در ایتالیا رسید، مأمورین بهداشتی ایتالیا گفتند که میرزا منیرزین و آقا خسرو و هم چنین شوقی افندی به بیماری چشم (تراخیم) دچار هستند و باید از کشتی خارج شده و به مصر بازگردند.

حضرت شوقی افندی در آن هنگام پانزده ساله بود و به گفته خود چشم ها در کمال صحت و بی عیب و علت، از این روز همراه نشدن با حضرت عبدالبهاء در سفر به امریکا، بسیار دل شکسته و افسرده خاطر گردید.

باری، حضرت شوقی افندی در آغاز نوجوانی در حیفا در یک مدرسه متوسطه فرانسوی متعلق به فرقه مذهبی "آباء یسوعیین" به تحصیل پرداخت (به پیوست شماره دو مراجعه شود). چندی بعد، حضرت عبدالبهاء او را به بیروت فرستادند و در یک مدرسه شبانه روزی متعلق به کاتولیک ها و سپس در پائیز سال ۱۹۱۲ ابتدا در یک مدرسه متوسطه وابسته به کالج پروتستان های سوریه و در پائیز سال ۱۹۱۳

در کالج نام برده که بعداً به نام دانشگاه امریکایی بیروت نامیده شد، به تحصیل ادامه داد و در دوران تحصیل همیشه دانشجویی برجسته و ممتاز بود. او تابستان ها را در حیفا به سر می برد و پیوسته کوشا بود که هر چه بیشتر در حضور حضرت عبدالبهاء باشد. تعلق خاطرش به آن حضرت نمونه بندگی و پرستش بود و در زندگی جز کسب رضا و خشنودی آن حضرت و خدمت به آستانش، هدف و آرزویی دیگر، در دل و جان نداشت. از این رو، همه مواد تحصیلی خود را روی این پایه استوار ساخت و همیشه در این فکر و اندیشه بود که چگونه بیانات مبارکه را ترجمه کند و چه زمان الواح و آثار طلعات مقدسه را به زبان های خارجی برگرداند.

حضرت شوقی افندی نخستین زبان غربی که آموخت، زبان فرانسه بود و بر آن زبان تسلط کامل هم داشت. اما در سال های پایان زندگانی به سبب گفتگو نکردن بدان زبان به طور دایم، دیگر چندان میل و رغبتی به مکالمه آن نشان نمی داد. و دومین زبان غربی، زبان انگلیسی بود که او در روزگار نوجوانی به یادگیری آن پرداخت و رفته رفته در سال های بعد بر آن زبان به تمام و کمال آن گونه که آرزو و خواسته اش بود، چیره و مسلط شد.

ناگفته نماند که ایشان زبان های فارسی و عربی را نیز تحت توجهات و مراقبت های پدر بزرگ بزرگوار خود، حضرت عبدالبهاء و به سخن دیگر، در مکتب آن حضرت، به بهترین وجه فرا گرفت.

حضرت شوقی افندی در همین سال های تحصیلی در بیروت از حضرت عبدالبهاء درخواست نمود که نام خانوادگی به او بدهند. از این رو آن حضرت نام خانوادگی "ربانی" را به او دادند.

حضرت شوقی افندی در ژانویه ۱۹۱۸، پس از بازگشت از حیفا به بیروت برای پرداختن دوباره به درس و مدرسه پس از تعطیلات سال نو مسیحی، طی عریضه ای به حضور حضرت عبدالبهاء چنین نگاشت:

"أَيُّهَا الْمَوْلَى الْكَرِيمُ بَعْدَ آدَاءِ فَرَائِضِ الشُّكْرِ وَالثَّنَاءِ وَتَقْدِيمِ وَاجِبَاتِ الْعُبُودِيَّةِ وَالْفَنَاءِ لِمَحْضَرِكِ الْمُبَارَكِ وَبِتُّ مَا فِي الْجَنَانِ مِنَ الْوَلَهِ وَالْإِمْتِنَانِ مِنْ

تَوْجُّهَاتِكَ الْقَدِيمَةَ وَالطَّافِكَ الْخَفِيَّةَ أَعْرِضْ لِمَوَاطِئِ قَدَمَيْكَ يَا مَوْلَايَ، بَأَنَّا
 وَصَلْنَا الْكَلِيَّةَ بِكُلِّ سُرُورٍ وَسَلَامَةٍ مَحْفُوظِينَ وَنَحْنُ فِي الطَّرِيقِ مِنَ الْبَرْدِ وَالْمَطَرِ
 آمِنِينَ سَالِمِينَ فِي كَنْفِ رِعَايَتِهِ وَحِمَايَتِهِ وَقَدْ بَاشَرْتُ بِالدَّرُوسِ مُكَبَّاً عَلَيْهَا مُهْتَمَّاً
 فِيهَا بِإِذْلَالِ الْجَهْدِ الْجَهِيدِ فِي اِكْتِسَابِ مَا يَنْفَعُنِي وَيُؤَهِّلُنِي وَيُسَاعِدُنِي لِخِدْمَةِ
 الْأَمْرِ فِي مُسْتَقْبَلِ الْأَيَّامِ... وَالتَّلَامِيذُ بِأَجْمَعِهِمْ سَالِمُونَ مُجْتَهِدُونَ فِي الْعُلُومِ وَ
 الْفُنُونِ مُلْتَمِسُونَ التَّائِيدَاتِ الْإِلَهِيَّةِ فِي جَمِيعِ الشُّؤُنِ. وَقَدْ أَرْسَلْتُ بِوَسِطَةِ الْبَرِيدِ
 شَيْءً مِنَ الْجُبْنِ وَعَسَى أَنْ يَفُوزَ بِفَوْزِ الْإِجَابَةِ وَالْقَبُولِ. رَقِيقُكَ الْفَقِيرُ وَعَبْدُكَ
 الْحَقِيرُ - شوقی ۱۵ ک ۱۹۱۸/۲"

(مضمون فارسی عریضه حضرت شوقی افندی به حضور حضرت عبدالبهاء:
 ای مولای بخشنده و مهربان، پس از بجا آوردن فریض شکر و سپاس و تقدیم
 مراتب بندگی و فنا به آستان مبارک و ابراز سرور و امتنان از صمیم دل و جان از
 توجّهات قدیمه و الطاف خفیه آن حضرت، به خاک پایت معروض می دارم که
 ای مولای من، با سرور و شادمانی به دانشکده به سلامت رسیدیم و در راه در
 پناه رعایت و حمایت الهی از گزند سرما و آسیب باران محفوظ و مصون بودیم.
 و اینک با توجّه تام و سعی و اهتمام کامل و تمام، دوباره به دروس مدرسه
 پرداخته ام و در تحصیل و یادگیری آن چه که در روزهای آینده برای خدمت به
 آئین پروردگار، مرا مفید و سودمند افتد و آماده و مهیا سازد و کمک و یاری دهد،
 بسیار ساعی و کوشا هستم... همه دانشجویان تندرست و سالم اند و در کسب
 علوم و فنون ساعی و جاهد و در جمیع شئون تأیید و توفیق الهی را سائل و آمل.
 مقداری پنیر با پست ارسال گردید و امید است پسند آید و پذیرفته شود.
 بنده افتاده و خاکسارت - شوقی - ۱۵ کانون ثانی ۱۹۱۸).

حضرت شوقی افندی در تابستان سال ۱۹۱۸ میلادی دوره دانشگاه
 امریکایی بیروت را به پایان رساند و به اخذ مدرک کارشناسی (لیسانس) در
 ادبیات و علوم انسانی (Bachelor of Arts degree) نائل آمد و سپس برای
 مدت نزدیک به دو سال در حیفا، در خدمت به آستان حضرت عبدالبهاء قائم
 و به ترجمه الواح و مکاتیب آن حضرت عامل گردید.

رفته رفته در این مدت، حضرت مولی الوری هرگاه به مجالس رسمی دعوت می شدند و یا به دیدار اولیای امور در فلسطین می رفتند، نوه ارشدشان را نیز بیشتر اوقات به همراه می بردند. حضرت شوقی افندی از همان ایام دارای مسئولیت های فراوان و در عین حال مشتاق خدمت به آستان پدر بزرگ بزرگوار خود بود. باری، حضرت شوقی افندی به خواست و اراده حضرت عبدالبهاء، رهسپار انگلستان شد. در آن زمان به جناب دکتر لطف الله حکیم که به زیارت اعتبار مقدسه و تشرّف به حضور آن حضرت فائز و به سوی لندن عازم بود، دستور دادند که حضرت شوقی افندی را در این سفر همراهی نماید. در بهار سال ۱۹۲۰ م. حضرت شوقی افندی در بیست و سه سالگی پس از دو ماه اقامت در بیرون شهر پاریس و ماندن کوتاهی در لندن، راهی شهر آکسفورد شد و در دانشکده بالیول (Balliol College) دانشگاه آکسفورد نام نویسی کرد. آن حضرت در دفتر ثبت نام چنین نوشت: "شوقی هادی ربّانی پسر اوّل میرزا هادی شیرازی، بیست و سه ساله".

در یکی از دفترهای حضرت شوقی افندی صورت درس هایی که در پائیز سال تحصیلی ۲۱ - ۱۹۲۰ برداشته بود، بدین شرح آمده است: علوم سیاسی - مسائل اجتماعی و صنعتی - اقتصاد سیاسی - تاریخ اقتصادی انگلستان - منطق - مسئله شرق - روابط سرمایه و کار.

حضرت شوقی افندی پیوسته هدف اصلی زندگانی خود را ترجمه الواح و آثار مقدسه بهائی قرار داده بود و به راستی با آن قلم شیوا و شیرین، در دوران ولایت، به انجام این خدمت عظیم و فنا ناپذیر نیز به نحو شایسته توفیق یافت.

در این جا ناگفته نماند که آن حضرت ترجمه کتاب مقدس معروف به:

"King James, version of the Bible" را بسیار دوست داشت و به کمال دقت مطالعه می فرمود (به پیوست شماره سه مراجعه شود) و نیز از مورّخین نامدار، به توماس کارلایل انگلیسی و هم چنین ادوارد گیبون انگلیسی (به پیوست شماره چهار مراجعه شود) بسیار علاقه داشت و از شیوه نگارش آنان، به ویژه ادوارد گیبون، بی اندازه تعریف و تمجید می فرمود.

صعود حضرت عبدالبهاء

(زمان و تاریخ صعود: یک ونیم بعد از نیمه شب دوشنبه هفتم آذرماه ۱۳۰۰ شمسی، ۲۷ ربیع الأول ۱۳۴۰ قمری و ۲۸ نوامبر ۱۹۲۱ میلادی)
دفتر کار سرگرد تئودور پول (Major Tudor Pole) از دوستان حضرت عبدالبهاء و آیین بهائی در لندن، نشانی پستی و تلگرافی بیشتر احباً بود. حضرت شوقی افندی نیز، هرگاه راهی لندن می شدند، برای دریافت نامه های خود، به آن جا می رفتند.

در ساعت هشت و نیم صبح روز ۲۹ نوامبر ۱۹۲۱ میلادی، این تلگراف به آن جا رسید: "حضرت عبدالبهاء به ملکوت ابهی صعود فرمود، یاران را خبر کنید. ورقه علیا"

"His Holiness Abdu'l-Bahá ascended Abhá Kingdom. Inform friends. Greatest Holy Leaf"

سرگرد تئودور پول در آن روز با تلفن به حضرت شوقی افندی اطلاع می دهد که برای شان خبری دارد. از این رو، در نیمروز روز بعد، ایشان به لندن می روند و به دفتر کار سرگرد پول وارد می شوند ولی او را در آن جا نمی بینند و در کنار میز ایستاده بودند که ناگهان چشمشان به ورقه تلگرافی می افتد که نام حضرت عبدالبهاء در آن نوشته شده بود. پس از چند دقیقه سرگرد پول وارد اطاق می شود و حضرت شوقی افندی را از حال رفته در روی صندلی می بیند.

باری، حضرت شوقی افندی چند روز در خانه خانم گراند (Miss Grand) از بهائیان لندن بستری می شوند. در آن زمان روح انگیز خانم، همشیره ایشان نیز در لندن مشغول تحصیل بود. سرانجام در روز شانزدهم دسامبر ۱۹۲۱ حضرت شوقی افندی همراه با روح انگیز خانم و خانم سارا لوئیزا، لیدی بلامفیلد (Sara Louisa, Lady Bloomfield) ملقب به ستاره

خانم از سوی حضرت عبدالبهاء، از مؤمنین نخستین و برجسته و خدوم انگلیسی، با کشتی به سوی مصر رهسپار می شوند و از آن جا با راه آهن در روز بیست و نهم دسامبر ۱۹۲۱ وارد حیفا می گردند. در این جا ناگفته نماند که علت تأخیر در حرکت، به خاطر اشکالات گذرنامه بود که ایشان موضوع را تلگرافی به حیفا خبر داده بودند. پیش از آمدن آن حضرت، اعضاء عائله مبارکه درباره جای خاکسپاری جسد حضرت عبدالبهاء، خود را بی تکلیف یافتند. از این رو برای یافتن دستور العملی، اوراق و یادداشت های مبارک را واری و بررسی کردند و چون چیزی نیافتند، صلاح در آن دیدند که جسد آن حضرت را در جوار آرامگاه حضرت باب به خاک سپارند. و بی شک به هنگام بررسی اوراق چشم شان به الواح وصایا افتاد که روی پاکت سر بسته خطاب به حضرت شوقی افندی سطری نوشته شده بود. حضرت شوقی افندی تنها چیزی که می دانستند این بود که به هنگام ورود به حیفا بسته ای که امانت حضرت عبدالبهاء است، حضورشان تقدیم خواهد شد. آن حضرت از وجود مؤسسه ولایت امر آگاهی نداشتند و هرگز به خاطرشان نگذشته بود که به سمت ولی امرالله تعیین شده باشند. تنها امری که شاید انتظار داشتند این بود که چون نوه ارشد حضرت عبدالبهاء بودند، دستوری فرموده باشند که برابر آن، بیت العدل اعظم را تشکیل دهند. بی تردید حضرت ورقه علیا و برخی از نزدیکان از این سرپنهان پیش از ورود آن حضرت به حیفا، با خبر و آگاه بودند. روز سوم ژانویه ۱۹۲۲ حضرت شوقی افندی به زیارت مقام اعلی و مرقد حضرت عبدالبهاء مشرف گشتند و همان روز الواح وصایا در خانه خاله ایشان با حضور جمعی از اعضاء عائله مبارکه خوانده گردید و خط و امضاء حضرت مولی الوری به حاضرین نشان داده شد. در این جلسه ایشان حاضر نبودند.

در روز هفتم ژانویه ۱۹۲۲ دوباره الواح وصایا در بیت حضرت عبدالبهاء برای احبباً اعم از ساکن و زائر، مجاور و مسافر که از ایران، هند، مصر، پاکستان، ایتالیا، آلمان، امریکا و ژاپن بودند، خوانده شد. در این بار نیز حضرت ولی امرالله حضور نیافتند و این غیبت هم از رنجوری و افسردگی و هم از روی خضوع

و فروتنی بود.

ایشان در نامه ای به یکی از دوستان در آن ایام بر سبیل حکایت از جمله چنین می نویسند: "... لحظاتی مملو از تاریکی و رنج را می گذرانم. ساعات حیاتم لبریز از احزان و هیجان است. این حالی است که اغلب به من دست می دهد. زیرا هر جا که قدم می گذارم، هیكل محبوب خود، حضرت عبدالبهاء را به خاطر می آورم و در ضمن وظیفه و مسئولیتی که بر دوش های جوان و ناتوان من گذارده اند، آن قدر سنگین است که تحمل فراق را سخت ترمی سازد.... "

ناگفته نماند که ورقه مبارکه علیا خبر صعود حضرت عبدالبهاء را به ایران بدین گونه در ۲۹ نوامبر تلگراف نمود: "قَدْ صَعَدَ إِلَى مَلَكُوتِ الْأَبْهَى، عبدالبهاء - ورقه علیا"

باری، ورقه مبارکه علیا روز هفتم ژانویه ۱۹۲۲ (چهلمین روز صعود حضرت عبدالبهاء) به ایران دو تلگراف به این شرح فرستادند:

۱- "محافل تذکر در تمام دنیا انعقاد یافت. محبوب عالمیان اراده مبارک خود را در الواح وصایا بیان فرموده اند. نسخه آن به زودی ارسال می گردد. احباً را خبر کنید"

۲- "الواح وصایا ارسال شد، حضرت شوقی افندی مرکز امراللهند در شانزدهم ژانویه نیز این تلگراف را برای احبای امریکا فرستادند:

"In Will Shoghi Effendi appointed Guardian of Cause and Head of House of Justice . Inform American friends "

(طبق الواح وصایا حضرت شوقی افندی ولی امرالله و رئیس بیت العدل اعظم اند، احبای امریکا را خبر کنید).

با آن که حضرت ولی امرالله از آغاز ولایت در نهایت دقت و فراست همه امور را اداره می فرمودند، ولی همیشه در آن روزهای سخت و ناگوار بر حضرت ورقه علیا تکیه می نمودند و فضائل ملکوتی و کمالات ذاتی و مقام بی همال و مهر و محبت بی کران آن ورقه مبارکه پیوسته بزرگترین پناه و پشتیبان آن حضرت به شمار می رفت.

پس از فرستادن این تلگراف ها وسیلهٔ ورقهٔ مبارکهٔ علیا، حضرت شوقی افندی هشت بخش از الواح وصایا را انتخاب و برای احبّاً فرستادند. و اگر دقت شود تنها یکی از این بخش ها آن هم به طور کوتاه اشاره ای به ایشان دارد: "ای یاران با وفای عبدالبهآء، باید فرع دو شجرهٔ مبارکه و ثمرهٔ دوسدرهٔ رحمانیه، شوقی افندی را نهایت مواظبت نمائید که غبار کدر و حزنی بر خاطر نورانی اش ننشیند و روز به روز فرح و سرور و روحانیت اش زیاده گردد تا شجرهٔ بارور شود. زیرا اوست ولیّ امرالله بعد از عبدالبهآء و جمیع افنان و ایادی و احبّای الهی باید اطاعت او نمایند و توجّه به او کنند".

حضرت شوقی افندی از آن همه عبارات دربارهٔ مقامات و از آن همه عنایات نسبت به ولیّ امرالله در الواح وصایا، تنها به جمله ای کفایت کردند و این نشانه ای بود از مراتب والای افتادگی و فروتنی آن حضرت در روزهای زندگانی. باری، درین رهگذر، از سویی موجی از عشق و محبت و اطاعت، اعضاء جامعهٔ بهائی را در سرتاسر عالم فرا گرفت و الواح وصایا و حضرت شوقی افندی را به عنوان ولیّ امرالله به دل و جان پذیرا شدند و از سوی دیگر همین امر سبب گردید که ناقضین دورهٔ میثاق دوباره بپا خیزند و با دسائس تازه بردشمنی و ستیز با آئین الهی و حضرت شوقی افندی به جنبش و حرکت در آیند. میرزا محمد علی، ناقض اکبر و برادران و یارانش، و آنان هم که از وضع تازه چندان خرسند و خشنود نبودند و هم چنین سست عنصران بی وفا و جاه طلبان پرجفا، هر جا که بودند، بردشمنی و نافرمانی سر برافراشتند.

در این جا نخستین توقیع حضرت ولیّ امرالله به اعزاز احبّای ایران به تاریخ نوزدهم کانون ثانی (نوزدهم ژانویه) سال ۱۹۲۲ میلادی را مسک الختام این بخش می سازیم:

۴۰
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الذين هم خير الامم
والايمان والبر
والصالحين
الذين هم خير
الاولاد والاولاد
الذين هم خير
الاولاد والاولاد

والذين هم خير
الاولاد والاولاد
الذين هم خير
الاولاد والاولاد
الذين هم خير
الاولاد والاولاد

والذين هم خير
الاولاد والاولاد
الذين هم خير
الاولاد والاولاد

والذين هم خير
الاولاد والاولاد
الذين هم خير
الاولاد والاولاد
الذين هم خير
الاولاد والاولاد

والذين هم خير
الاولاد والاولاد
الذين هم خير
الاولاد والاولاد

والذين هم خير
الاولاد والاولاد
الذين هم خير
الاولاد والاولاد
الذين هم خير
الاولاد والاولاد

طهران به واسطهٔ اعضای محترمهٔ محفل روحانی، احبّای الهی روحی لهم الفداء
ملاحظه فرمایند.

هو الله - احبّای حقیقی جانفشان حضرت عبدالبهاء را در عبودیت آستانش سهیم
و شریکم و در این مصیبت جانسوز یعنی فُرقت و حسرت جمال بيمثالش هر آنی
مونس و ندیم. هر چند هیكل بشری مولای حنونمان از دیدهٔ عنصری متواری
گشت، ولی چون سحاب از وجه شمس مرتفع شد اشراق تأییداتش قویتر و عون
و صون و حمایتش اکمل و شدیدتر از قبل خواهد بود. حال باید همگی به قوّه
خلاقیت کلماتش نظر نمائیم و منتظر تأییدات خفیهٔ اش شویم و وعده های
صریح که از فم اطهر و قلم مبارکش صادر گشته، به یاد آریم و به نهایت جدّیت
و شور و اطمینان و حکمت و توجّه و محویّت و انقطاع و همت و ثبات، قدم
به میدان خدمت گذاریم، حصن حصین امرالله را محافظه کنیم و تعالیم جان
پرورش را تعمیم و ترویج دهیم. امید و طید این بندهٔ شرمنده آن است که به عون
و تأیید حضرت عبدالبهاء روحی لرمسه الأظهر فداء و به اثر ادعیهٔ احبّایش که
از قلوب محترقهٔ صافیّهٔ منیرهٔ شان صادر است، موفّق به خدمتی گردد تا کسب
استعداد و قابلیت این عنایات مبذوله را نماید و به تعاون و تعاضد یاران و مشورت
دوستان و صلاح دید بیت العدل عمومی که به نصّ قاطع مرجع کلّ امور است،
موفّق به اجرای نصایح مبارکه شود. از یاران با وفایش لازال مستدعیم که دعا
نمایند تا بر این عزم ثابت مانم تا انشاءالله به فرمودهٔ مبارک، این نهال ضعیف
نالایق قوتی یابد و کسب استحقاق نماید و به ثمر رسد و به این جهت علّت
سرور و فرح قلوب یاران شود. آرزویی جز خدمت امرش نداشته و نخواهم داشت.
انشاءالله بعونه و هدایته، امور به مشورت عائلهٔ مقدّسه و حضرات افنان در ارض
مقصود بأحسن وجوه مرتّب و منّظّم خواهد گشت و تمهیدات لازمهٔ کامله از
برای انتخاب و تأسیس بیت العدل عمومی پس از مشورت و دقت تامّ، ابلاغ به
یاران خواهد شد. آن وقت، کلّ طالبین هدایته و مطمئنین بتأییداته قیام خواهیم
نمود و به قوّهٔ ملکوتیش متّحداً متّفقاً امرالله را از هجوم اعدا حفظ خواهیم کرد،
وحدت بهائی را محافظه خواهیم نمود، روابط در بین مراکز امریهٔ را مستحکم

خواهیم داشت و بر ترویج تبلیغ در شرق و غرب عالم الی حین الممات خواهیم
کوشید. تا عاقبت در ملکوت ابهی به اجر و ثواب عظیم نائل گردیم و به نعمت فوز
به لقایش فائز شویم. حَقِّقْ يَا إِلَهِي آمَالَ أَرْقَائِكَ الْمُتَحَيِّرِينَ لِفِرَاقِكَ بِرَحْمَتِكَ وَ
فَضْلِكَ. بنده آستانش شوقی ربّانی ۱۹ - ک - ۲ - ۱۹۲۲
(توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله - ۱۹۲۲ - ۱۹۲۶ - مؤسسه ملی مطبوعات
امری - ۱۲۹ - بلیع ص ۱)

دوره ولایت حضرت ولی امرالله

در آغاز ولایت، نخستین اندیشه و خواسته حضرت ولی امرالله بر پایه الواح مبارکه وصایای حضرت عبدالهء، تشکیل بیت عدل اعظم بود. در آن هنگام، نه تنها برخی از اعضاء عائله مبارکه و بعضی از پیران قوم از بهائیان را عقیده و باور این بود که هر چه زودتر بیت عدل اعظم تشکیل شود، بلکه حاکم حیفاً نیز در ضمن گفتگو با نماینده ویژه آن حضرت، همین پیشنهاد را برای استحکام بهتر امور توصیه نمود و اظهار داشت که از این رهگذر، امور از چارچوب روابط خانوادگی بیرون آمده و در قالب یک هیئت قانونی و شخصیت حقوقی در آمده و همه املاک و اماکن رسماً به نام آن هیئت ثبت گردیده و در نتیجه از هر آسیبی محفوظ و از هر گزندى برکنار و دور خواهد بود. افزون بر این، جوانی و شرایط زندگانی حضرت شوقی افندی نوعی بود که آنان گمان می کردند که ایشان کمک و همیاری هشت نفر دیگر را نیاز دارند که در ضمن احراز مقام ریاست، در همه مسائل و موارد با آنان شور و مشورت نمایند تا آن که امور بر شالوده ای قانونی استوار گردد و چنان چه دشمنان امر بر ضد اماکن مقدسه اقدامی کنند و یا اقامه دعوی نمایند، موقف و موضع دفاع امر از هر جهت استوار و محکم باشد.

کوتاه سخن آن که، حضرت شوقی افندی در ماه مارچ ۱۹۲۲ تنی چند از احبّاً را از انگلیس، امریکا، فرانسه، آلمان، برمه و ایران به حیفا فرا خواندند. اما آمدن برخی از آنان، از جمله میرزا اسدالله فاضل مازندرانی و میرزا عبدالحسین آواره تفتی که در آن زمان در ایران از مبلغین صاحب نام بودند به عللی به تأخیر افتاد و آن حضرت پس از آن، به ترتیب آن دورا برای تعلیم و تبلیغ به آمریکای شمالی و انگلستان روانه ساختند.

باری، حضرت شوقی افندی با افراد فراخوانده شده و برخی از بهائیان سالخورده ساکن در ارض اقدس، به شور و مشورت و رایزنی نشستند و سرانجام به این نتیجه رسیدند که هر چند تشکیل بیت عدل اعظم مقبول و مورد نظر است، ولی برای آئین الهی در این برهه از زمان دور از حکمت و مصلحت و خیر اندیشی است. زیرا اولاً، ارکان و پایه ها یعنی محافل روحانی آن چنان استوار و نیرومند نیستند که بتوانند آن گنبد والا را حافظ و نگاهبان باشند و ثانیاً جوامع بهائی هنوز از آن گونه رشد و بلوغ روحانی و اداری برخوردار نیستند که قادر باشند نفوسی را برای عضویت در چنان هیئت عالی ای برگزینند.

از این رو، حضرت شوقی افندی به تدریج شالوده گذاری را آغاز کردند و به تأسیس و ازدیاد محافل محلی و ملی همّت گماشتند و به آموزش و پرورش فردی و جمعی بهائیان پرداختند و نظم اداری بهائی را آموختند و بیان فرمودند که: "این محافل محلیّه شالوده های رزین و محافل ملیّه اعمده متینی خواهند بود که بر رأس آنان قبه بیت العدل اعظم در نهایت اتقان استقرار گیرد".

باری، درد و رنج فراق و دوری حضرت عبدالبهاء از یک سو و پذیرش و قبول بار سنگین و وظیفه و مسئولیت ولایت امر به ناگهان و در آن سن و سال، از سوی دیگر، بسی سخت و توان فرسا بود. از این رو حضرت شوقی افندی در شهر حیفا نه نفر را گرد هم آوردند و محفلی تشکیل دادند.

پس از چندی در پنجم آپریل ۱۹۲۲ حضرت ولی امرالله به ناگهان طی توقیعی به شرح زیر خطاب به محفل روحانی حیفا انجام امور را به عهده عائله مبارکه به ریاست حضرت ورقه علیا گذاردند و حیفا را به قصد اروپا ترک کردند:

"هو الله، این عبد، پس از واقعه مؤلّمه مصیبت عظمی، صعود حضرت عبدالبهاء به ملکوت ابهی، به حدی مبتلا و دچار صدمات اعدای امرالله و حزن و الم گشته ام که وجودم را در همچه وقتی و در چنین محیطی منافی ایفای وظایف مهمّه مقدّسه خویش می شمرم. لذا چندی ناچار امور امریه چه داخل و چه خارج را به عهده عائله مقدّسه مبارکه به ریاست حضرت ورقه علیا روحی لها الفدا می گذارم تا بمنّه تعالی کسب صحّت و قوّت و اطمینان و نشاط روحانی نموده به نحو دلخواه و مرامم رشته خدماتم را کاملاً مرتّباً به دست گرفته به منتهی آرزو و آمال روحانیّه ام فائز و نائل گردم. بنده آستانش شوقی آپریل - ۱۹۲۲"

(توقعات مبارکه حضرت ولیّ امرالله، جلد سوم - ۱۹۲۲ - ۱۹۴۸ - مؤسسه ملّی مطبوعات امری - ۱۳۰ بدیع)

نخستین دستخط حضرت ورقه علیا پس از سفر حضرت ولیّ امرالله به اروپا به تاریخ هشتم آپریل ۱۹۲۲:

"طهران - اعضای محترم محفل مقدّس روحانی طهران علیهم بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند: هو الله - بندگان جمال ابهی و یاران عزیز حضرت عبدالبهاء، هر چند قلوب اهل بهاء از این مصیبت عظمی در اشدّ احتراق و حنین و این یاران گوشزد ملاً اعلی و طلعات قدس در جنت ابهی، و لکن چون یوم خدمت و هنگام هنگام نشر نفحات است، باید احبّای الهی چون شعله نورانی به کمال همّت قیام بر خدمت امرالله نمایند و گوی سبقت از یکدیگر بریابند و چون شهاب ثاقب طارد هر ناقص ناکشی گردند تا در لوح محفوظ الهی در زمرة الدّین و قوا بعهدالله و میثاقه، ثبت گردند.

حضرت ولیّ امرالله و غصن ممتاز و سرور اهل بهاء، شوقی افندی را این مصیبت کبری و فاجعه عظمی و احزان بی پایان و شدت تأثر سبب شد که چند روزی هجرت و سفری اختیار نمایند و کسب صحّت و راحتی فرموده، مراجعت به ساحت قدس نمایند و به خدمت امرالله و وظائف خویش قیام فرمایند. و در غیاب ایشان به موجب دستخطشان که لفاً ارسال می شود، این مسجون را معین فرمودند که به مشورت عائله مقدّسه، امورات امریه قرار و انجام پذیرد.

لذا این فانیه موقتاً مجلسی ترتیب داده که به صوابدید نفوس معینه که حضرت شوقی افندی تسمیه نموده اند، مجری گردد و امیدوارم در مدت غیاب ایشان دوستان الهی و اماء رحمانی کمال جهد در ترقیات امرالله بنمایند و امرالله انتشار سریعی بنماید. إِنَّهُ بِعِبَادِهِ رَؤُفٌ رَحِيمٌ - بهائیه - ماه شعبان ۱۳۴۰ "

(مجموعه دستخط های حضرت ورقه علیا - مؤسسه ملی مطبوعات امری - سال ۱۲۹ بدیع - ص ۲۱ و ۲۲)

حضرت شوقی افندی پس از هشت ماه اقامت در کشور سوئیس، سرانجام در ۱۵ دسامبر ۱۹۲۲ با تندرستی کامل و سرور و آرامش خاطر به حیفا بازگشتند و زمام امور را دوباره در دست قدرت و کفایت خویش گرفتند و روز بعد، بازگشت و آغاز کار خود را به نقاط گوناگون جهان بدین گونه اعلام کردند، از جمله به ایران: "امید است حضرت ربّ الجنود با ورود مجدد این عبد به میدان خدمت، عنایات بدیعه ای به جنود مجنّده خود در آن ارض مکرم عنایت فرماید. اینست اعظم آمال و ادعیه مستمرّ این عبد."

به امریکا: "حرکت سریع و تقدّم و ترقّی امر مبارک توقّف ننماید و هرگز از جریان باز نایستد. به درگاه او ملتسمیم که با قوای بدیعه ای که به این عبد عنایت شده و به اتکاء حمایت مولای حنون، جنود مجنّده الهیه را به فتوحات عظیمه برسانم."

به انگلستان: "اکنون که تسلی خاطر یافته و به نعمت صحّت و قوای جدیده متنعم گشته ام، خود را در میادین خدمت، شریک یاران و در عبودیت آستان رحمن، سهیم آنان می دانم."

به هند: "امید است اجتماع یاران در میادین خدمات فحیمه، مقدّمه فتوحات روحانیّه در آن سرزمین باشد."

در دسامبر سال ۱۹۲۲ پس از بازگشت، حضرت شوقی افندی به مندوب سامی فلسطین در دوره انتداب و قیمومت، تلگرافی بدین شرح فرستادند: "امید است تحیات و عواطف مرا در این موقع که به ارض اقدس برای انجام وظایف خطیره خود بازگشته ام، قبول نمائید."

پرواضح است که دشمنان امر الهی درباره هشت ماه غیبت ایشان، چه شایعاتی پراکندند و چه آتشی افروختند. از این رو با آگاهی از این امور، البته حکمت فرستادن این پیام محبت آمیز به شخص مندوب سامی فلسطین، روشن و آشکار می گردد. (توضیح آن که، سرزمین فلسطین از سال ۱۹۲۰ در پی جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) تا تأسیس و تشکیل دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸، به صورت کشوری تحت حمایت و سرپرستی و به اصطلاح متداول، قیمومت انگلستان درآمد. (British Rule during the Mandate in Palestine) و نماینده عالی دولت انگلیس را مندوب سامی (High Commissioner)، می گفتند) - (در زبان عربی، "إنتداب" یعنی: قیمومت بر سرزمین یا مملکتی یا سرپرستی آن).

در این میانه، موضوع گرفتن کلیدهای روضه مبارکه از نگهبان آن مقام به جبر و عنف وسیله ناقضین در ژانویه ۱۹۲۲ روی داد و سرانجام در اوایل سال ۱۹۲۳ با اقدامات حضرت ولی امرالله و مراجعه به اولیاء امور، کلیدها باز پس گرفته شد و میرزا محمد علی نیز به خاطر متجاوز شناخته شدن به پرداخت مبلغ یکصد و هشت لیره جریمه برای هزینه اداره پلیس، محکوم گردید.

هنوز موضوع باز پس گرفتن کلیدهای روضه مبارکه به انجام نرسیده بود که موضوع تصرف و غصب بیت حضرت بهاءالله در بغداد یعنی بیت اعظم بغداد توسط شیعیان رویداد که با همه کوشش ها و مراجعه ها به مراجع و دوایر قانونی اعم از محلی و مملکتی و بین المللی، فایده و نتیجه ای نبخشید و هنوز هم تا این تاریخ به همان وضع و حال باقی است.

باری، حضرت ولی امرالله در اوایل تابستان ۱۹۲۳ میلادی، دوباره برای برگردانی و بازیافت تندرستی و سلامت جسمانی خود و تسلی خاطر و آرامش درون خویش در کوههای بلند سوئیس، حیفا را ترک کردند. آن حضرت در این سفر، سر به کوهسار گذاردند و در تنهایی و انزوا، دور از همه چیز و همه کس، با روحی جوینده و رابطه ای با خود و سرنوشت خود، شب و روز را گذرانیدند تا این که از توانایی و قدرتی تازه برخوردار شوند و بازگشت نموده به انجام وظایف

عالیه خویش پردازند.

حضرت ولیّ امرالله پس از حدود چهار ماه به حیفا بازگشتند و از جمله طی
تلگرافی بتاريخ ۱۵ نوامبر ۱۹۲۳ ورودشان را به ارض اقدس به آگاهی احبای
ایران رسانیدند:

"دواجی - طهران - در ارض مقدّس با کمال اشتیاق منتظر بشارات مسرّت انگیز
ایران هستم - شوقی"

در نخستین سال های ولایت، حضرت شوقی افندی برخی از اعضای خانواده
را برای خدمت به امر، به یاری و همکاری خواندند. اما، آنان رفته رفته، ره بی
مهری و جفا پیمودند و خود را از مواهب و الطافشان محروم و بی بهره ساختند
و نقض عهد و پیمان کردند و از این رهگذر، روز به روز بر آزرگی و اندوه آن
حضرت بیافزودند. تاریخ حیات و زندگانی حضرت شوقی افندی همراه بود با
حوادث مربوط به نقض و ناقضان عهد و پیمان و آکنده بود از گزند بی مهری ها و
آسیب نامهربانی های آنان. این نفوس از روی جاه طلبی، خودخواهی، رشک و
کینه بر ضدّ آن حضرت پیا خاستند و چنین اندیشیدند که با این کارهای ناشایسته
و نابخردانه یا آئین یزدانی را از پهنه گیتی محو و نابود می سازند و یا ایشان را
بدنام و خویش را قائد و پیشوا و نماینده بهائیان می شناسانند!!

چه بسیار سخت و دشوار بود برای حضرت ولیّ امرالله در سال های جوانی به
عنوان رهبر و پیشوای یک آئین جهانی که با بیماری نقض و پیمان شکنی
روبرو گردیده و بایستی برای حفظ و صیانت آن وقوت و قدرت جامعه منتسب
به آن، هرکس را که به این بیماری جذام گونه دچار و گرفتار می شد، از جمع
بهائیان طرد و برکنار نمایند. ظهور و پیدایش نقض و هر آسب و گزندى که بر
هیکل آئین الهی وارد می آمد، بی تردید صدمه و لطمه اصلی اش متوجّه
ایشان می گردید و تن و روان اش را رنجور و آزرده می ساخت. زیرا دوره ولایت
بود و آن حضرت می بایستی از هر جهت بیدار و هوشیار باشد که مبادا رخنه ای
وحدت و یگانگی جامعه بهائیان را به خطر اندازد.

حضرت ولیّ امرالله در توفیق نوروز ۱۰۱ بدیع در این باره از جمله چنین

می فرمایند: "سالار نقض (۱) که سر در جیب خمول فرو برده بود، فقدان درع اعظم امر الهی را غنیمت شمرده، علم برافراخت و پای بفشرد و به حکم "قَدِ اصْطَفَيْنَا (۲) متمسک گشت و به نشر اراجیف و تحریک و تدلیس و تخدیش اذهان مشغول شد تا بنیان الهی را که به قوّه بازوی همایون غصن یزدانی و سلوک و رفتار و بیان معجز شیمش در عالم امکان محکم و استوار گشته، از بنیاد براندازد و امور مستقیمه را معوج نماید و زحمات بیست و نه ساله آن مولای فرید را هدر دهد و عالمی را به خسران اندازد. مشتی از نفوس موهومه و اهیّه سافله به او گرویدند و در ایجاد رخنه و انشقاق در جامعه بین المللی پیروان نیر آفاق همت بگماشتند. زعیم ثانی (۳) و جمعی از بلهائ و بلداء از خویش و اعوان در حول مقام مقدّس مجتمع گشتند و به جسارت تمام مفتاح آن مقام را از پاسبان و باغبان روضه مبارکه غضب نمودند و به ولّاء امور و رؤسای شرع متوسّل گشتند و به نشر اراجیف و هذیانات و کلمات لایسمن و لایغنی مشغول شدند و ادّعی اولویّت در تولیت مطاف ملأ اعلی و قبلة اهل بها نمودند.

(۱) - سالار نقض، مراد: میرزا محمد علی، ناقض اکبر، برادر پدری حضرت عبدالبهاء. او پس از صعود حضرت بهاء الله و جلوس حضرت عبدالبهاء بر اریکه میثاق، به فرموده حضرت ولی امرالله: "به مخالفت عظیم برخاست... علت این طغیان و غلیان نار حسد و عصبان در قلب ناقض اکبر و پاره ای از بستگان و نزدیکان آن محور نفاق، همانا تقدّم مسلم حضرت عبدالبهاء از حیث مقام و قدرت و فضل و لیاقت و علم و نُهی و ورع و تقوی نسبت به جمیع اعضاء آن خاندان بود" کتاب قرن بدیع - چاپ کانادا ص ۸-۴۸۷.

(۲) - "قَدِ اصْطَفَيْنَا" - اشاره به بیان حضرت بهاء الله است در کتاب عهد، درباره مرجعیّت غصن اعظم یعنی حضرت عبدالبهاء پس از آن حضرت، و گزینش میرزا محمد علی یعنی غصن اکبر، بعد از غصن اعظم: "وصیّه الله آن که باید اغصان و افنان و منتسبین طراً به غصن اعظم ناظر باشند... قَدْ قَدَّرَ اللهُ مَقَامَ الْغُصْنِ الْاَكْبَرِ بَعْدَ مَقَامِهِ. اِنَّهُ هُوَ الْاَمْرُ الْحَكِيمُ. قَدِ اصْطَفَيْنَا الْاَكْبَرَ بَعْدَ الْاَعْظَمِ اَمْرًا مِنْ لَدُنْ عَلِيمِ خَبِيرٍ"

(۳) - زعیم ثانی - مراد: میرزا بدیع الله، برادر تنی میرزا محمد علی، ناقض اکبر

فائق ارمنی با عده ای از جهلا در مدینه قاهره جمعیت علمیه (۱) را بهانه نموده و به تخریب بنیان محفل روحانی و تشیت شامل یاران و استحکام اساس ریاست خود قیام نمود و فساد عظیم برپا کرد. زنی در امریک (۲) خود سرانه و جسورانه فریاد برآورد که وصایای مقدسه مرکز عهد رب البریه بی اصل و مجعول است و از درجه اعتبار ساقط و به کمال جدیت و عناد در امریک و انگلستان بر اثبات مدعای خویش برخاست و مبالغی در این سبیل مصروف نمود و به حکومت فلسطین ملتجی گشت و وجهی فرستاد و اصرار و ابرام نمود که ولایة امور، خود در این امر خطیر تحقیق نمایند و اقامه دعوی کنند و این تزویر و خدعه را در جمیع اطراف اعلان نمایند. نفسی که از مؤمنین امرالله در اقلیم آلمان (۳) محسوب و در سلک مبلّغین محشور در دام این نفس غافلّه محتجبه گرفتار گشت و از منهج قوم منحرف شد و بعضی را با خود همراه نمود و به ذلت دارین مبتلا گشت. قطره آسنه آواره بیچاره (۴) بر اطفاء نار موقده الهیه به همت تمام و بغضای عظیم و امیدواری کامل قیام نمود و به مقاومت امواج طمطمای اعظم

(۱) - جمعیت علمیه، مراد: انجمنی بود که با اجازه حضرت عبدالبهاء، شاگردان جناب ابوالفضائل گلپایگانی پس از صعودش، به یاد بود خدماتش، تشکیل دادند. فائق ارمنی از بهائیان مصر در سالهای نخستین ولایت حضرت شوقی افندی، بر ضد آن حضرت برخاست و علم مخالفت با محفل روحانی قاهره بر افراشت و خود دعوی سروری و ریاست نمود، ولی همه و همه عبث و بیهوده!

(۲) - زنی در امریک - مراد: Mrs. Ruth White

(۳) - از مؤمنین امرالله در اقلیم آلمان - مراد: Wilhelm Herrigel، یکی از پیشتازان و بنیادگرایان آئین بهائی در آلمان.

(۴) - آواره بیچاره، مراد: میرزا عبدالحسین تفتی ملقب به آواره از سوی حضرت عبدالبهاء، مبلّغ معروف و پر آوازه امرالله که حضرت شوقی افندی بعد از صعود حضرت عبدالبهاء او را برای تعلیم و تبلیغ به انگلستان فرستادند. او پس از ناقض شدن، نام خانوادگی آیتی برای خود برگزید.

برخاست، به لحنی شدید و عباراتی شنیع و تأویلاتی رکیک و کلماتی قبیح بر تحقیر و تزییف و توهین امر اعظم در تألیفات متتابعه اش قیام کرد و به نشر اراجیف و هذیانات مدّتی مدید مشغول شد و به زعم باطلش کشف الغطا نمود و آیین نازنین را رسوای خاص و عام کرد و شریعهٔ سمحهٔ بیضا را از بنیاد برانداخت. با علمای سوء و مبشرین ملت حضرت روح و دشمنان دیگر مرتبط شد و روی اعدای پیشین را سفید نمود و از افترا و بهتان چیزی باقی نگذاشت و به خود وعده داد که در اندک زمانی امرالله را مستأصل و نظم الهی را پریشان و حزب الله را متشتت و مضمحل گرداند و اثری از دین الله در خاور و باختر نگذارد....." (مجموعه «توقیعات مبارکه»، چاپ آلمان- لانگنهاین ۱۴۹ بدیع- ۱۹۹۲ میلادی ص ۲۱۰ تا ۲۱۳)

ویژگی ها و خصوصیات شخصی

حضرت شوقی افندی هیچ گاه جزئیات خاص و ویژهٔ حیات و زندگی حضرت عبدالبهاء را تقلید نمودند و آن را دور از حکمت و حتی بی احترامی به شأن و مقام آن حضرت می دانستند. زیرا برآن بودند که نه آن مقام و منزلت ممتاز مرکز میثاق را حائزند و نه آن صفات و خصائل و قوای آن حضرت را دارا می باشند. از این رو، نه در لباس و نه در عادات و نه در روش و شیوهٔ زندگی، به هیچ روی از آن حضرت تقلید نفرمودند.

حضرت ولی امرالله در توقیع «دوربهائی» (The Dispensation of Baha'u'llah) خطاب به احبّای غرب در فوریهٔ سال ۱۹۳۴ چنین می فرمایند: «ذکر این نکته را وظیفهٔ خود می دانم که هیچ ولی امر الهی نمی تواند ادّعا نماید که مثل اعلای تعالیم حضرت بهاءالله است و یا آن که مرآت صافیة ای است که انوار حضرتش را منعکس می سازد.... در پرتو این حقیقت، مناجات نمودن به سوی ولی امرالله، او را ربّ یا آقا خواندن، عنوان اقدس به وی دادن، تبرک از او

طلبیدن، میلادش را جشن گرفتن و یا تجلیل هر واقعه ای که ارتباط به حیات وی داشته باشد، گل در حکم انحراف از حقایق مقررّه ای است که در کمون آئین نازنین ما مکنون و مندمج است. «توقیع «دور بهائی» - ترجمه: لجنة ملیّ ترجمه آثار امری ایران. نشر سوم: لجنة ملیّ نشر آثار امری به زبانهای فارسی و عربی - لانگنهاین - آلمان - ۱۴۴ بدیع - ۱۹۸۸ میلادی ص ۸۴ و ۸۵).

و نیز در توقیعی به تاریخ شبّاط (فوریّه) سال ۱۹۲۲ خطاب به اعضای محفل روحانی بمبئی از جمله چنین می فرمایند: «رجای اخیرم آن است که در مراسلات و مذاکرات، احبّای الهی جز به «شوقی افندی» مرا مخاطب نسازند. فخر و مباهات این عبد به این نام است و بس. چه که از فم اطهر صادر می گشت و در نظرم از هر گونه اسم و لقبی عزیزتر و شیرین تر و شریف تر است. و هم چنین احترامات فائقه و تعظیم و تکریم از هر قبیل، مخالف و مبین حال و تمنّای این عبد است. نظر برادرانه نمایند و این نظر را در اعمال و اقوالشان نسبت به این فانی، ابراز و اظهار نمایند.» (مجموعه توقیعات مبارکه حضرت ولیّ امرالله - ۱۹۲۲ - ۱۹۲۶ میلادی - مؤسسه ملیّ مطبوعات امری ایران - ۱۲۹ بدیع - ۱۳۵۱ شمسی ص ۱۱). و هم چنین در توقیع مورّخ ۳۰ دسامبر ۱۹۲۹ که به دستور آن حضرت از طرف منشی خطاب به محفل روحانی طهران نوشته شده، چنین آمده است: «نظر به این که در متحد المالّ لجنة نشر نفحات شماره ۷ شهر المشیّه سنه ۸۶ ذکر جشن تولّد حضرت ولیّ امرالله ارواحنا لالطافه الفداء در حظیره القدس از طرف مجمع جوانان بهائی بود، فرمودند: جشن مولود و ایام و اعیاد منصوصه مختصّ به جمال قدم و حضرت اعلی و حضرت عبدالبهاء جواهر الارواح لرمسهم الأطهر فداست و اما برای ما عدا هم ذکر یوم مخصوص و جشن مولود و غیره به هیچ وجه جائز نه. لهذا ایام فرح و سرور و اوقات جشن و حبور منحصر به آن مطالع و مظاهر قدسیّه مبارکه است و رضایت و سرور این عبد در آن است طبقاً لآنچه ذکر می شود مجری گردد.» (مجموعه توقیعات مبارکه حضرت ولیّ امرالله - جلد سوم ۱۹۲۲ - ۱۹۴۸ میلادی - مؤسسه ملیّ مطبوعات امری ایران - ۱۳۰ بدیع - ۱۳۵۲ شمسی).

حضرت شوقی افندی هیچ گاه احباً را از داشتن عکس های شان نهی نمی فرمودند، ولی میل و خواسته شان همیشه این بود که توجّه یاران تنها به عکس های حضرت عبدالبهاء معطوف باشد. آن حضرت ذیل توابع صادره به بهائیان غرب را «برادر حقیقی شما، شوقی» - «Your true Brother, Shoghi» و زیر توابع صادره به بهائیان شرق را: «بنده آستانش، شوقی»، امضاء می کردند، یعنی: بنده آستان حضرت عبدالبهاء.

حضرت ولیّ امرالله بسیار عاشق طبیعت بودند و از کوه ها و گشت و گذار در باغ ها لذّت می بردند. احداث این همه حدایق و باغهای زیبا پیرامون روضه مبارکه و قصر بهجی و مقام اعلی نشانه ای از ذوق و سلیقه و عشق آن حضرت به گل و گلشن و سبزه و چمن و زیبایی های طبیعت بود.

حضرت شوقی افندی با هوشیاری و کوشش و از خود گذشتگی و پشتکار در همه دوره ولایت به انجام خدمات به آستان حضرت بهاءالله قائم بودند و هر امری را که اراده می فرمودند، بایستی فوری انجام پذیرد و اگر از فوری هم زود تر می شد، همان را می خواستند. آن حضرت هرگز میل نداشتند دستوری صادر فرمایند و دیگران کار را انجام دهند، بلکه روش و رسم شان این بود که نخست طرح و نقشه را در فکر خود کامل می فرمودند و سپس هنگام عمل می ایستادند تا زیر نظر تیز بین شان به نهایت دقت و صحت آن طرح و نقشه از روی کاغذ بر روی زمین پیاده شود.

ایشان بسیار صرفه جو و مقتصد و در امور مالی سختگیر بودند و هرگاه صورتحسابی داده میشد، هیچ گاه آن را فوراً پرداخت نمی فرمودند. اول با نهایت دقت واری و بررسی می کردند و هر زمان در صورت حساب بیشنی یا کمی موجود بود اظهار می کردند و هر مبلغی را هم که صاحب کار یا فروشنده کالا می گفت، بی درنگ نمی پذیرفتند و به اصطلاح چانه می زدند و هرگز قیمتی بالاتر از حد معمول و اعتدال نمی پرداختند.

حضرت ولیّ امرالله مقید به صراحت بودند، چیزی را از کسی پنهان نمی کردند و به احباً اعتماد و اطمینان داشتند، با زائرین با کمال مهر و محبت و صفا

از افکار و اندیشه ها و آمال و آرزوهای خود سخن می گفتند، تفاسیر آیات را بیان می نمودند و حتی از زندگی خصوصی زائرین نیز، سؤال و پرسش می کردند و هدایت و راهنمایی می فرمودند.

آن حضرت بسیار اهل کتاب و مطالعه بودند. هر جا که بودند می خواندند، در هواپیما، در قطار راه آهن، در باغ، سر میز غذا و در اطاق کار. گاهی که از نشستن خسته می شدند، در تختخواب دراز می کشیدند و به خواندن هم چنان ادامه می دادند. ایشان به خواندن اخبار سیاسی و مسائل و رویدادهای جهانی روزنامه ها و مجلات عادت داشتند. از جمله روزنامه «تایمز لندن»، تنها روزنامه ای که مورد خطاب قلم اعلی قرار گرفته بود (The Times of London) (پیوست شماره ۵)، روزنامه «اورشلیم پست» (The Jerusalem Post) و گاهی نیز «مجله ژنو» (Journal de Geneve) و «هرالد تریبون نیویورک» (The New York Herald Tribune) چاپ پاریس را می خواندند. آن حضرت از خواندن مطالب غیر لازم و مقالات درجه دوم و جزئیات اخبار محلی صرف نظر می فرمودند و می دانستند که چه قسمت هایی را باید بخوانند: سرمقاله ها، مطالب درباره رؤسای کشورها و اخبار جهان و همان را هم به سرعت مطالعه می کردند.

حضرت شوقی افندی مدیر و مدبری دانا و توانا و شایسته بودند. با تیز فکری و تیزهوشی و روشن ضمیری اداره امور را آغاز کردند و با انضباط و نظم و ترتیبی بی سابقه، با همه خستگی ها و اندوه های افزایشنده در اثر عدم همکاری و همدلی برخی از بهائیان، به ویژه بستگان و خویشاوندان، پیوسته و مداوم به انجام وظایف و مسئولیت های خطیر خود پرداختند.

ایشان هرگز کلمه «من» را در توقیعات و پیام های خود به کار نمی بردند و هیچ گاه از دوران ولایت امر سخن نمی گفتند، بلکه همیشه به دوران بعد از حضرت عبدالبهاء اشاره می کردند.

آن حضرت به هنگام زیارت در اعتبار مقدسه سر بر آستان می گذاردند، ولی همیشه گوشزد بلکه تأکید می فرمودند که یاران آزاد و مختارند، هر گونه که

بخواهند، آداب زیارت را بجا آورند.

ذوق هنری در کلیه آثار حضرت ولی امرالله به تمام و کمال ظاهر و هویدا بود و اصولاً در سرشت و فطرت شان این ذوق و استعداد آفریده شده بود. در فن معماری، هم صاحب نظر و هم صائب نظر بودند. از این گذشته، این ذوق و سلیقه بسیار همراه بود با حسن هم آهنگی و اعتدال. آن حضرت حتی در جزئیات و ریزه کاری های طرح و نقشه ساختمان مقام اعلی صاحب نظر بودند و نقشه ساختمان دارالآثار زیر نظر دقیق و تیزبین شان طرح و تهیه گردید و حدایق و باغهای پیرامون روضه مبارکه و قصر بهجی و مقام اعلی با حضور و نظارت مستقیم شان ترتیب و تنظیم گردید.

حضرت شوقی افندی در زمینه هنر، عاشق و شیفته هم آهنگی، زیبایی، کمال و اصالت بودند. البته آن حضرت در پی پدیده های تازه و نوین هم بودند، ولی آن چه عرضه می شد را هنرنمی دانستند. این حقیقت را می توانیم در ساختمان مقام اعلی، دارالآثار و نقشه های مشرق الاذکارهای کامپالا، سیدنی و طهران ملاحظه نماییم. این نقشه ها را آن حضرت، خود انتخاب فرمودند و هر کس آن ها را ببیند، خواهد گفت قدیمی است، اما صاحبان ذوق و هنرمی دانند که در عین قدیمی بودن دارای گونه ای جداییت روحانی است که گذشت زمان آن را از میان نخواهد برد.

ایشان ادبیات و موسیقی را بسیار دوست داشتند، ولی همین نظر و عقیده بالا را درباره تغییرات و دگرگونی های بی بند و بار و لجام گسیخته و دور از اعتدال تازه و جدید، در زمینه ادبیات و موسیقی نیز، ابراز می داشتند.

در موضوع سبک و شیوه نگارش آثار فارسی و هم چنین دشواری فهم و درک ترجمه ها و نوشته های انگلیسی حضرت ولی امرالله برای بیشتر احباً، توضیح آن حضرت این بود که، آسان نوشتن دردی را درمان نمی کند، یاران الهی بایستی در بالا بردن سطح و میزان معلومات خود سعی و کوشش نمایند.

نظر و عقیده حضرت شوقی افندی این بود که خداوند در ادوار مختلف پیامبران را برانگیخته و تعالیم و فرامین خود را توسط آنان به نوع انسان ارزانی داشته

است. از این رو وظیفه انسان هاست که در هر ظهوری خود را از قید و بند موازین و معیارهای ظهورات گذشته رها و آزاد سازند و به اصول و احکام و تعالیم ظهور تازه پای بند و دلبسته شوند. بر این پایه، بر آن بودند که چگونه می شود کسی که از دیانت حضرت مسیح آمده و ظهور پدر آسمانی را در وجود حضرت بهاءالله شناخته و بر این باور است که حضرت مسیح بازگشت نموده و ملکوت خدا در جهان بشری تأسیس یافته و روح آئین یزدانی در چارچوب نظم اداری بهائی ساری و جاری گشته، هنوز به کلیسا رود و برای آمدن پدر آسمانی و بازگشت حضرت مسیح و آمدن ملکوت خدا به دعا و مناجات پردازد؟! و از همین مقوله است حضور در معابد و مساجد و کنیسه ها و دیگر مراکز وابسته به ادیان گذشته و دیرینه.

حضرت ولی امرالله هرگز جانب اعتدال را در هیچ کاری از دست نمی دادند. آن چه گفتند و هر چه انجام دادند، جانب اعتدال را ملحوظ داشتند. در مکتوبی از طریق منشی چنین آمده است: «.... و اما در خصوص سؤال شما درباره تقالید و سنن قبایل، آن حضرت میل دارند که شما در نهایت درجه صبر و تحمل باشید. زیرا ترک این تقالید بسیار صعب است و امری است که فقط به مرور ایام صورت می گیرد. علاوه بر این، در این گونه مواقع هر شخصی را به تنهایی باید معالجه نمود و این معالجه بایستی با نهایت حکمت و محبت مجری گردد. مبادا قوانین بهائی را بر این افراد به زور تحمیل نمایند و جزئیات اوامر را بخواهند در این مرحله ابتدایی عملی سازند....»

صعود ورقه مبارکه علیا

حضرت ولی امرالله به هنگام صعود و خاکسپاری ورقه مبارکه علیا، بهائیه خانم در یکشنبه سوم شهر الکلمات سال ۸۹ بدیع (۲۴ تیر ماه ۱۳۱۱ شمسی، ۱۵ جولای ۱۹۳۲ میلادی)، در سوئیس بودند که از آن با خبر و آگاه شدند و در

همان روز از جمله طیب تلگرافی، رویداد صعود آن ورقه مبارکه را به اطلاع و آگاهی بهائیان ایران بدین شرح رسانیدند: "روحانی - پاریسیان - طهران - ورقه مبارکه علیا، بقیه البهاء و ودیعت، از افق بقعه نوراء متواری و به سدره المنتهی متصاعد و در اعلیٰ غرف جنان برمسند عز بقا متکی. چشم اهل بها گریان است و قلوب اهل وفا سوزان، صبر و شکیب صفت یاران راستان است و تسلیم و رضا از شیخ خاصان و مقربان. اعیاد و جشن های امریه اعزازاً لمقامها المحمود مدّت نه ماه در شرق و غرب عالم بهائی بالکلیه موقوف. هیکل نازنینش در بقعه مرتفعه، جوار مقام اعلیٰ استقرار یافت - شوقی" (رحیق مختوم - تألیف جناب عبدالحمید اشراق خاوری - جلد دوم ص ۳۸۱ - چاپ مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان - سال ۱۶۴ بدیع - ۲۰۰۷ میلادی)

نیز در همان تاریخ در توقیعی خطاب به بهائیان مشرق زمین، از سوی درباره رویداد صعود حزن انگیز و جانگداز ورقه مبارکه علیا، خانم اهل بها، و از سوی دیگر، در مدح و ستایش و شرح صفات و کمالات و ویژگی های آن یگانه یادگار جمال اقدس ابهی، مراتب عواطف و احساسات درونی خویش را، از جمله، بدین گونه بیان فرمودند: «گروه غمزدگان، احبای الهی و اماء الرحمن در مُدُن و دیار شرقیه روحی لأحزانهم الفداء طراً ملاحظه نمایند. هُوَ الْأَبْهَى، أَيُّهَا الْمُلْتَهَبُونَ مِنْ نَارِ الْفِرَاقِ، قسم به نیر آفاق که کبد این مشتاق چنان در سوز و احتراق است که شرح نتوانم و از عهده و صفش برنیایم. زیرا خبر فاجعه عظمی و فادحه کبری، عروج علیا ورقه مقدسه زکیه مطهره نوراء، بقیه البهاء و ودیعت، ثمره ازلیه سدره منتهی و یگانه یادگار شجره طوبی روحی لمظلومیّتها الفداء به سمع این بینوا فُجَاءَ رَسِيدَهُ وَ جَمْرَهُ مُحْرِقَهُ در قلب این خسته دل ناتوان بیفکنده و بنیان صبر برانداخته و اشک حسرت چون سیل جارف از دیده مُنْهَمِر ساخته. فَوَا أَسْفَا عَلَيَّ بِمَا مُنِعْتُ عَنِ الْحُضُورِ وَالْوُفُودِ فِي سَاحَتِهَا حِينَ خَاتِمَةِ حَيَاتِهَا وَعُرُوجِهَا إِلَى رَبِّهَا وَمَوْلَاهَا وَاسْتِقْرَارِ جَسَدِهَا اللَّطِيفِ فِي مَقَرِّهَا وَمَقَامِهَا. إِذَا بَقِيَتْ مِنْ هَذَا الْفَخْرِ الْعَظِيمِ وَالشَّرَفِ الْمُبِينِ مَمْنُوعاً بَعِيداً مَحْرُوماً مَحْجُوراً.

ای برادران و خواهران روحانی، در این یوم رهیب از جهتی نَحِيب بُكَا و فریاد

وا ویلا از حنجر اهل بها در امکانه ترابیه در فرقت آن معدن وفا و افول آن نجم
 درّی افق عزّت ابدیه در مغرب بقعه احدیه بلند است و از جهتی آهنگ تهلیل
 و تقدیس اهل عالین و هیاکل خلد برین و عن ورائهم کلّ النّیین در استقبالی
 آن هیکل نازنین و استقرارش بر رُفوف علیین و جلوسش بر یمین مرکز عهد قویم
 مرتفع و متتابع. عموم من فی البهاء فی مشارق الارض و مغاربها چون یتیمان
 بینوا اشک ریزانند و نالان و بی صبر و قرارند و از فرقتش نگران. از اعماق قلوب
 کثیبه شان این ندای جانسوز به افق ابهی متواصل: **أَیْنَ أَنْتِ یا مَشْعَلِ الحُبِّ و**
الوَدادِ، أَیْنَ أَنْتِ یا مَعْدِنَ اللُّطْفِ و الحَنانِ، أَیْنَ أَنْتِ یا مَظْهَرَ الکَرَمِ و السَّخاءِ،
أَیْنَ أَنْتِ یا مَطْلِعَ الإِنْقِطاعِ فی الإِبْداعِ، أَیْنَ أَنْتِ یا وَدِیْعَةَ البِهاءِ بَیْنَ مَلاَ الإِنشاءِ
و بَقِیَّتِهِ بَیْنَ عِبادِهِ و نَفْحَةَ قَمِیصِهِ لِلحَلائِقِ أَجْمَعِینَ ... بلی، تحمل ثقل فادح
 این بلیّه عظمی بر پرورده ید عنایتش بسی صعب و گران است. ولی حمد ربّ
 عزّت را که جسم لطیفش از سجن محن و بلا یای متتابعه که آزید از هشتاد سال
 به مظلومیّتی حیرت انگیز تحمل فرمود، آزاد شد و از قید غموم و هموم برست و
 از آلام و اوجاع گوناگون نجات یافت و از عوارض این دنیای دنیّه رهایی جست
 و بساط هجر آب بزرگوار و برادر نیک اختر مهر پرورش را در هم پیچید و در
 بحبوحه فردوس مقرّ و مأوی یافت. مدّت حیات پر تلاطمش این لطیفه ربّانیّه
 دمی نیاسود، آنی فراغت و آرامی نجست و نخواست. در بدو حیاتش از حین
 طفولیّت از کأس کدر آشام بلیات و رزایای سنین اولیّه ظهور امر اعظم الهی
 بنوشید و در فتنه سنه حین در اثر تالان و تاراج اموال آب بزرگوارش تلخی فقر و
 پریشانی بچشید و در اسارت و کربت و غربت جمال ابهی سهیم و شریک گشت
 و در فتن و انقلابات ارض عراق که از تدلیس و تزویر قطب شقاق و مرکز نفاق
 احداث شد، بلا یای لاتحصی در نهایت تسلیم و رضا تحمل فرمود. از خویش
 و پیوند بگذشت و از مال و منال بیزار شد، حبل تعلّقات را بالمرّه برید و چون
 پروانه جان سوخته در حول شمع جمال بيمثال لیلاً و نهراً طائف گشت. هجر
 جمال ابهی بر کربتش بیفزود و از جفای بی وفایان نار حسرتش به فوران آمد. در
 بحبوحه طغیان نقض، آن کز ثمین الهی بر فروخت و قدر و حیثیتش در جمع

اهل بها واضح و میرهن گشت. از هجوم عنیف سالار نقض بر مقدّسات آئین بهائی خائف و پریشان نشد و ملول و مأیوس نگردید.... پس از صعود حضرت عبدالبهاء به ملکوت ابهی، آن شمع ملأً اعلی این مور ضعیف را در آغوش محبت خود بگرفت و به مهر و شفقتی بی مثل بر آن چه لازمه عبودیت است تشویق و ترغیب و دلالت فرمود. عنصر وجود این عبد ناتوان به مهرش مُحَمَّر و به رُوحات انشس مُمْتَرَج و از روح جاویدش مستمد. تعطفات و تَلَطُّفاتش طَرَفَةٌ العینی از یاد نرود و به مرور شهور و اعوام اثراتش در این قلب حزین نقصان نپذیرد. ای خانم اهل بها،

رفتی و شکست محفل ما هم محفل ما و هم دل ما

قلم و لسانم از عهده شکر عجز است و از وصف سجایای حمیده ات قاصر. رشحی از محبت بی کرانت را تقدیر نتوانم و از عهده تعریف و توصیف حادثه ای از حوادث حیات گرانبهایت بر نیایم در بارگاه الهی روح مقدّست شفیع این مور ضعیف است و در این تنگنای ظلمانی یاد پر حلاوت انیس و دستگیر این عبد حقیر. شکل زیبایت بر صفحه قلب مجروح منقوش است و تبسمات جان افزایت در اعماق دل غمینم مطبوع و محفوظ. مرا در ساحت عزّ کبریا فراموش منما و از امدادات متتابعه حیّ قدیر مأیوس و ممنوع مگردان و در ملک و ملکوت به آن چه تودانی اعظم نوایای این عبد است، برسان.

ای حبیبان با وفا، شایسته و سزاوار آن که در جامعه پیروان حضرت بهاء الله اعزازاً لِمَقَامِهَا المتعالی المنیع در مدّت ۹ ماه در خاور و باختر اعیاد و جشنهای امریه بالکلیّه موقوف گردد و مجالس تذکّر و تعزیت در هر شهر و قریه ای به کمال وقار و روحانیت و تبتّل و توجّه و خضوع و خشوع منعقد شود و سجایا و نعوت آن ورقه بهیّه نورا و سر جمله اهل بها به اعلی کلمات و ابداع عبارات توصیف و توضیح و تشریح گردد. و اگر چنان چه تأجیل و تعویق در مدّت یکسال در جشنهای خصوصی افراد بهائیان نیز ممکن و میسر، البتّه من دون تردید اظهاراً و اثباتاً لِحُزْنِهِمْ و کُرْبَتِهِمْ فی هَذَا الْمَصَابِ الْأَلِیمِ تأخیر اندازند و این نامه و استغاثه این عبد را در مجامع تذکّر تلاوت نمایند لَعَلَّ اللَّهَ یُسِّرَ اموری و یُبَدِّدُ غُیُومَ أَحْزَانِی

وَيَقْضِي حَوَائِجِي وَيُحَقِّقُ آمَالِي بِفَضْلِهِ وَقُدْرَتِهِ وَعَطَائِهِ. بنده آستانش شوقی.
۳ شهر الکلمات ۸۹ - ۱۵ تموز ۱۹۳۲" (توقیعات مبارکه حضرت ولیّ امرالله
- ۱۹۲۷ - ۱۹۳۹ - مؤسسه ملى مطبوعات امری - ۱۲۹ بدیع - ص ۲۰۴ تا
(۲۱۱)

ازدواج

حضرت ولیّ امرالله روزی که روحیه خانم را به همسری خود نامزد کردند، یک انگشتری ساده اسم اعظم را که سال ها پیش ورقه مبارکه علیا به ایشان داده بودند، در دست روحیه خانم کرده و فرمودند: «الآن کسی آن را نبیند.» از این رو روحیه خانم نیز انگشتری را با زنجیری به گردن خود آویختند. از این نامزدی جز پدر و مادر و دو خواهر و یکی از دو برادر هیکل مبارک و پدر و مادر روحیه خانم (Mr. Sutherland and Mrs. May Maxwell) کسی با خبر و آگاه نبود.

در ۲۵ مارچ ۱۹۳۷ (۵ فروردین ۱۳۱۶)، حضرت شوقی افندی به همراهی روحیه خانم با اتومبیل به زیارت روضه مبارکه رفتند. پس از ورود به روضه مبارکه، ایشان به روحیه خانم فرمودند: انگشتری را بدهید. روحیه خانم که انگشتری اسم اعظم را با زنجیری زیب گردن داشتند در آورده و تقدیم کردند. سپس آن حضرت انگشتری را در دست روحیه خانم نمودند. و این تنها کاری بود که انجام شد.

پس از زیارت، حضرت ولیّ امرالله و روحیه خانم به حیفا بازگشتند و در اطاق ورقه مبارکه علیا مراسم عقد ازدواج انجام گردید. در همان شب پدر و مادر آن حضرت، ورقه عقد را امضاء کردند و بعد هم در مسافرخانه غربی در وقت شام، پدر و مادر روحیه خانم نیز عقد نامه را امضاء کردند و پس از صرف شام، حضرت شوقی افندی با روحیه خانم به بیت حضرت عبدالبهاء رفتند.

ناگفته نماند که این سادگی و بی آلاشی در مراسم و چگونگی ازدواج حضرت ولیّ امرالله و روحیه خانم، دلیل آن نبود که ایشان این موضوع را بی اهمّیت می انگاشتند. زیرا در همان روز ۲۵ مارچ ۱۹۳۷، ضیائیّه خانم، مادر آن حضرت،

از جمله، تلگراف زیر را به ایران مخابره کردند: «روحانی، پارسیان، طهران، بشارت عظمی، عقد اقتران حضرت ولی امرالله را به یاران ابلاغ نمائید. اکیلل جلیل را امة البهآء روحیه خانم، صبیئه دو خادم جانفشان آستان مقدس، مسترو میسیس ماکسول، حائر - ضیائیه». و به همین گونه، این خبر بهجت اثر به دیگر نقاط عالم بهائی مخابره گردید و در پاسخ، سیل پیام های تبریک و شادباش به مناسبت این پیوند خجسته و مبارک، از گوشه و کنار جهان به ارض اقدس سرازیر گردید. در ارض اقدس همه ایشان را روحیه خانم می نامیدند و این نامی بود که حضرت ولی امرالله داده بودند، ولی پدر و مادرشان مختار بودند که ایشان را به همان نام اصلی شان، Mary بنامند.

نظم اداری بهائی The Baha'i Administrative Order

جامعه بهائی که به وراثت روحانی پس از صعود حضرت عبدالبهآء به حضرت شوقی افندی رسید، مشتمل بر سی و پنج کشور و اقلیم در ظل آئین بهائی بود. بیشتر بهائیان در ایران و کشورهای مجاور آن ساکن بودند. در امریکای شمالی گروهی کوچک ولی دارای همان تمسک و وفاداری احبای ایرانی و نیز گروه های انگشت شمار دیگری در اروپا و افریقا و هند و جزایر پاسیفیک وجود داشتند. اما بسیاری از این مؤمنین و حتی شماری از اعضاء خانواده حضرت عبدالبهآء، به راستی، از حقایق اصلیه و اصول مسلمة آئین بهائی آگاهی نداشتند و نمی دانستند که تحولات و دیگرگونی ها به چه نحو روی خواهد داد و حقایق مندرج در آثار حضرت بهآء الله و الواح وصایای حضرت عبدالبهآء چگونه جامه عمل خواهد پوشید. به سخن دیگر، از سویی موضوع «نظم اداری بهائی» و از سوی دیگر پدیده «نظم بدیع حضرت بهآء الله» یا «نظم جهانی بهائی» برای کسی روشن و مفهوم نبود. البته محافلی چند موجود بود با نام های گوناگون، ولی اعضای آن از وظایف و مسئولیت های خود چندان آگاهی نداشتند و آن چه هم بیشتر آنان می دانستند آن بود که انجمنی روحانی هستند.

در امریکا آن چه برای بهائیان نماینده و هیئت ملی آنان بود، «لجنة اداره مشرق

الاذکار» (The Baha'i Temple Unity) نامیده می شد. محفل شیکاگو
(The House of Spirituality of The Baha'is of Chicago) «خانه روحانی
بهائیان شیکاگو» نام داشت و دارای نه عضو و دو مشاور بود. در نیویورک هیئتی
وجود داشت به اسم «هیئت مشاور» که اعضای آن نه نفر بودند.

(The Board of Consultation, New York Metropolitan District)
در یکی از شهرهای ایالت کالیفرنیا محفل روحانی با دوازده نفر عضو تأسیس
شده بود. در انگلستان برای اداره امور ملی انجمنی تشکیل گردیده بود به نام
«شورای بهائی» (Baha'i Council).

در ایران در نقاط مختلف محافل روحانی برپا شده بود، ولی به گونه ای ابتدایی
و مقدّماتی. و به همین ترتیب در هندوستان و قفقاز و ترکستان و دیگر نقاط،
نوعی محافل روحانی تأسیس شده بود که با چگونگی محافل روحانی محلی و
ملّی امروزی تفاوت بسیار داشت.

کوشش و تلاش و کار توان فرسای حضرت ولیّ امرالله آن شد که این توده گوناگون
و ناموزون و پراکنده بهائیان را که خوشبختانه در کمال صداقت و وفاداری بودند،
در زیر سرپرده یک نظم و ترتیب و اداره در آوردند.

بهائیان در ایران با آن که کاملاً اعتقاد داشتند و از روی کمال ایمان بر آن بودند
که آئین بهائی آئینی است مستقلّ و برای آن جان ها نثار کرده بودند، ولی هنوز
بدان پایه از بلوغ و کمال نرسیده بودند که خود را از قیود و شروط رسوم و عادات
کهنه و دیرینه رها و آزاد سازند، هنوز حرمت و نهی و منع نوشیدن مشروبات
الکلی و استعمال مواد مخدّر از جمله تریاک و افیون برای مثال و نمونه، مفهوم
و معلوم آنان نگردیده و هنوز تعدّد زوجات در میانشان متداول و مرسوم بود.

در غرب، به ویژه در امریکا، بهائیان با آن که به آئین نوین یزدانی گرویده بودند،
ولی هنوز به قیود کلیساها و مجامع قدیم خود بسته و پایبند بودند.
باری، حضرت ولیّ امرالله از همان آغاز دوره ولایت از دوراه به تعلیم و تربیت
و راهنمایی و هدایت بهائیان پرداختند.

نخست: اتخاذ روشی عام و یکسان برای همه جوامع بهائی در سراسر جهان در

ایجاد حیات بهائی در زندگانی و امور بهائیان، برابر تعالیم مبارکه در این زمینه. دوم: اقدام به تعلیم و تربیت تدریجی افراد و مجامع یاران به منظور آشنایی با مقاصد و اهداف اصلی آئین بهائی و آگاهی از حقایق و اصول و مبادی و نظم اداری آن. آن حضرت سال ها کوشیدند تا دقائق امریه و اصول و مضامین الواح و صیای حضرت عبدالهء مفهوم عموم یاران گردد و چگونگی همکاری و اشتراک مساعی افراد احبباً و لجنه ها و هیئت ها و محافل محلی و محافل ملی و هم چنین برقراری ارتباط در میان آن ها، آموخته شود. ایجاد هم آهنگی در روش و شیوه انتخابات و تأسیس محافل محلی در روز اول اردیبهشت ماه هر سال (بیست و یکم آپریل) در همه نقاط و یک نواختی در اداره آن و هم چنین چگونگی تشکیل محافل ملی و یکسانی نام مؤسسات امری در همه جوامع بهائی در سرتاسر گیتی و اقدام به مکاتبات بین المللی بین آن حضرت و جمیع بهائیان و مراکز گوناگون امری در اطراف و اکناف جهان و توسعه و تکمیل و ازدیاد نشریات و مجلات بهائی و مؤسسات مطبوعات امری در عالم بهائی، از جمله اموری بود که به تدریج و رفته رفته انجام گردید. در سال های نخستین، هر جا که شرایط و مقتضیات جامعه اقتضا می نمود، شالوده ریزی محافل محلی را با کمال صبر و بردباری آغاز می کردند و در پی آن، ارکان و پایه های محافل ملی را بر می افراشتند.

سال ها طول کشید که حضرت ولی امرالله در عالم بهائی پایه ها و ستون های سازمان نظم اداری بهائی را بنیاد نهادند. و از جمله، در آغاز ولایت در توقیع ۱۹ دسامبر سال ۱۹۲۳ خطاب به بهائیان شرق چنین می فرمایند: «و اما آن چه راجع به ترتیب و تمشیت امور روحانیة احببست همانا تقویت اساس محافل مقدس روحانی است در تمام نقاط. چه که بر این اساس محکم متین در مستقبل ایام بیت عدل اعظم الهی استوار و برقرار گردد. و چون این بنیان اعظم بر این اساس اقوم مرتفع شود، نوایای مقدسه الهیه و حکم و معانی کلّیه و رموز و حقائق ملکوتیه که در وصایای مبارکه، الهامات غیبی حضرت بهاءالله و دیعه گذاشته، به تدریج ظاهر و آشکار گردد و جلوه نماید. پس باید کوشید و همت

نمود که تمهیدات لازمه میسر شود و اولین اسباب و اَهمّ وسائل همانا تقویت اساس محافل روحانی بوده». (توقیعات مبارکه - جلد اول، ۱۹۲۲-۱۹۲۶ - مؤسسه ملی مطبوعات امری - ۱۲۹ بدیع - ص ۱۷۰ و ۱۷۱)

چگونگی وضع املاک امری در ارض اقدس

در ژانویه سال ۱۹۲۲ میلادی که حضرت شوقی افندی زمام ولایت امر را در دست گرفتند، املاک امری در ارض اقدس منحصر بود به:

- (۱) - روضه مبارکه (آرامگاه حضرت بهاء الله و قبله اهل بهاء) در مرج عکا.
- (۲) - مقام اعلی در کوه کرمل که مشتمل بود بر شش اطاق و چند باغچه کوچک پیرامون آن و یک مسافرخانه.
- (۳) - بیت عبود که بیت عودی خمار هم جزء آن بود، محل سکونت شش ساله حضرت بهاء الله و عائله مبارکه در شهر عکا و محل نزول کتاب اقدس.
- (۴) - بیت حضرت عبدالبهاء در حیفا.

(۵) - قصر بهجی در مرج عکا و در جوار روضه مبارکه، اقامتگاه سیزده ساله و محل صعود حضرت بهاء الله که هنوز میرزا محمد علی، ناقص اکبر برادر ناتنی حضرت عبدالبهاء در آن سکونت داشت و سند مالکیت آن هم به نام افراد عائله مبارکه و چند نفر از بهائیان بود.

وضع املاک امری از حیث حقوق مالکیت آن چنان سست و نا معلوم بود که به راستی، آن چه حضرت ولی امرالله در دوره ولایت انجام دادند، شگفت انگیز و بیشتر به یک معجزه مانند و شبیه بود.

ساختمان مقام اعلی و احداث باغات و طبقات حول آن و بنای مراقد چهارگانه و ساختمان های دیگر پیرامون قوس کرمل و هم چنین مشرق الاذکار آینده در کوه کرمل، اراضی مناسب و وسیعی نیاز داشت که حضرت ولی امرالله به تنهایی در همه دوران ولایت، با نهایت فراست برای خرید و تملک آن، سعی و کوشش بسیار نمودند.

اراضی امری به هنگام صعود حضرت عبدالبهاء، در حیفا، ده هزار متر مربع و

در بهجی، هزار متر مربع بود. در دوره سی و شش ساله ولایت حضرت شوقی افندی، این اندازه به دوپست و سی هزار متر مربع در حیفا و دوپست و پنججاه و هفت هزار متر مربع در بهجی بالغ گردید. در دوره ولایت، نه شعبه محافل روحانی ملی در فلسطین پیشین و کشور اسرائیل کنونی تأسیس شد و بخشی از اراضی و املاک امری در ارض اقدس به نام آن ها ثبت و تسجیل گردید. افزون بر این، آن حضرت با تلاش و کوشش مداوم و پی گیر و با وجود همه موانع و گرفتاری ها و کارشکنی ها از سوی دشمنان و ناقضان عهد و پیمان، توانستند نه تنها اماکن مقدسه و زیارتگاه ها، بلکه همه املاک و اراضی پیوسته رو به توسعه و افزایش و حتی وسائل و اسباب و اثاث جمیع اماکن مقدسه و غیره را از پرداخت عوارض و مالیات شهری و کشوری و عوارض گمرکی معاف سازند. این معافیت ها را که در زمان انتداب (دوره سرپرستی و قیمومت دولت انگلیس در فلسطین پس از جنگ جهانی اول از سال ۱۹۲۰ تا تأسیس دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸) تحصیل گردید، حکومت اسرائیل نیز به تمام و کمال پذیرفته و معتبر شناخت.

قصر بهجی و روضه مبارکه

حضرت ولی امرالله پیوسته می کوشیدند که روضه مبارکه و قصر بهجی هر دو محفوظ ماند و در اختیار خودشان باشد.

از سال ۱۸۹۲ که صعود حضرت بهاءالله روی داد تا سال ۱۹۲۹ یعنی مدت سی و هفت سال، قصر بهجی محل سکونت میرزا محمد علی، ناقص اکبر و یارانش بود. اما به سبب سهل انگاری و عدم توجه و رسیدگی، قصر مبارک روز به روز رو به ویرانی گذارد.

در نوامبر سال ۱۹۲۷ مجدالدین ناقص، فرزند جناب میرزا موسی کلیم برادر تنی و وفادار حضرت بهاءالله، اطلاع می دهد که سقف قصر بهجی در آستانه فرو ریختن است. حضرت شوقی افندی پیغام می فرستند که هیچ گونه تعمیر و ترمیمی انجام نخواهد شد مگر آن که همگی از قصر مبارک بیرون روند. سر انجام میرزا محمد علی، ناقص اکبر تسلیم می شود و در سال ۱۹۲۹ قصر بهجی

تخلیه و تعمیرات آغاز می‌گردد. پس از پایان کار تعمیر و ترمیم و تزیین و مفروش ساختن قصر بهجی و آراستن آن به الواح و آثار و اشیاء متبرکه و عکس‌های مربوط به عالم بهائی و نصب قفسه‌های کتب و نوشته‌های امری به زبان‌های گوناگون در آن، حضرت شوقی افندی، حاکم انگلیسی شهر عکا را برای بازدید دعوت می‌فرمایند. پس از بازدید، پرسش می‌نمایند که آیا او گمان نمی‌کند که چنین مرکز و مقام مقدسی که مورد توجه همه بهائیان جهان است، بر ترو والاتراز آن است که محل زندگی جمعی از افراد باشد؟ در پاسخ، حاکم انگلیسی تأیید و تصدیق می‌نماید و اظهار می‌کند که با مندوب سامی فلسطین گفتگو خواهد کرد و از او خواهد خواست که این مکان را از اماکن مقدسه بهائی به شمار آورد و از پرداخت عوارض و مالیات معاف سازد.

ساختمان مقام اعلی

حضرت بهاء‌الله در چهارمین و آخرین دیدار خود از شهر حیفا در بهار و تابستان سال ۱۸۹۱ میلادی که سه ماه به طول انجامید، یک روز در دامنه کوه کرمل مکانی را به اشاره به غصن اعظم، حضرت عبدالبهاء نشان دادند و فرمودند که خریداری شود و آرامگاه رمس مطهر حضرت ربّ اعلی در آن جا ساخته گردد. پس از صعود حضرت بهاء‌الله، حضرت عبدالبهاء در سال ۱۸۹۹ میلادی از سوی میرزا اسدالله اصفهانی، باجناغ خود را مأموریت دادند که با کمک و معاضدت تنی چند از بهائیان صندوق محتوی رمس حضرت باب و انیس (میرزا محمد علی زنوزی) را از طهران به عکا بیاورد و از سوی دیگر، پس از خریداری آن مکان در همان هنگام، نخستین سنگ زیربنای آن مقام را نیز به دست خود بنهادند. برابر نقشه آن حضرت، قرار بر این بود که این مقام دارای نه اطاق باشد که در کنار هم ساخته شود. اما تنها شش اطاق ساخته گردید و سرانجام در نوروز سال ۱۹۰۹ میلادی، پس از شصت سال از زمان شهادت حضرت باب و جناب انیس در جولای ۱۸۵۰ میلادی، به فرموده حضرت ولیّ امرالله در کتاب قرن بدیع (God Passes By)، حضرت عبدالبهاء «در آن یوم مکرم تابوت مرمرا با

زحمات بسیار به مقام اعلیٰ.....منتقل ساخت و شب هنگام در روشنایی سراج واحد در حضور جمعی از یاران شرق و غرب با وضعی مهیمن و مؤثر، صندوق چوبی حامل عرش مطهر و رمس جناب انیس را به دست مبارک در درون تابوت در قلب آن ضریح منور و مضجع معنبر قرار داد. و چون این امر به کمال احترام و احتشام اختتام پذیرفت..... حضرت عبدالبهاء که تاج مبارک را از سر برداشته و کفش ها و لباده مبارک را به یک سو نهاده بودند، به جانب تابوت خم شدند و در حینی که شعرات نقره ای فام آن طلعت نوار در حول رأس منیر پریشان و چهره مبارک مشعشع و درخشان، جبین را برکنار صندوق قرار داده با صدای بلند شروع به گریه نمودند، به طوری که حاضرین از تأثرات و احزان قلبیه هیكل اطهر به ناله و حنین در آمدند. و آن شب از کثرت تألمات و خلجان احساسات خواب از دیدگان مبارک متواری گردید(چاپ کانادا ۱۴۹ بدیع، ۱۹۹۲ میلادی- ص ۵۵۴)

باری، حضرت ولی امرالله در سال ۱۹۲۹ میلادی، آغاز تکمیل ساختمان مقام اعلی را به عالم بهائی اعلام فرمودند. دیری نپایید که کار ساختن سه اطاق باقیمانده از نقشه حضرت عبدالبهاء به انجام رسید و مجموعاً نه اطاق که پایه و اساس آن مقام مقدس بود، تکمیل گردید. اما ساختمان آن مقام آن گونه که خواسته و اراده حضرت عبدالبهاء بود، هنوز ناتمام و کمبود آن، رواق و گنبد روی آن بود.

جناب "ماکسول" پدر روحیه خانم، پس از صعود همسرشان در سال ۱۹۴۰ به خواست حضرت شوقی افندی به حیفا آمد و رحل اقامت افکند. جناب ماکسول یک مهندس معمار با تجربه و شاخصی بود. چند سال بعد، یک روز حضرت ولی امرالله به ناگاه به ایشان فرمودند که نقشه ساختمان روی مقام اعلی را طرح نماید و برای آغاز کار نظرات و پیشنهادهای خود را نیز به نامبرده ارائه نمودند که این ساختمان دارای سه رواق و یک گنبد، نه بسیار شرقی و نه بسیار غربی و نه به شکل معابد و مساجد و کلیساها، باشد. پس از رسم نقشه ها و تهیه طرح ها و تغییرات و اصلاحات، سرانجام آن حضرت با آخرین نقشه موافقت فرمودند و

در بیست و سوم ماه می ۱۹۴۴ در سالروز بعثت حضرت باب، مژده آماده شدن نقشه ساختمان فوقانی مقام اعلی را به جامعه جهانی بهائی اعلام و بیان فرمودند که هرگاه شرایط ایجاب نماید، ساختمان را آغاز نمایند.

باری، در مارچ ۱۹۴۹ به اراده حضرت ولی امرالله، کار ساختمان مقام اعلی آغاز گردید و در ماه اکتبر ۱۹۵۳ به پایان رسید.

حضرت ولی امرالله در توفیق نوروز ۱۱۱ بدیع (۱۹۵۴)، خطاب به بهائیان مشرق زمین، ساختمان مقام اعلی را از نظر جمال و کمال و زیبایی، "ملکه کرمل" می نامند و درباره آن از جمله چنین می فرمایند: "در ارض اقدس، لانه و آشیانه انبیاء و مرکز روحانی جهانی اهل بهاء و محور و مرجع اعلای کافه مؤسسات نظم بدیع جهان آرای پیروان امر ابدع آسنی، إجلالاً لِهذِهِ السَّنَةِ الْمُقَدَّسَةِ وَ تَكْرِيماً لِمَقَامِ النَّقْطَةِ الْأُولَى الْأَزَلِيَّةِ مَشْرُوعِ مَحْيَرِ الْعُقُولِ تَشْيِيدِ ضَرِيحِ اِقْدَسِ اطْهَرِ اَكْرَمِ بَابُ اللَّهِ الْأَعْظَمِ وَ ذَكَرَ اللَّهُ الْأَعَزَّ الْأَفْخَمَ بِهِ وَجْهَ اِكْمَلِ وَ اِتْمَ اِنْجَامِ وَ اِتْمَامِ يَافِتِ وَقَبَهُ مَنِعَهُ بَدِيعُهُ جَسِيمَةُ ذَهَبِيَّةٍ مُقَدَّسَهُ اشْ كِه تَاجِ ثَالِثِ اَنْ مَقَامِ اطْهَرِ اسْت..... مرتفع گشت و مرکز مجلل مقدس روحانی جهانی پیروان محیی رمم در دامنه کرم الهی بأحسنها و أكملها پس از شصت سال انتظار تأسیس یافت و دستور صادر از فم مطهر کاملاً تنفیذ گردید.... تعالی تعالی هذا المقام الشامخ الأعظم العظیم. تعالی تعالی هذا المصنوع المبارك الرفيع. يا ملكة كرمل، عَلَيْكِ مِنَ التَّحِيَّاتِ أَطْيَبِهَا وَأَزْكِيهَا وَمِنَ الصَّلَوَاتِ أَجْمَلِهَا وَأَبْهَاهَا. تَبَارَكَ الَّذِي شَرَّفَ مَقْرَبِكِ بِقُدُومِهِ وَعَيْنَ مَقَامِكِ وَ ذَكَرَكَ فِي لَوْجِهِ وَ كِتَابِهِ". (مجموعه توقیعات حضرت ولی امرالله - چاپ آلمان - ۱۴۹ بدیع - ۱۹۹۲ میلادی - ص ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۸ و ۵۲۹)

در این جا ناگفته نماند که پس از صعود ورقه مبارکه علیا در جولای ۱۹۳۲ میلادی، جسد مطهرش در کوه کرمل در نزدیکی مقام اعلی به خاک سپرده شد و در آپریل ۱۹۳۸ میلادی، پس از صعود منیره خانم (فاطمه خانم)، حرم حضرت عبدالبهاء، جسد مطهرش در نزدیکی آرامگاه ورقه مبارکه علیا به خاک سپرده گردید و در دسامبر سال ۱۹۳۹ میلادی، اجساد مطهر آسیه خانم، مادر

و میرزا مهدی غصن اطهر، برادر حضرت عبدالبهاء نیز از گورستان اسلامی در بیرون شهر عکا به جوار مرقد ورقة مبارکه علیا منتقل گردید و بر روی هر یک از این مراقد چهارگانه، مقامی ساده و زیبا ساخته شد و به فرموده حضرت ولیّ امرالله در توقیع نوروز ۱۰۸ بدیع (۱۹۵۱)، "برشکوه و عظمت تأسیس عظیم الشان جمال قدم در آن جبل مقدّس بیفزود (مراد: مقام اعلی) و محور و مرکز دوائر و تأسیسات و معاهد اداری امریه که در آینده بر حسب اشارات و رموز الواح مقدّسه در دامنه این مزرعه الهیه تأسیس خواهد شد، تعیین گشت". (مجموعه توقیعات حضرت ولیّ امرالله - چاپ آلمان - ۱۴۹ بدیع - ۱۹۹۲ میلادی - ص ۳۷۸).

هیئت یا شورای بین المللی بهائی The International Bahà'i Council
 حضرت ولیّ امرالله همیشه در پی تشکیل یک انجمن بین المللی بودند. در نوامبر سال ۱۹۵۰ نفوسی را از اطراف جهان به حیفا فرا خواندند و "هیئت (یا) شورای بین المللی بهائی" را تشکیل دادند و در ژانویه ۱۹۵۱ نیز مژده این رویداد بزرگ را به عالم بهائی ابلاغ فرمودند. شمار اعضای این شورا در آغاز هشت و در ماه می ۱۹۵۵ به نه نفر بالغ گردید. شورای بین المللی بهائی در حقیقت همان دارالانشائی بود که آن حضرت سال ها در اندیشه برپا کردن آن بودند. اعضای این شورا به تنهایی و به طور غیررسمی از حضرت شوقی افندی دستور می گرفتند. جلسات شورا بسیار نبود، زیرا آن حضرت آن قدر وظیفه و گرد کار به عهده اعضای می گذاردند که دیگر فرصتی برای تشکیل جلسه و گرد هم آیی نداشتند. مهارت و کاردانی آن حضرت از تأسیس این شورا این نیز بود که حکومت و اولیای امور در کشور اسرائیل و هم چنین جمهور ناس، اندیشه و تصویری از دور نمای آینده یک انجمن بین المللی را در ارض اقدس، یعنی بیت العدل اعظم، برای اداره امور جامعه جهانی بهائی داشته باشند.

به راستی، شورای بین المللی بهائی را چندان قدرت و اختیاری نبود و اعضای آن نیز به خوبی می دانستند که حضرت ولیّ امرالله خود مرکز و مرجع جمیع امورند.

گزینش ایادی امرالله

حضرت شوقی افندی در دسامبر سال ۱۹۵۱ میلادی، برابر الواح وصایای حضرت عبدالبهاء، گزینش دوازده نفر را به مقام ایادی امرالله به جهان بهائی اعلان فرمودند و پس از آن در فوریه سال ۱۹۵۲ شمار ایادی امرالله را به نوزده نفر و سرانجام در واپسین پیام خویش در اکتبر ۱۹۵۷، حدود یک ماه پیش از صعود، به بیست و هفت نفر افزایش دادند. به راستی اگر حضرت ولی امرالله در توقیعات صادره درباره وظایف و مسئولیت های ایادی امرالله در امور "حفظ و صیانت" جامعه و "تبلیغ و انتشار" آئین بهائی بیان مطلب نمی فرمودند و چنان چه به وضوح و روشنی به محافل روحانی ملی در همکاری و اشتراک مساعی با ایادی امرالله در تحکیم هر چه بیشتر حصن حصین آئین بهائی و حفظ و حراست بهائیان در سرتاسر جهان، آن قدر تأکید و تصریح نمی نمودند و سرانجام، اگر در همان پیام سرنوشت ساز اکتبر سال ۱۹۵۷، آنان را به عنوان "حارسان مدنیت جهانی حضرت بهاءالله که در مرحله جنینی است"، نمی نامیدند، پیدا و آشکار بود که چه خودسری ها، خود رای ها، ناهنجاری ها و نابسامانی ها، پس از صعود نا به هنگام آن حضرت در نوامبر ۱۹۵۷، دامنگیر جامعه جهانی بهائی از شش جهت می گردید. (ید: دست- جمع: آیدی و جمع الجمع: ایادی)

دارالآثار بین المللی بهائی

ساختمان دارالآثار، نخستین ساختمان در مرکز اداری جهانی بهائی در قوس کرمل در جوار مرکز روحانی جهانی اهل بهاء، یعنی مقام اعلی که از پیش در موضوع ساختمان مقام اعلی گفته آمد، از اهداف نقشه ده ساله ۱۹۶۳-۱۹۵۳ از سوی حضرت ولی امرالله تعیین گردید. از این رو، پس از خرید زمین و تهیه مقدمات و طرح و ترسیم نقشه های لازم و ضروری، در نوروز سال ۱۹۵۴ شالوده ریزی آغاز و در رضوان سال ۱۹۵۷، پیش از صعود آن حضرت در نوامبر آن سال، ساختمان دارالآثار به پایان رسید. حضرت شوقی افندی چند اصل را در چگونگی طرح و نقشه ساختمان دارالآثار در نظر داشتند و آن: زیبایی، شکوه و پایداری بود. افزون بر این، آن حضرت شیوه های معماری تازه و نوین زود گذر

را نمی پسندیدند و بر آن بودند که این گونه شیوه ها، با گذشت زمان قدر و ارزش خود را از دست خواهد داد. حضرت ولیّ امر الله شیوه و اسلوب معماری یونانی را بسیار می ستودند و ساختمان "معبد پارتنون" (The Temple of Parthenon) در شهر آتن را یکی از زیباترین ساختمان های جهان می دانستند. از این رو، آن را نمونه و الگویی برای ساختمان دارالآثار برگزیدند. (پیوست شماره شش)

حضرت ولیّ امرالله در توفیق ۱۱۱ بدیع (۱۹۵۴) خطاب به بهائیان مشرق زمین درباره ساختمان دارالآثار چنین می فرمایند: "در این ایام بتأیید من الله نقشه بدیعه دارالآثار بین المللی بهائی که تأسیس اش در جوار پرانوار مقام مبشر امر ملیک مختار از اهداف نقشه ده ساله در این ارض مقدس اقدس است به کمال دقت ترسیم و مهیا گشته و عنقریب مقدمات ساختن این بنای مجلل... کاملاً فراهم خواهد گشت. و به این تأسیس که اتقن و احسن و اکمل و اتمّ وسائل جهت جمع و محافظه و ترتیب آثار متزاید متشتمه مبارکه است، قلم اعلی در لوحی از الواح اشاره فرموده جلّ اعزازه: «شان نزول شأن حق است و انتشار شأن خلق... لابد از خلف سرادق عصمت ربّانی عبادی روحانی ظاهر شوند و آثار الله را جمع نمایند و به احسن نظم منتظم سازند و هذا حتمّ لا ریب فیّه». و این معهد جلیل بنفسه مقدمه تأسیس مرکز عظیم الشان اداری جهانی بهائیان در آن جبل مقدس است" (مجموعه توفیعات حضرت ولیّ امرالله - چاپ آلمان - ۱۴۹ بدیع - ۱۹۹۲ میلادی - ص ۵۵۸ تا ۵۶۰)

مرکز جهانی بهائی Bahàì World Center

یکی از پیروزی های تاریخی و چشمگیر حضرت ولیّ امرالله، تأسیس مرکز جهانی روحانی - اداری آئین بهائی بود.

World Spiritual - Administrative Center of the Bahàì Faith

اهمیت مرکز جهانی بهائی را از این بیان آن حضرت می توان دریافت: "در ارض اقدس، لانه و آشیانه انبیاء، قلب العالم و قبله الامم، مرکز عظیم الشان روحانی و اداری پیروان جمال قدم و اسم اعظم در سراسر عالم، مقدمات تشیید

قبة رفیعة بدیعه ذهبیة مقام بهی الانوار رفیع البناء سرمدی الآثار مبشر موعود امم
و تأسیس مرکز اداری جهانی امرمحبی رمم فراهم"

(توقیع نوروز ۱۱۰ بدیع - ۱۹۵۳ میلادی، خطاب به بهائیان مشرق زمین

- مجموعه توقیعات حضرت ولی امرالله - چاپ آلمان ۱۴۹ بدیع - ۱۹۹۲

(میلادی ص ۴۵۶)

حضرت ولی امرالله همیشه ارض اقدس را مرکز اعصاب هیکل آئین بهائی می دانستند و حفظ و حراست و ترقی و پیشرفت و شکوه و عظمت آن را از وظایف خویش برمی شمردند. از این رو، پیوسته در نهایت همت و جدیت بر اعتبار و حیثیت امر در ارض اقدس به میزانی محسوس و چشمگیر افزودند و برای شناساندن مرکز جهانی بهائی در کشور فلسطین و زان پس کشور اسرائیل، از حکومت و دولت و در دوشهر عکا و حیفا، از حکام و اولیای امور، امتیازات و اعتبارات رسمی دریافت کردند و تقدس و تبرک اماکن و اعتاب مقدسه بهائی را فهمانیدند و همه املاک و اراضی امری را از پرداخت عوارض و مالیات شهری و مملکتی معاف گردانیدند. آن حضرت از آغاز ولایت که با اولیاء امور و حکام و رؤسای شهرداری ها به مکاتبه و گفتگو پرداختند، بارها به روشنی و پافشاری گوشزد کردند که آئین حضرت بهاءالله، آئینی است جهانی و جدا از دیگر مذاهب و ادیان و مرکز دائمی جهانی آن، ارض اقدس و ولی امر بهائی مقامش غیر از مقامات دیگر رؤسای دینی و محلی است.

البته پیروان ادیان دیگر، فلسطین را سرزمینی مقدس می دانستند، ولی هیچ کدام مرکز روحانی - اداری شان در آن سرزمین تأسیس و برقرار نشده بود. به همین سبب بود که در مواقع رسمی خواسته آن حضرت این بود که با ایشان که رئیس روحانی - اداری آئین بهائی بودند، به گونه ای دیگر رفتار گردد. از این رو، هرگاه دعوتنامه ای فرستاده می شد، با کمال حکمت و متانت اظهار می کردند که چه خود و یا نماینده ایشان حضور یابد، بایستی دارای جایگاهی ویژه باشد. البته مدت ها طول کشید تا به خاطر اعتبار و حیثیت امر، بدین خواسته دست یافتند.

اهداف الواح وصایا و فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء

حضرت شوقی افندی از همان آغاز دوره ولایت، برای استقلال آئین بهائی و گسترش دامنه و افزایش شمار پیروان آن در جهان زیر عنوان: اقدامات سه گانه و به سخن دیگر به منظور اجرا و تحقق آمال و اهداف حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه وصایا (Will and Testament) و الواح چهارده گانه نقشه ملکوتی خطاب به بهائیان آمریکای شمالی و کانادا (The Tablets of The Divine Plan) در سال های ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷ میلادی، که اولی به منشور نظم اداری و دومی به منشور یا فرامین تبلیغی موسوم گردیده، کمال سعی و کوشش را به کار بردند. آن حضرت بر آن بودند که محافل محلی و ملی و سائل و وسائط وصول به این آمال و اهداف است و توجیه می کردند که هر یک از این محافل اعم از محلی و ملی به منزله سنگ پاره ای است که در ساختمانی به کار برده می شود و باید هر یک به قطع و اندازه خود در محل و جایگاه خویش در کمال اتقان و استحکام جایگزین گردد. از این رو، در آغاز به نیروبخشی و افزونی شمار محافل روحانی محلی که در دوره میثاق به تعداد انگشت شمار و به گونه ای جنینی و نابالغ بنیاد گشته بود، پرداختند و سپس روی این محافل محلی که به منزله بنیاد و شالوده نظم اداری بهائی به شمار می روند به تدریج ستون های نظم اداری بهائی یعنی محافل روحانی ملی را در کشورهای گوناگون جهان برپا داشتند و در تحکیم و تقویت این محافل ملی کوشیدند. در این جا ناگفته نماند که به راستی، هر قدر بر شمار محافل محلی و ملی افزوده گردید و هر اندازه دامنه خدمات امری در پهنه گیتی گسترده تر و نیرومند تر شد، بهائیان عظمت و والایی مقام و مرتبت و شأن و منزلت حضرت ولی عزیز امرالله و غصن ممتاز بهاء را بیش از پیش به چشم ظاهر و باطن مشاهده نمودند و به معرفت و شناخت بیشتری از آن وجود مقدس نائل آمدند.

باری، حضرت شوقی افندی، سپس همه این محافل ملی را به طرح و اجرای نقشه های ملی تبلیغی و مهاجرتی در تحقق مقاصد و نوایای حضرت عبدالبهاء تشویق و ترغیب فرمودند که از جمله آن دو نقشه هفت ساله بهائیان آمریکای

شمالی (۱۹۳۷ تا ۱۹۴۴ میلادی و ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۳ میلادی) و نقشهٔ چهل و پنج ماههٔ بهائیان ایران (۱۳۲۵ تا ۱۳۲۹ شمسی برابر با ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۰ میلادی) و نقشهٔ شش سالهٔ بهائیان جزایر بریتانیا (۱۹۴۴ تا ۱۹۵۰ میلادی) و نقشهٔ شش سالهٔ بهائیان استرالیا (۱۹۴۷ تا ۱۹۵۳ میلادی)، بود.

حضرت ولیّ امرالله پس از اجرای نقشه‌های ملی تبلیغی و مهاجرتی در نقاط گوناگون جهان، موقع را مناسب و آماده یافتند که همهٔ بهائیان در سرتاسر عالم به طوریک پارچه برای یک جهاد روحانی جهانی قیام و اقدام نمایند. از این رو خود، نقشهٔ جهاد کبیر اکبر روحانی دهساله (۱۹۵۳ تا ۱۹۶۳) را طرح و تهیه کردند و برای اقدام و اجرا به جامعهٔ جهانی بهائی ابلاغ و اعلان نمودند.

اما، افسوس و دریغ که در نیمه راه این مبارزه و جهاد روحانی جهانی، سالار و سردار بزرگ سپاه نجات از ادامهٔ رهبری و پیشوایی بازماند. انبوهی و فشار کار توان فرسای شبانه روزی درسی و شش سال، مایهٔ آن شد که کالبدش نا به هنگام از پای درآید و روانش به ملکوت ابهی پرواز نماید. اما از این خشنود و دل آسوده بود که صاحب منصبان بلند پایه اش، یعنی ایادی امرالله که خود برگزیده و آموزش و پرورش داده و در واپسین پیام خویش در اکتبر ۱۹۵۷ میلادی، حدود یک ماه پیش از صعود، حفظ و حراست جامعهٔ پیروان اسم اعظم را به دست آنان به عنوان "حارسان مدنیّت جهانی حضرت بهاءالله که در مرحلهٔ جنینی است و به نصّ کلک اطهر میثاق وظائف دوگانهٔ صیانت امرالله و تأمین نشر و تبلیغ دین الله به آنان محوّل گشته" سپرده بود، در این رهگذر حساس و سرنوشت ساز، از پای نشینند و راه او پیش گیرند و برای وصول به اهداف عالیّهٔ نقشهٔ جهاد کبیر اکبرش، بیش از پیش تلاش و کوشش نمایند تا در میقات معین برابر نقشهٔ آن حضرت، در رضوان سال ۱۹۶۳ میلادی، زمام امور جامعهٔ جهانی بهائی را به دست معهد منصوص و مرجع مقرر یعنی بیت العدل اعظم، سپارند. آمار پیشرفت و گسترش جامعهٔ جهانی بهائی در هنگام صعود حضرت ولیّ امرالله به شرح زیر بود:

(۱) - شمار ممالک مستقلّه و اقالیم وابسته = ۲۵۱

(۲) - شمار جزایر مفتوحه در اقیانوس کبیر و اقیانوس اطلس و جزآن = ۱۰۰

(۳) - شمار مراکز بهائی = ۴۵۰۰

(۴) - شمار زبان هایی که آثار و نوشته های بهائی بدان ترجمه و نوشته و نشر

گردیده = ۲۳۷

(۵) - شمار محافل روحانی محلی = ۱۰۰۰

(۶) - شمار محافل روحانی ملی و مرکزی = ۲۶

صعود حضرت ولیّ امرالله

(اول شهرالقدره ۱۱۴ بدیع- ۱۳ آبان ۱۳۳۶ شمسی- ۴ نوامبر ۱۹۵۷ میلادی)
چه کسی بود که صعود حضرت ولیّ عزیز امرالله را در آن زمان انتظار داشت؟
زیرا، در کمال صحّت و سلامت بودند.

حضرت ولیّ امرالله در اکتبر ۱۹۵۷ با روحیه خانم به لندن رفتند تا برخی وسایل
و لوازم ضروری برای محفظه آثار یا دارالآثار بین المللی بهائی خریداری نمایند.
در آن جا بود که آنفلوآنزای آسیایی شدیدی شیوع یافت و هر دو بیمار شدند.
پزشک حاذقی در آن جا بود که آن حضرت به او اطمینان و اعتماد داشتند.
او مصرانه بر آن بود که تا تب فرو نشیند، سفر نکنند. حضرت ولیّ امرالله با آن
که در آتش تب می سوختند، همه نامه ها و تلگراف ها را می خواندند. هیچ
چیزی ایشان را از کار باز نمی داشت. در این وضع و حال تقریباً اشتهای آن نیز از
دست دادند و بسیار کم بنیه و ضعیف شدند. بدین گونه یک هفته گذشت و
در این مدت آن حضرت سرگرم کارهای مربوط به نقشه دهساله جهاد کبیر اکبر
روحانی بودند.

باری، صبح روز یکشنبه سوم نوامبر، حضرت ولیّ امرالله از روحیه خانم خواستند
که میز بزرگی در اطاقشان گذارده شود تا بتوانند نقشه خود را روی آن پهن کنند.
ساعت ها روی آن کار کردند و ارقام و اطلاعات آماری گوناگون را با روحیه خانم
با مراجعه به یادداشت های دیگرشان مقابله نمودند. هنگامی که روحیه خانم
با پافشاری و اصرار از ایشان خواسته بودند که چون ساعت هاست سرگرم این
کار هستند، با توجه به خستگی و چگونگی جسمانی شان، بهتر است انجام
باقیمانده کار را به بعد موکول نمایند، گفته بودند: نه، بایستی تمام کنم، نگرانم،

چارهٔ دیگر نیست مگر آن که این کار را به پایان رسانم، امروز کار را تمام می‌کنم. و برای دیگر بار گفتاری را که در واپسین سال‌های زندگانی آن حضرت شنیده بودند، بازگو می‌کنند: این کار مرا می‌کشد! چگونه می‌توانم ادامه دهم؟! بایستی درنگ کنم، زیاد است، ببین چه قدر نام باقی مانده که بنویسم، ببین، چه اندازه باید دقت کنم!

یکشنبه شب، حضرت ولیّ امرالله بی نهایت خسته بودند، در حال خستگی به رختخواب رفتند و گزارش‌های رسیده را خواندند و پس از آن خوابیدند.

در سحرگاه روز دوشنبه اول شهر القدره ۱۱۴ بدیع - ۱۳ آبان ۱۳۳۶ شمسی - ۴ نوامبر ۱۹۵۷ میلادی، قلب آن حضرت پس از شصت سال و هشت ماه زندگانی به یک بار از کار ایستاد. این رویداد، آن چنان آرام و ناگهان در رسید که بی گمان خود نیز از بر شدن به جهان دیگر، آگاه و با خبر نگردید.

به نوشتهٔ روحیهٔ خانم، اینک، چگونه ممکن بود به بهائیان خبر دهند که ولیّ امرشان به ناگهان از دستشان رفته است؟ از این رو، بی درنگ به شورای بین المللی تلگراف کردند که حضرت ولیّ امرالله به سبب آنفلوآنزای آسیایی سخت بیمارند، لروی (Leroy Ioas)، محافل ملیّه را خبر کنند که احبّاً دعا و رجای شفا نمایند.

روحیهٔ خانم، چند ساعت بعد، از طریق حیفا، مرکز جهانی بهائی، به محافل ملیّه حقیقت این رویداد ناگه و دردناک را به شرح زیر مخابره کردند: "حضرت شوقی افندی، محبوب القلوب احبّاً و امانت مقدّسی که حضرت عبدالبهاء به یاران الهی سپرده بودند بر اثر حملهٔ بغتی قلبی، پس از ابتلا به آنفلوآنزای آسیایی، در حالت خواب صعود فرمودند. به یاران تأکید نمائید به حبل استقامت متشبّث و به مؤسسهٔ ایادی امرالله که در ظلّ عنایات مبارک پرورش یافته و اخیراً آن را حضرت ولیّ محبوب امرالله شدیداً تقویت و تحکیم فرمودند، تمسّک جویند. در این هنگام، تنها وحدت قلوب و وحدت مقصد و مرام می‌تواند به طور شایسته، وفاداری جمیع محافل ملیّه و یاران الهی را نسبت به حضرت ولیّ امرالله که تمامی حیات خود را فدای خدمت به امرالله فرمودند، گواهی و شهادت دهد

و هم چنین در روز سه شنبه پنجم نوامبر از لندن این تلگراف را به تمام محافل ملیّه مخابره کردند: "محبوب القلوب احبّاً و ولیّ عزیز امرالله در کمال آرامی، دیروز پس از دوران گریب آسیایی به ملکوت ابهی صعود فرمود. رجا می شود ایادی امرالله، محافل ملیّه و هیئت های معاونت، یاران را در آغوش حمایت خود بگیرند و یک یک را در این امتحان عظیم معاونت نمایند. تشییع جنازه محبوب آنان روز شنبه در لندن به عمل می آید. از ایادی امرالله و اعضای محافل ملیّه و هیئت های معاونت دعوت می شود که حضور یابند و هر چه که در مجلات نشر می یابد، حاوی این مطلب باشد که ایادی امرالله پس از انجام خاکسپاری، به زودی در حیفا مجتمع می گردند و نقشه های آینده را به بهائیان ابلاغ می نمایند. توصیه می شود که محافل تذکر در روز شنبه منعقد گردد - روحیه "

زمان تشییع جنازه و خاکسپاری، ساعت ده و نیم صبح روز شنبه نهم نوامبر (۱۸ آبان) تعیین گردید. لندن محلّ توجّه همه جهان بهائی شد. پیام ها، تلگراف ها و نامه ها چون سیل از هر سو به حظیره القدس سرازیر گردید و هر یک موجی از غم و اندوه و گوهری از مهر و محبت در بر نهفته داشت.

باری، روز تشییع و خاکسپاری فرا رسید. صد ها بهائی با اتومبیل در پی اتومبیل مخصوص حامل تابوت آن حضرت حرکت کردند و چون به محل قبرستان بزرگ شمالی لندن (The Great Northern London Cemetery) رسیدند، گروهی دیگر از یاران نیز که در آن جا بودند، به آنان پیوستند. حالت سکوت آمیخته با احترام و بزرگداشت همه را فرا گرفته و اشک ها از دیدگان چون باران ریزان و به زبان حال گویان:

"برخیز تا بگرییم چون ابر در بهاران"

کز سنگ ناله خیزد وقت وداع یاران" (سعدی)

تابوت حامل کالبد ولیّ عزیز امرالله را به درون تالار کلیسای قبرستان بردند و بر روی جایگاه ویژه ای که با پوشش سبز لطیفی پوشانیده شده بود، گذاردند.

پس از تلاوت صلوة میّت به زبان عربی و چند مناجات و منتخباتی از آثار مبارکه به زبان های فارسی و انگلیسی، تابوت را به بیرون آوردند و در اتومبیل مخصوص گذاردند و باران هم به دنبال آن، به سوی جایگاه خاکسپاری رهسپار شدند و در آن جا در جایی رو به قبله اهل بها نهادند.

روحیه خانم که خود در دریای غم و اندوه بی پایان غوطه ور بود، اعلان نمود که هر کس که بخواهد می تواند برای بجا آوردن مراتب احترام و بزرگداشت، نزدیک آمده و از برابر صندوق جسد مطهر ولیّ امر محبوبش بگذرد. بیش از دو ساعت یاران شرق و غرب یکی پس از دیگری هر یک به گونه ای، گریان و سرشک ریزان از برابر آن گذشتند.

ناگفته نماند که بامداد آن روز آفتابی بود، ولی هنگام خاکسپاری، ناگهان لکه ابری نمودار شد و باران کمی بیارید و قطراتی چند بر تابوت آن حضرت بریخت و گویی آسمان نیز، لختی، اشک ریزان گردید!

در این هنگام روحیه خانم در برابر تابوت زانو زدند و آن را بوسیدند و لحظاتی چند به دعا و مناجات پرداختند و سپس شال سبزی بر روی آن کشیدند و زردوز آبی رنگ متبرکی را که از روضه مبارکه، قبله اهل بهاء، آورده شده بود، بر روی شال انداختند و آن را با گل های یاسمن پوشانیدند.

سرانجام، تابوت حامل جسد خاکی آن وجود نازنین که حضرت عبدالهّاء در الواح مبارکه وصایا، او را "أَبْدَعِ جَوْهَرَةَ فَرِيدَةَ عَصْمَاءَ تَتَلَأُّ مِنْ خِلَالِ الْبَحْرَيْنِ الْمُتَلَطِّمَيْنِ"، نامیده بودند، در درون آرامگاه ابدی خود، جای دادند.

باری، پس از آن که مراسم خاکسپاری به انجام رسید، در همان روز نهم نوامبر ۱۹۵۷ و ۱۸ آبان ۱۳۳۶، از سوی روحیه خانم، تلگراف زیر به عالم بهائی مخابره گردید: "عرش مبارک حضرت ولیّ محبوب امرالله طبق احکام کتاب مستطاب اقدس در لندن در نقطه ای مناسب و زیبا پس از برگزاری مراسم مجلل و باشکوه با حضور عده کثیری از یاران که نماینده متجاوز از بیست و پنج کشور شرقی و غربی بودند، استقرار یافت. اطبا اطمینان می دهند که صعود بغتی مبارک زحمت و مشقتی نداشته است.

هیجده نفر از ایادی امر الله که در مراسم تشییع و خاکسپاری حاضر بودند به محافل ملیّه تأکید می نمایند که از جمیع احبّاً تقاضا کنند در تاریخ هیجدهم نوامبر، محافل تذکّر به یاد آن مطلع هدایت ربّانی که پس از سی و شش سال جانفشانی کامل و مشقّت دائم و مراقبت مستمرّ، از نظر ما پنهان گردید، بر پا سازند _ روحیه"

باری، در پایان، این بیت شعر از نظامی گنجوی را مسک الختام حال و قال می سازیم:

"رفتی و رفتن تو آتش نهاد بر دل از کاروان چه ماند، جز آتشی به منزل"

واپسین گفتار

شرح زندگانی حضرت ولیّ عزیز امرالله به تمام و کمال گفته نشود، مگر آن که درباره نوشته ها و ترجمه های گرانمایه و جاودانه آن حضرت نیز، سخنی گفته شود.

حضرت ولیّ امرالله در دوره سی و شش ساله ولایت، در این آثار که رشحات مشکبار قلم توانای شان بود، اندیشه ها، دیدگاه ها، جهان بینی ها، خط مشی ها، رهنمودها و راهنمایی های خود را بر پایه و اساس آثار قلم اعلی و تراوشات کلک مرکز میثاق، با نگرشی به گذشته و حال و آینده جهان، به روشنی بازگو کردند و به وضوح تبیین و توجیه و روشنگری فرمودند. و هم زمان، با جانفشانی و از خود گذشتگی، آگاهی و ذکاوت، هوشیاری و فراست، دوراندیشی و حکمت و در عین حال مدارا و بردباری و صبر و شکیبایی و پذیرش آسیب بی مهری ها و گزند نامهربانی ها، چه از نزدیکان و چه از دوران، کشتی آئین یزدانی را با سرنشینانش، یعنی اعضای جامعه جهانی بهائی، به گونه ای منظم و یک پارچه و در مسیری معین و گذرگاهی مشخص، در چهارچوب نظم بدیع جهان آرای الهی، به سوی مدنیت با شکوه و جلال عصر ذهبی دور بهائی، سوق دادند، نظم بدیعی که حضرت باب مبشر آن و حضرت بهاءالله بنیانگذار و واضع ارکان و قواعد و احکام آن و حضرت عبدالبهاء مهندس و طراح آن و خود آن حضرت نیز، معمار آن، به شمار می آیند.

اینک با نگرشی به دوره سی و شش ساله ولایت و آن چه که در این برهه از زمان، حضرت ولیّ عزیز امرالله از دل و جان به جامعه بهائی در سرتاسر جهان ارزانی فرمود و قولاً و عملاً و قلماً و قدماً در زمینه های چهارگانه (الف)، توسعه مرکز جهانی بهائی و (ب)، ترجمه و تبیین آثار و الواح و تعالیم طلعات مقدسه و

توجیه و توضیح و نگارش حقایق و مسائل و رویدادهای امریه و (پ)، رهبری ها و راهنمایی ها در زمینه استقرار و پایداری پایه ها و توسعه و گسترش نظم اداری بهائی، مرحله جنینی نظم بدیع جهان آرای الهی، برابر آثار حضرت بهاء الله و الواح وصایای حضرت عبداله‌آء و (ت)، ارشاد و هدایت محافل ملی در طرح و اجرای نقشه های تبلیغی و مهاجرتی و سرانجام طرح و تهیه نقشه جهاد کبیر اکبر روحانی، به منظور اشتهار و انتشار و گسترش آئین بهائی در روی کره زمین، به منصه ظهور و بروز رسانید، شاید بتوانیم جوهر و حقیقت بیان حضرت عبداله‌آء را در الواح مبارکه وصایا در توصیف و ستایش مقام و مرتبت والای حضرت شوقی افندی، تا اندازه ای دریابیم که می فرماید: " زیرا آیت الله و غصن ممتاز و ولی امر الله و مرجع جمیع اغصان و افنان و ایادی امر الله و احباء الله است و مبین آیات الله... طوبی لمن استظل فی ظله الممدود ".



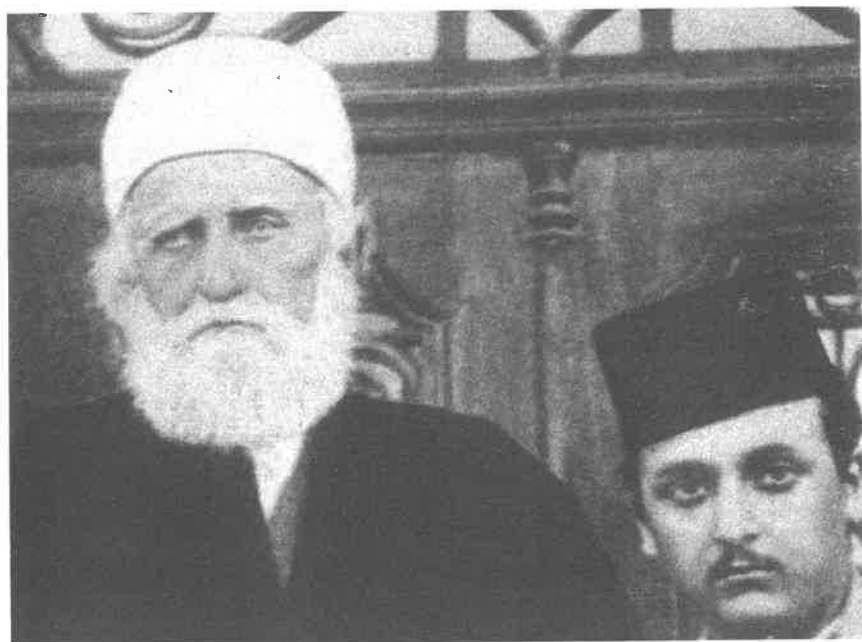
نخستین عکس از حضرت شوقی افندی در کودکی



حضرت شوقی افندی در خردسالی



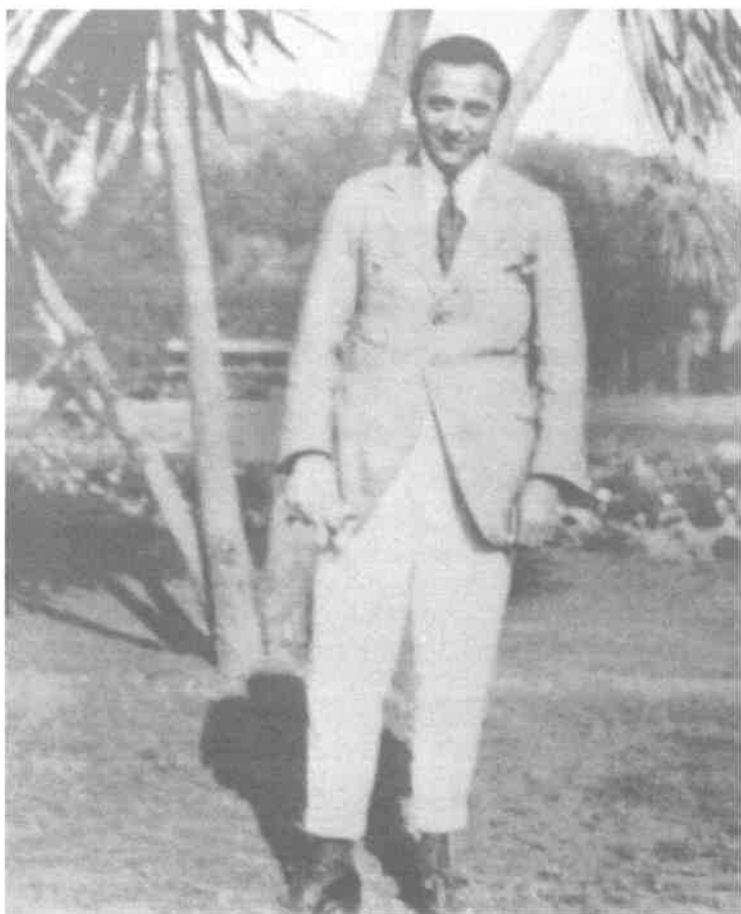
حضرت شوقی افندی در پانزده سالگی



حضرت شوقی افندی در کنار حضرت عبدالبهاء - سال ۱۹۱۹ میلادی



حضرت شوقی افندی در کنار ورقه مبارکه علیا، بهائیه خانم
سال ۱۹۱۹ میلادی



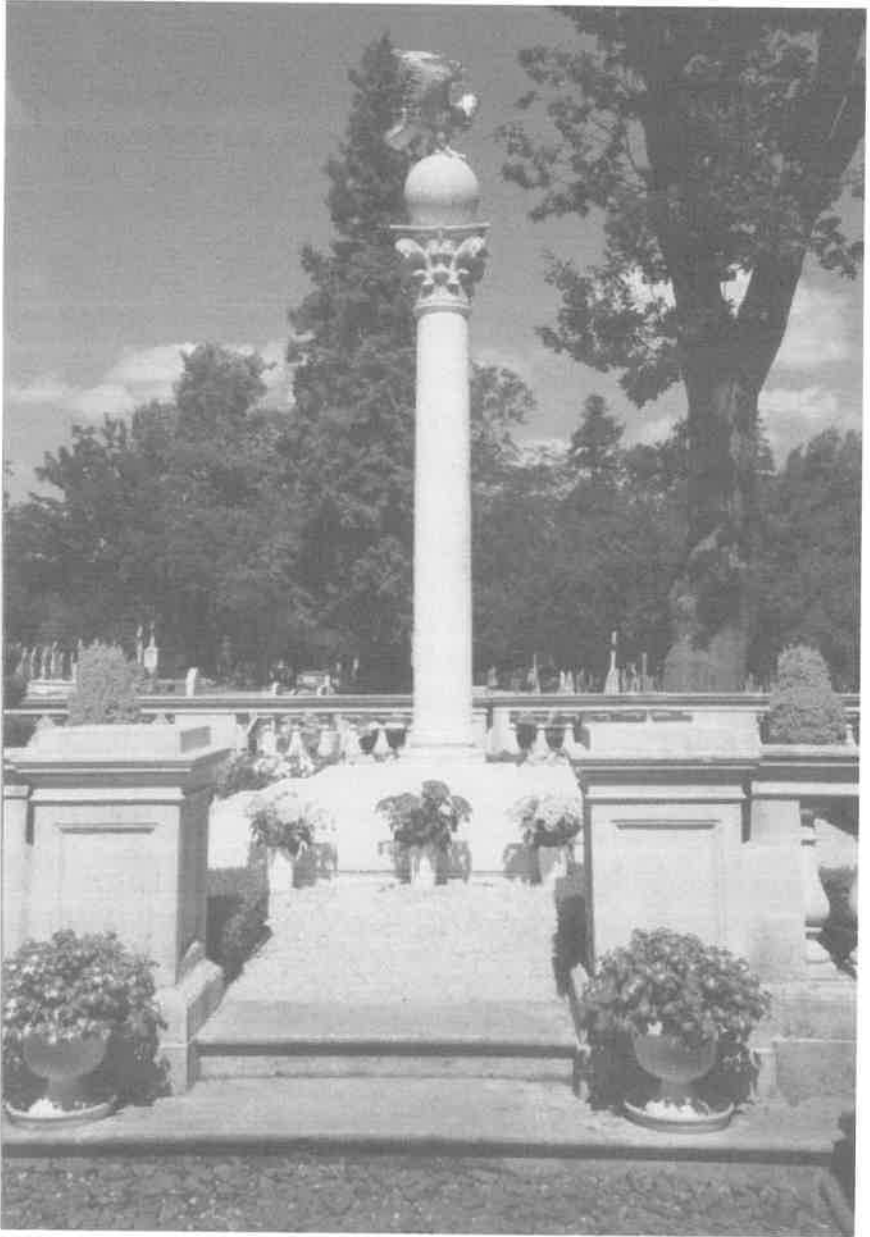
حضرت شوقی افندی در زمان تحصیل در شهر آکسفورد - انگلستان
۲۱-۱۹۲۰ میلادی



حضرت شوقی افندی، ولی امرالله در ژانویه سال ۱۹۲۲ میلادی، آغاز دوره ولایت



آخرین عکس از حضرت شوقی افندی ۱۳۳۶ شمسی - ۱۹۵۷ میلادی، چند ماه پیش از صعود



آرامگاه حضرت شوقی افندی، ولی امرالله در قبرستان بزرگ شمالی لندن-
The Great Northern London Cemetery

آثار

آثار حضرت ولیّ امرالله را می توان به دو بخش تقسیم کرد:
نخست - آثار فارسی و عربی و یا آمیخته با زبان عربی.
دوم - آثار انگلیسی.

نخست: آثار فارسی و عربی و یا آمیخته با زبان عربی عبارتند از:
الف: توقیعات صادره در سال های ۱۹۲۲ تا ۱۹۵۷ خطاب به احبّاً به طور فردی و گروهی.

ب: توقیعات صادره در سال های ۱۹۲۲ تا ۱۹۵۷ خطاب به محافل روحانی اعمّ از محلّی و ملّی.

پ: توقیعات صادره خطاب به عموم بهائیان در کشور ایران و دیگر بلاد و ممالک مشرق زمین به شرح زیر:

- ۱ - توقیع نوروز ۸۸ بدیع (۱۳۱۰ شمسی).
- ۲ - توقیع رضوان ۸۹ بدیع (۱۳۱۱ شمسی).
- ۳ - توقیع نوروز ۱۰۱ بدیع (۱۳۲۳ شمسی)، معروف به "الوح قرن".
- ۴ - توقیع رضوان ۱۰۵ بدیع (۱۳۲۷ شمسی).
- ۵ - توقیع نوروز ۱۰۸ بدیع (۱۳۳۰ شمسی).
- ۶ - توقیع نوروز ۱۱۰ بدیع (۱۳۳۲ شمسی).
- ۷ - توقیع نوروز ۱۱۱ بدیع (۱۳۳۳ شمسی).
- ۸ - توقیع نوروز ۱۱۳ بدیع (۱۳۳۵ شمسی).

توضیح آن که: توقیعات ردیف "الف" و "ب" صادره در سال های

۱۹۲۲ تا ۱۹۴۸ میلادی در سه مجموعه مدون و وسیله مؤسسه ملی مطبوعات امری در ایران چاپ و منتشر گردید.

جلد اول: توقیعات صادره از سال ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۶ - تاریخ نشر: ۱۲۹ بدیع (۱۳۵۱ شمسی).

جلد دوم: توقیعات صادره از سال ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۹ - تاریخ نشر: ۱۲۹ بدیع (۱۳۵۱ شمسی).

جلد سوم: توقیعات صادره از سال ۱۹۲۲ تا ۱۹۴۸ - تاریخ نشر: ۱۳۰ بدیع (۱۳۵۲ شمسی).

توقیعات ردیف (پ) شامل ۸ توقیع برای نخستین بار در یک مجموعه زیر عنوان: "توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله خطاب به احبای شرق"، توسط لجنة ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی - لانگنهاین - آلمان، در سال ۱۴۹ بدیع (۱۹۹۲ میلادی) چاپ و منتشر گردید.

در این جا نا گفته نماند که فاضل ارجمند جناب عبدالحمید اشراق خاوری برای توقیع نوروز ۱۰۱ بدیع معروف به لوح قرن، قاموسی در دو جلد زیر عنوان "رحیق مختوم" و برای توقیع رضوان ۱۰۵ بدیع قاموسی در دو جلد زیر عنوان: "اسرار ربّانی" و برای توقیع نوروز ۱۰۸ بدیع قاموسی در یک جلد تألیف نمود که به ترتیب: "رحیق مختوم" بار اول در سال ۱۰۳ بدیع (۱۳۲۵ شمسی) و بار دوم در سال ۱۳۰ بدیع (۱۳۵۲ شمسی) توسط مؤسسه ملی مطبوعات امری در ایران و بار سوم در سال ۱۶۴ بدیع (۲۰۰۷ میلادی) توسط مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان و "اسرار ربّانی" در سال ۱۱۸ بدیع (۱۳۴۰ شمسی) توسط مؤسسه ملی مطبوعات امری در ایران و "قاموس توقیع نوروز ۱۰۸ بدیع" به اهتمام دکتر وحید رافتی، در سال ۱۵۸ بدیع (۲۰۰۱ میلادی) توسط مؤسسه عصر جدید - دارمشتات - آلمان، چاپ و منتشر گردید.

دوم: آثار انگلیسی به دو بخش تقسیم می شود:

الف - ترجمه های آثار مبارکه و جز آن.

ب - توقیعات صادره خطاب به بهائیان مغرب زمین بطور فردی و عمومی و

محافل روحانی اعم از محلی و ملی و نوشته های دیگر در موازین امری.
الف - ترجمه های آثار مبارکه و جزآن:

۱- "الواح وصایای حضرت عبدالبهاء" ترجمه و چاپ: سال ۱۹۲۲ میلادی -

"Will and Testament of Abdu'l- Bahà"

۲- "کلمات مکنونه فارسی و عربی" - ترجمه: سال ۱۹۲۳ - چاپ ۱۹۲۵ -

"The Hidden Words"

۳ - "لوح حضرت عبدالبهاء" خطاب به دکتر آگوست فورل - ترجمه و چاپ:

"Abdu'l-Bahà's Tablet to Dr. Augste Forel" - ۱۹۲۳

۴ - "کتاب ایقان" - ترجمه: ۱۹۳۰ - چاپ ۱۹۳۱ -

"The Book of Certitude"

۵ - "تاریخ نبیل زرنندی" - ترجمه ۱۹۳۱ - چاپ ۱۹۳۲ -

"The Dawn -Breakers"

۶ - "مجموعه ای از الواح حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء خطاب به

حضرت ورقه علیا" - ترجمه و چاپ ۱۹۳۳ -

"Tablets Revealed in Honor of the Greatest Holy Leaf by Bahàullàh
and Abdu'l-Bahà"

۷ - "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" - ترجمه و چاپ ۱۹۳۵ -

"Gleanings from the Writings of Bahàullàh"

۸ - "مناجاة، مجموعه اذکار و ادعیه من آثار حضرت بهاءالله" - ترجمه: ۱۹۳۷

"Prayers and Meditations by Bahàullàh" - چاپ ۱۹۳۸

۹ - "لوح ابن ذئب" - ترجمه ۱۹۴۰ - چاپ ۱۹۴۱ -

"The Epistle to the Son of the Wolf"

۱۰ - ترجمه لوح "أصل كل الخير" (کلمات حکمت) "Words of Wisdom"

و لوح احمد عربی و حدود یک سوم از کتاب مستطاب اقدس و هم چنین بخش

هایی از آیات و آثار و الواح حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء در ضمن تواقع

صادر خطاب به بهائیان مغرب زمین.

توضیح آن که:

(یک) - لوح حضرت عبدالبهاء خطاب به دکتر آگوست فورل، دانشمند و حشره شناس مشهور سوئیسی در ۲۱ سپتامبر ۱۹۲۱ در پاسخ به دو نامه او به تاریخ ۲۸ دسامبر ۱۹۲۰ و ۲۸ جولای ۱۹۲۱، از قلم آن حضرت صادر گردید. این لوح وسیله دکتر ضیا بغدادی به زبان انگلیسی ترجمه گردید و حضرت ولی امرالله به پیوست نامه ای به تاریخ ۲۷ فوریه ۱۹۲۲، ترجمه انگلیسی و یک نسخه از اصل فارسی آنرا برای دکتر فورل ارسال داشتند. در سال ۱۹۲۳، حضرت ولی امرالله خود نیز این لوح را به زبان انگلیسی ترجمه نمودند.

(دو) - کتاب تاریخ نبیل زرنندی که اصل آن چاپ و منتشر نشده است، بخش اول آن که مربوط به دوره نه ساله یعنی عهد اعلی از عهد سه گانه عصر رسولی دور بهائی تا هنگام سرگونی حضرت بهاءالله از ایران به بغداد است، وسیله حضرت ولی امرالله در سال ۱۹۳۱ میلادی به انگلیسی ترجمه و در سال ۱۹۳۲ میلادی زیر عنوان - "Dawn-Breakers" توسط مؤسسه مطبوعات امری آمریکا چاپ و منتشر گردید. این کتاب بعداً وسیله فاضل جلیل القدر، جناب عبدالجلیل بیک سعد از بهائیان مصر که پس از صعودش از سوی حضرت ولی امرالله به مقام ایادی امرالله مفتخر گردید، به زبان عربی ترجمه و زیر عنوان "مطالع الانوار" در سال ۱۹۴۱ میلادی در مصر چاپ و منتشر گردید. سپس فاضل ارجمند جناب عبدالحمید اشراق خاوری، این کتاب را از عربی به فارسی ترجمه و تلخیص نمود و در سال ۱۰۴ بدیع (۱۳۲۶ شمسی) و ۱۱۷ بدیع (۱۳۳۹ شمسی) و ۱۳۴ بدیع (۱۳۵۶ شمسی)، سه بار وسیله مؤسسه ملی مطبوعات امری در طهران - ایران و در سال ۱۴۸ بدیع (۱۹۹۱ میلادی) برای بار چهارم زیر عنوان: "مطالع الانوار"، تلخیص تاریخ نبیل زرنندی توسط مؤسسه چاپ و انتشارات مرآت در دهلی نو - هندوستان طبع و نشر گردید.

(سه) - مجموعه "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" - متون اصلی فارسی و عربی این مجموعه وسیله دایره مطالعه نصوص و الواح در مرکز جهانی بهائی گرد آوری و توسط لجنة نشر آثار امری به زبان های فارسی و عربی - لانگنهاین - آلمان در

سال ۱۴۱ بدیع (۱۹۸۴ میلادی) چاپ و منتشر گردید.
 (چهار) - "مناجاة، مجموعة أذكارٍ وأدعيةٍ من آثارِ حضرة بهاء الله" - متون اصلی
 عربی و فارسی این مجموعه در سال ۱۳۹ بدیع (۱۹۸۲ میلادی) وسیله: دارالنشر
 البهائیه فی البرازیل، در برزیل طبع و نشر گردید.
 ب - توقیعات صادره خطاب به بهائیان مغرب زمین به طور فردی و عمومی و
 محافل روحانی اعمّ از محلّی و ملّی و نوشته های دیگر در زمینه های گوناگون
 که اهمّ آن عبارتند از:

- (1) - "The World Order of Bahàullàh" - 1929
 "توقیع نظم جهان آرای الهی" - خطاب به محفل ملّی آمریکا و کانادا
- (2) - "The World Order of Bahàullàh, Further Considerations" - 1930
 "توقیع ملاحظات بیشتر دربارهٔ نظم جهان آرای الهی" خطاب به بهائیان مغرب زمین.
- (3) - "The Goal of a New World Order" - 1931
 "توقیع هدف نظم بدیع جهانی" - خطاب به بهائیان مغرب زمین.
- (4) - "The Golden Age of the Cause of Bahàullàh" - 1932
 "توقیع عصر ذهبی امر بهائی" - خطاب به بهائیان آمریکا و کانادا.
- (5) - "America and The Most Great Peace" - 1933
 "توقیع آمریکا و صلح اعظم" - خطاب به بهائیان آمریکا و کانادا.
- (6) - "The Dispensation of Bahàullàh" - 1934
 "توقیع دور بهائی" - خطاب به بهائیان مغرب زمین.
- (7) - "The Unfoldment of World Civilization" - 1936
 "توقیع تولّد (جلوه یا ظهور) مدنیت جهانی" خطاب به بهائیان مغرب زمین.
- (8) - "The Advent of Divine Justice" - 1938
 "توقیع ظهور عدل الهی" - خطاب به بهائیان آمریکا و کانادا.
- (9) - "The Promised Day is Come" - 1941
 "توقیع قدّ ظهَر یوم المیعاد" - خطاب به بهائیان مغرب زمین .
- (10) - "God Passes By" - 1944
 "توقیع قرن بدیع"، رضوان ۱۰۱ بدیع، به اعزاز بهائیان مغرب زمین.

توضیح آن که:

(یک) - تواقیع شماره ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۷ به شرح بالا در یک مجموعه تحت عنوان: "نظم جهانی بهائی" وسیله جناب هوشمند فتح اعظم ترجمه و اقتباس و توسط مؤسسه معارف بهائی به لسان فارسی در کانادا، دو بار و بار دوم در سال ۱۵۲ بدیع (۱۹۹۵ م.) طبع و منتشر گردید. تواقیع شماره ۳ و ۷ همچنین، وسیله جناب جمشید فنائیان ترجمه و نخستین آن در سال ۱۳۳ بدیع (۱۳۵۵ ش.) توسط مؤسسه ملی مطبوعات امری در ایران و دومین آن در سال ۱۴۳ بدیع (۱۹۸۶ م.) وسیله مؤسسه مطبوعات بهائی در هندوستان، چاپ و منتشر گردید.

(دو) - تویق شماره (۶) به شرح بالا تحت عنوان: "دور بهائی" توسط لجنة ملی ترجمه آثار امری ایران، ترجمه و بار اول وسیله لجنة ملی نشر آثار امری ایران در سال ۱۱۱ بدیع (۱۳۳۳ ش.) و بار دوم وسیله مؤسسه مطبوعات بهائی، دهلی نو، هندوستان در سال ۱۱۴ بدیع (۱۹۵۷ م.) و بار سوم وسیله لجنة ملی نشر آثار امری، لانگهین، آلمان غربی در ۱۴۴ بدیع (۱۹۸۸ م.) چاپ و منتشر گردید.

(سه) - تویق شماره (۸) به شرح بالا تحت عنوان: "ظهور عدل الهی"، وسیله جناب نصرالله مودت، ترجمه و بار اول توسط مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران در سال ۱۳۲ بدیع (۱۳۵۴ شمسی) و بار دوم در سال ۱۴۱ بدیع (۱۹۸۵ میلادی) و هم چنین در سال های ۱۹۸۷ و ۱۹۸۹ میلادی توسط لجنة امور احبای ایرانی آمریکائی، در آمریکا چاپ و منتشر گردید.

(چهار) - تویق شماره (۹) به شرح بالا تحت عنوان "قَدْ ظَهَرَ يَوْمُ الْمِعَادِ" توسط لجنة ملی ترجمه آثار امری ایران، ترجمه و وسیله لجنة ملی نشر آثار امری ایران در سال ۱۰۴ بدیع (۱۳۲۶ شمسی) منتشر گردید.

(پنج) - تویق شماره (۱۰) به شرح بالا تحت عنوان: "کتاب قرن بدیع" وسیله جناب نصرالله مودت، ترجمه و بار اول، توسط لجنة ملی نشر آثار امری ایران در سال ۱۱۸ بدیع (۱۳۴۰ شمسی) و بار دوم، با تجدید نظر، توسط مؤسسه معارف بهائی به لسان فارسی در کانادا در سال ۱۴۹ بدیع (۱۹۹۲ میلادی) چاپ و منتشر گردید.

پیوست شماره "یک"

در تورات (عهد عتیق) کتاب اِشعیای نبی باب یازدهم:

"(۱) و نهالی از تنه یَسّی * بیرون آمده شاخه ای از ریشه هایش خواهد شکفت
(۲) و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت یعنی روح حکمت و فهم و روح
مشورت و قوّت و روح معرفت و ترس خداوند (۳) و خوشی او در ترس خداوند
خواهد بود و موافق رؤیت چشم خود داوری نخواهد کرد و بر وفق سمع گوش
های خویش تنبیه نخواهد نمود (۴) بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد
کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود و جهان را به عصای
دهان خویش زده شیرین را به نفخه لب های خود خواهد کشت (۵) و کمربند
کمرش عدالت خواهد بود و کمربند میانش امانت (۶) و گرگ با بره سکونت
خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم، و
طفل کوچک آن ها را خواهد راند... (۱۰) و در آن روز واقع خواهد شد که ریشه
یَسّی به جهت قوم ها برپا خواهد شد و امت ها آن را خواهند طلبید و سلامتی
او با جلال خواهد بود (۱۱) و در آن روز واقع خواهد گشت که خداوند بار دیگر
دست خود را دراز کند تا بقیه قوم خویش را... باز آورد. (۱۲) و به جهت امت
ها عکمی برافراشته، رانده شدگان اسرائیل را جمع خواهد کرد و پراکندگان یهود
را از چهار طرف جهان فراهم خواهد آورد."

* - "یَسّی" = نام پدر داود نبی (پادشاه یهود) بود و داود معروف بود به داود پسر
یَسّی (قاموس کتاب مقدس)

پیوست شماره "دو"

(آباء یسوعیین - جامعه مسیح (Society of Jesus) یا ژزوئیت ها (Jesuits)، فرقه کوچکی است از مسیحیان کاتولیک. بنیانگذار این فرقه مذهبی ایگناس دو لویولای قدیس یا ایگناتیوس لویولای قدیس (Saint Ignatius Loyola) (۱۴۹۱ - ۱۵۵۶) میلادی از مردم اسپانیا در قرن شانزدهم میلادی بود. این گروه به سه اصل تقوی و فقر و اطاعت از پاپ، باور دارند. (دائرة المعارف آمریکانا جلد ۱۶ - Encyclopedia Americana, Volume 16 - فرهنگ فارسی معین).

یسوع به معنای رهاننده و نجات دهنده است و کلمه ای است عبرانی یا سریانی. عیسی اسمی است عبرانی یا سُریانی و گویند مقلوب از یسوع است و شاید هم تحریفی از عیسو باشد و مسلمانان مسیح را عیسی نامند. (لغت نامه دهخدا)

The King James, version of the Bible ترجمه کتاب مقدس معروف به در سال ۱۶۰۳ میلادی که پادشاه انگلیس شد، فرمان تجدید نظر در ترجمه کتاب مقدس را صادر کرد. در پی آن پنجاه نفر از فضلا و محققان برجسته انگلیس در آن زمان مأمور انجام این کار شدند و به صورت گروه های جداگانه در آکسفورد و کمبریج و وست مینیسترکار را آغاز کردند. به هر گروه بخشی از کتاب مقدس برای تجدید نظر در ترجمه آن داده شد. سپس این ترجمه های جدید در یک هیئت ویژه بررسی و پس از تأیید و تصویب نهایی، سرانجام در سال ۱۶۱۱ میلادی به نام کتاب مقدس کینگ جیمز، (The King James, version of the Bible) یا ترجمه رسمی و موثق کتاب مقدس، اهدایی به King James، چاپ و منتشر گردید. این ترجمه مورد توجه عموم واقع گردید و محبوبیت آن از دیگر ترجمه های کتاب مقدس بیشتر شد. این ترجمه با نثری موزون و مسجع و مقفی، از زیبایی و آهنگ ویژه ای برخوردار است. البته در سال های ۱۸۸۱ و ۱۸۸۵ میلادی به ترتیب عهد جدید و عهد عتیق دوباره ترجمه گردید و در قرن بیستم نیز ترجمه های تازه ای از کتاب مقدس به زبان انگلیسی به عمل آمد.

(دائرة المعارف آمریکانا جلد سوم- 3 Encyclopedia Americana volume)

پیوست شماره "چهار"

Thomas Carlyle توماس کارلایل (۱۸۸۱-۱۷۹۵)، نویسنده و ادیب و مورخ و خاورشناس و منتقد معروف مسائل اجتماعی و فیلسوف اخلاقی انگلیسی از اهل اسکاتلند. او زبان عربی را در بغداد آموخت و در دانشگاه کمبریج استاد زبان مزبور نیز گردید. از جمله آثار مشهور کارلایل کتاب "انقلاب فرانسه" (The French Revolution) - ۱۸۳۷ میلادی و کتاب "قهرمانان، قهرمان پرستی و قهرمانی در تاریخ" - On Heroes, Hero Worship, and the Heroic in History - ۱۸۴۱ میلادی.

(دائرة المعارف آمریکانا جلد ۵ - Encyclopedia Americana Volume 5)
Edward Gibbon - ادوارد گیبون (۱۷۹۴-۱۷۳۷ م.)، نویسنده و مورخ انگلیسی که اثر مشهور تاریخی او در شش جلد به نام "انحطاط و سقوط امپراتوری روم" "The Decline and Fall of the Roman Empire" است که در سال های ۱۷۷۶ تا ۱۷۸۸ میلادی به تدریج نوشته و چاپ گردید.

(دائرة المعارف آمریکانا جلد ۱۲-12 - Encyclopedia Americana)
در این جا ناگفته نماند که شش جلد کتاب "انحطاط و سقوط امپراتوری روم" تألیف : ادوارد گیبون به شرح بالا که وسیله: فرانک سی. بورن Frank C. Bourne تلخیص شده بود را، ابوالقاسم طاهری به فارسی ترجمه و در یک جلد توسط: مؤسسه انتشارات فرانکلین، در سال ۱۳۴۷ ش. و انتشارات علمی و فرهنگی، در سال ۱۳۷۰ و ۱۳۷۳ ش. در طهران چاپ و منتشر گردید. و هم چنین، فرنگیس شادمان (نمازی)، تلخیص دیگر این کتاب را که وسیله: دی.ام.لو. D.M.Low انجام شده بود را به فارسی ترجمه و در سه جلد توسط: بنگاه ترجمه و نشر کتاب در سال ۱۳۵۱ ش. و انتشارات علمی و فرهنگی، در سال ۱۳۷۰ و ۱۳۸۱ ش. در طهران چاپ و منتشر گردید.

پیوست شماره "پنج"

روزنامه تایمز لندن (The Times of London) - این روزنامه در ژانویه سال ۱۷۸۵ میلادی انتشارش آغاز گردید.

حضرت بهاء الله در لوح شهادی سبعة یزد، "روزنامه تایمز" را چنین مخاطب می سازند: "... یا تیمس، یا دارای گفتار و مطلع اخبار، یک ساعت بر مظلوم های ایران بگذر و بین مشارق عدل و مطالع انصاف زیر شمشیر اصحاب اعتساف مبتلا. اطفال بی شیر مانده اند و عیال در دست اشقیاء اسیر. زمین از خون عشاق نگار بسته و زفرات مقرّین عالم وجود را مشتعل نموده..." (مائدة آسمانی - جلد چهارم ص ۱۲۹)

توضیح آن که، واقعه شهادت شهادی سبعة یزد به دستور جلال الدوله، حاکم یزد، حدود یک سال پیش از صعود حضرت بهاء الله، در بهار سال ۱۸۹۱ میلادی روی داد. آن حضرت پس از آگاهی از این رویداد و چگونگی آن، نه شبانه روز به نزول الواح پرداختند و باب لقا را مسدود فرمودند. در این جا ناگفته نماند که جلال الدوله، شاهزاده محمود میرزا فرزند ارشد شاهزاده مسعود میرزا، ظلّ السلطان فرزند ارشد ناصرالدین شاه قاجار و حاکم حدود دو پنجم سرزمین ایران، بود که حضرت بهاء الله در لوح دنیا نازله در حيفا در تابستان ۱۸۹۱ میلادی، چندی پس از رویداد شهادت شهادی سبعة یزد او را "ظالم ارض یا" نام نهادند.

حضرت بهاء الله در لوح شهادی سبعة یزد در دنباله خطاب به روزنامه تایمز چنین می فرمایند: "یا معشر الملوک، شما مظاهر قدرت و اقتدار و مشارق عزّت و عظمت و اختیار حقیق، نظری بر حال مظلومان نمائید. یا مظاهر عدل، باد های تند ضغینه و بغضا مصابیح برّ و تقوی را خاموش کرد و در سحرگاهان نسیم رحمت رحمانی بر اجساد سوخته مطروحه مرور نمود و از هزیزش این کلمات عالیات مسموع: وای وای بر شما ای اهل ایران، خون دوستان خود را ریختید و شاعر نیستید، اگر بر کردار خود آگاه شوید، سر به صحرا گذارید و بر عمل و ظلم خود ناله و ندبه نمائید. ای حزب گمراه، اطفال را چه گناه؟..."

یا اوراق اخبار در مدن و دیار، آیا حنین مظلومان را شنیدید و نوحهٔ ایشان به سمع شما رسیده و یا مستور مانده؟ امید آن که تجسس فرمائید و بر اعلاّی آن چه واقع شده قیام کنید، شاید نصایح مشفقانه و مواعظ حکیمانه، عباد غافل را آگاه نماید و به طراز عدل مزین دارد..."

پیوست شمارهٔ "شش"

معبد پارتنون (The Temple of Parthenon) یا معبد آتنای باکره
The Temple of Athena Parthenos یا The Temple of Athena, the Virgin
در شهر آتن پایتخت کشور یونان است. ساختمان این معبد مدت پانزده سال از
۴۴۷ ق.م. تا ۴۳۲ ق.م. به طول انجامید. آتنای باکره در افسانه های باستانی
یونان الههٔ جنگ و نگاهبان هنر و صنعت به شمار آمده و شهر آتن نیز در تجلیل
و بزرگداشت این الهه به نام او نامیده شده است. دور تا دور این معبد را ستون
ها فرا گرفته است.

دائرة المعارف آمریکانا - جلد ۲۱ - Encyclopedia Americana, Volume 21

واژنامه به ترتیب حروف الفبا

حرف «الف»

- أبدع = بدیع تر(ین) - تازه و نو تر(ین) - شگفت تر(ین)
إبرام = پافشاری - اصرار - پایداری در امری کردن
أبناء = پسران (مفرد: ابن)
أبهاها = باشکوه تر(ین) - درخشانده تر(ین)
إجلالاً = برای بزرگداشت - برای گرامیداشت
أجملاًها = زیبا تر(ین) آن
أحفاد = نوادگان (مفرد: حفيد)
أراجيف = سخنان بیهوده و دروغ و بی پایه و اساس (مفرد: إرجاف)
أرقاء = بندگان (مفرد: رقيق)
أریکه = اورنگ - تخت - سریر
أزکیها = پاک تر(ین) آن - خالص تر(ین) آن
إستغاثه = یاری خواستن - یاری طلبیدن - درخواست کمک
أسنى = بلند تر(ین) - شکوهمند تر(ین) - روشن تر(ین)
أشقیاء = شروران - پست فطرتان - شیران
إصطفینا = برگزیدیم - انتخاب کردیم (إصطفی یصطفی إصطفاءً: برگزیدن - انتخاب کردن - گزینش)
إطفاء = خاموشی - خاموش کردن
أطیباها = بهتر(ین) آن - گزیده تر(ین) آن
أعمده = ستون ها - پایه ها (مفرد: عمود)
أعوام = سال ها (مفرد: عام)
أعوان = یاران - یاوران - دستیاران (مفرد: عون)
أغصان = شاخه ها - شاخسارها (مفرد: عُصن)
نام و عنوانی است که از سوی حضرت بهاء الله به فرزندان ذکورشان داده شده است.

أفنان = شاخه ها - شاخسارها (مفرد: فَنَن)

نام و لقبی است که از سوی حضرت بهاءالله به بستگان حضرت اعلی داده شده و بیشتر از طریق انتساب به مادر، فاطمه بیگم، و همسر آن حضرت، خدیجه خانم، بوده است. از بستگان پدری حضرت باب، جزئی چند، به امر آن حضرت، مؤمن نشدند ولی در باطن و نهان از حمایت و جانبداری دریغ و مضایقه نداشتند.

أفندی = واژه و لقبی است در ترکی عثمانی برای احترام مانند آقا در فارسی «مستعمل مابین عثمانیان مأخوذ از یونانی به معنی آقا و پیشوا و اوایل به خاندان سلطنتی می گفتند. و غصن اعظم را در ایام ادرنه تجلیلاً عباس أفندی می گفتند» (اسرار الآثار - تألیف: جناب فاضل مازندرانی)
أفول = غروب

إقتران = ازدواج - ارتباط - به هم پیوستگی

إکلیل = تاج - دیهیم (جمع: أکلیل)

ألم = درد - رنج - غم - اندوه (جمع: آلام)

أمال = آرزوها - خواسته ها - امیدها (مفرد: أمل)

أنین = ناله - فغان - آه - شیون

أوجاع = دردها - رنج ها - رنجوری ها - ناخوشی ها (مفرد: وجع)

أولویت = برتری - تقدم - رجحان

أین أنت: کجایی تو - (ضمیر مخاطب مؤنث)

حرف «ب»

بأحسنها و أكملها = به بهترین و کامل ترین آن

بإلمره - یکباره - کاملاً - تماماً

بجبوحه = وسط - میان - میانه

بجبوحه طغیان نقض = مراد: میانه طغیان و بالا آمدن امواج پیمان شکنی

ناقضان عهد و میثاق پس از صعود حضرت بهاءالله

بَدَدٌ يُبَدِّدُ بُدِيدٌ = پراکندن - دورکردن - راندن - پخش کردن

بِرٌّ = نیکوکاری - نیکی - پارسایی - مهربانی

بِسَاطٍ هَجَرَ دَرَهْمَ بَيْعِيدٍ = سفرهٔ هجرو دوری درهم بیچیدن یعنی: زمان هجر

و دوری را به پایان رساندن

بُقْعَةٌ نَوْرَاءُ = مکان درخشنده و تابناک - مراد: ارض اقدس است

بَقِيْتُ... مَمْنُوعًا = ممنوع ماندم - بازداشته ماندم

بَقِيَّةٌ = بازمانده - مانده - باقیمانده (جمع: بقایا)

بَقِيَّةُ الْبِهَاءِ وَوَدِيعَتُهُ = بازمانده و یادگار حضرت بهاءالله و امانت و سپردهٔ او -

مراد: ورقهٔ مبارکهٔ علیا، بهائیه خانم، خواهرتنی حضرت عبدالبهاء

بُكَاءٌ = گریه - زاری

بُلْدَاءٌ = نادانان - احمق ها (مفرد: بلید و أبلد)

بُلْهَاءٌ = نادانان - مردم ابله و نادان (مفرد: أبله)

بُلِّيَّاتٌ = سختی ها = گرفتاری ها - بلا ها - مصیبت ها (مفرد: بلیه)

بُهْتَانٌ = تهمت - افترا - دروغ

حرف «ت»

تَأْجِيلٌ = به وقت دیگر انداختن - به عقب انداختن

تَالَانٌ وَتَارَاجٌ = غارت - چپاول - یغما

تَأْلَمَاتٌ = دردمندی ها - اندوه ها - غمناکی ها (مفرد: تَأْلَمٌ)

تَبَارَكَ الَّذِي = والا و ارجمند و خجسته است کسی که

تَبْتُلٌ = وارستگی - انقطاع - به خدا پیوستن و از دنیا گسستن

تَبَسَّمَاتٌ = لبخندها (مفرد: تَبَسَّمَ)

تَحْقِيرٌ = خرد و ناچیز شمردن - خوار و بی ارزش و اعتبار دانستن

تَحِيَّاتٌ = درودها - سلام ها - شادباش ها (مفرد: تَحِيَّةٌ)

تَخْدِيشٌ = لکه دار کردن - خدشه دار کردن - خراب کردن

تَدْلِيسٌ = فریبکاری - عوام فریبی - خدعه - نیرنگ - گول زنی

تَرْوِيرٌ = جعل - تقلب - ریاکاری - دورویی

تَزِيْف = نادرست خواندن - ساختگی و دروغین شمردن - پست و ناچیز شمردن
 تَسْمِيَه نمودن = نام نهادن - نامیدن
 تَشْتِيْت = پراکندگی - جدایی - پریشانی
 تَشْيِيْد = ساخت - برپا کردن - برافراشتن - ساختن
 تَعَالَى تَعَالَى = بلند است، بلند است - والاست
 تَعَطُّفَات = مهربانی ها - شفقت ها
 تَعَلُّقَات = دلبستگی ها - علاقه ها - وابستگی ها
 تَعْوِيْق = پس انداختن - به عقب انداختن - تأخیر و درنگ کردن درکاری
 تَلْكَأَلًا يَتَلْكَأَلًا تَلْكَأَلًا = درخشیدن - تابیدن - برق زدن
 تَلْطُفَات = لطف ها - نوازش ها - دلنوازی ها
 تَمْشِيْت = به راه انداختن - راندن - سرو سامان دادن
 تَمْهِيْدَات = آماده سازی ها - زمینه سازی ها - برنامه ریزی ها - تدارک ها
 تَوَلِيْت = زمامداری - سرپرستی - عهده داری

حرف «ث»

ثِقْل = بار - سنگینی (جمع: أَثْقَال)
 ثِقْل فَادِح = بارسنگین و کمرشکن
 ثَمِيْن = پربها - گرانها - ارزشمند
 ثَنَا = ستایش - تمجید - تعریف

حرف «ج»

جَارِف = شدید - سخت - سیل آسا
 جَبِيْن = پریشانی
 جَسِيْمَه = بزرگ - عظیم
 جَلَّ إِعْزَاؤُه = بزرگ و ارجمند است رتبه و مقام و منزلت او
 جَمْرَةٌ مُحْرِقَه = اخگرسوزنده - آتش پاره سوزاننده
 جُنُوْدٌ مُجَنَّدَه = لشکرهای آماده و مهیا و مجهز برای حرکت

جَوْهَرَة = گوهر - سنگ گرانبها - مروارید
جَبِيبٌ حُمْولٌ = گریبان گمنامی، بی نام و نشانی و ناشناسی

حرف «ح»

حَبِیلٌ = ریسمان - رشته (جمع: حِبَال)
حِصْنٌ حِصینٌ = قلعه محکم و استوار - دژ محکم و استوار و نفوذ ناپذیر (جمع: حُصون)

حَقٌّ الدَّمُ = حق نخست زادگی - حق نخستین فرزند بودن
حَقَّقٌ = برآور - انجام ده - (حَقَّقَ یُحَقِّقُ تَحْقِیْقاً، تَحَقَّقَ بَخْشِیدَن - انجام دادن - محقق ساختن)

حَلَاوَتٌ = شیرینی - شیرین بودن
حَنَانٌ = دوستی - محبت - مهربانی - دلسوزی
حَنُونٌ = مهربان - با مهر و محبت - دلسوز
حَوَائِجٌ = نیازها - خواسته ها - آرزوها (مفرد: حاجت)

حرف «خ»

خَضِیلٌ = شاداب - تازه - آبدار
خِلَالٌ = میان - درون - وسط - (مِنْ خِلَالٍ: از میان - از درون - از وسط)
خَلْجَانٌ = هیجان - آشفتگی - پریشانی - ناآرامی
خُلْدٌ بَرینٌ = بهشت برین
خَلْفٌ = پشت - پس - عقب

حرف «د»

دِرْعٌ = زره - جامه و لباس رزم و نبرد و جنگ - (فقدان درع اعظم الهی: مراد: صعود حضرت عبدالهء است)
دُرَّیٌّ = درخشان - تابان - پرتالو
دَسَائِسٌ = توطئه ها - فتنه ها - مکرها (مفرد: دسیسه)

دَنِيَّه = پست - بی ارزش - ناچیز
دَوَّحَه = درخت - درخت بلند و پرشاخ

حرف «ذ»

دَكْرَكٍ فِي لَوْحَه = ترا در لوحش نام برد
دَهْمِيَّه = طلائی - زرین

حرف «ر»

رَحَل اقامت افکندن = ساکن و مقیم شدن در جایی

رَحِيقٌ مَخْتومٌ = شراب سر بسته و مهر شده

رَشْحٌ (رَشْحَه) = چکه - چکیده - قطره - تراوش (جمع: رَشْحَات)

رَزَايَا = مصیبت ها - بلا ها - بدبختی ها - زیان های سنگین و ناگوار (مفرد: رَزِيَّه)

«رفتی و شکست محفل ما هم محفل ما و هم دل ما»: از ابیات پراکنده

نظامی گنجوی، فاضل و شاعر توانای قرن ششم هجری قمری (دوازدهم میلادی)

رَفْرَفٌ عَلِيَّينَ = جای و طبقه بالاین بهشت

رَمَسٌ = آرامگاه - قبر - گور - خاک گور - مجازاً: جسد (مفرد: رُمُوسٌ و أرماس)

رِوَاقٌ (رُوَاق) = پیشخانه - پیشگاه خانه - ایوان ستون دار (جمع: أروقه)

رَوَّحَاتٌ = شادی ها - خوشی ها - آسایش ها (مفرد: رَوَّحَه)

رَهِيْبٌ = حزن انگیز - غم انگیز - اندوهبار - سهمگین

رَيَّانٌ = شاداب - تازه - با طراوت

حرف «ز»

رَعْمٌ = گمان - تصوّر

رُعِيْمٌ = پیشوا - رهبر - سردسته (جمع: رُعَمَاء)

رَفْرَاتٌ = آه ها - ناله ها (مفرد: رَفْرَة)

حرف «س»

ساحت = درگاه - آستان - آستانه (جمع: ساحات)

سافله = پست - فرومایه - بدذات

سالارنقض = سردار و سردسته پیمان شکنی - مراد: میرزا محمد علی، ناقض

اکبر، برادر ناتنی حضرت عبدالبهاء است

سجایا = سرشت ها - خوی ها - ویژگی ها - خصایل (مفرد: سَجِيه)

سَخاء = بخشش

سِدره = درخت - درخت کُنار (جمع: سِدر و سِدرات)

سِرّ = رمز - راز (جمع: اسرار)

سُرّادق عصمت ربّانی = سراپرده حفظ و حمایت یزدانی

سنهٔ حین = مراد سال ۶۸ و به سخن دیگر ۱۲۶۸ هجری قمری است که تنی چند

از بابیان ناصرالدین شاه قاجار را مورد سوء قصد نا فرجام قرار دادند که در نتیجه

حضرت بهاء الله و شماری از بابیان دستگیر و در زندان سیاه چال زندانی شدند

و گروهی از آنان نیز به شهادت رسیدند و بسیاری هم در نقاط دیگر در ایران

شربت شهادت نوشیدند و حضرت بهاء الله نیز پس از رهایی از زندان با خانواده

به فرمان سلطان قاجار، راهی بغداد در عراق عرب گردیدند.

سَبْلُوح = بزودی تابان گردد - (لَا حَ يَلُوحُ لَوْحًا: تابان شدن - نمایان شدن - تأییدن

- پدیدار شدن)

حرف «ش»

شاعر بودن = آگاه بودن - داننده بودن

شامخ = بلند - مرتفع - رفیع

شَرَفٌ مَقْرَبٌ بِقُدُومِهِ = جایگاه ترا با قدم هایش گرامی و ارجمند داشت

شَرِيعَةٌ سَمِيحَةٌ بِيضَاءٍ = آئین سهل و آسان و روشن و آشکار و مراد: آئین بهائی

است

شَعْرَاتٌ = موی ها (مفرد: شَعْرَةٌ)

شَفِيعٌ = میانجی - واسطه - (شَفَاعَت: وساطت - میانجی گری - پا در میانی)

شِقَاقٌ = اختلاف - نفاق - تفرقه - شکاف - چند دستگی - ناسازگاری - و مراد

از قطب شقاق و مرکز نفاق، یعنی، محور و رهبر و سردهسته شکار و نفاق و اختلاف، میرزا یحیی ازل، برادر ناتنی حضرت بهاءالله است
 شَمَل = جمع - اجتماع - اتحاد - یگانگی
 شَنِيع = بد - زشت - زنده - ناخوش آیند
 شِهَاب = درخش - آتش - زبانه آتش - شعله (جمع: شُهَب) - (شهاب ثاقب: تیر شهاب - تیرآتشین - شعله افروخته)
 شُهُور = ماه ها (مفرد: شَهْر)

شِيم = خصلت ها - خُلُق ها - خوی ها - شیوه ها - رسم ها - سرشت ها (مفرد: شیمه) - (مُعْجِز شیم: خصائل شگفت انگیز - خُلُق و خوی های اعجاب آمیز)

حرف «ص»

صائب نظر بودن = دارنده دید و نگاه و نگرش و اندیشه راست و درست بودن
 صَلَوة (صلاة) = برکت - دعای خیر - درود - ستایش - نماز (جمع: صَلَوَات)
 صَوَابِدِيد = صلاح دید - تصویب - تجویز
 صَوْن = حمایت - حراست - پشتیبانی - حفاظت - نگهداری

حرف «ض»

ضَرِيح = مرقد - آرامگاه - گور - مقبره (جمع: ضَرَائِح)

حرف «ط»

طارد = دورکننده - بیرون کننده - طرد کننده
 طُرّاً = همگی - باهم - دسته جمعی
 طِرَازِ عَدَل = زیور عدل و داد (مجازاً)
 طَرَفَةُ الْعَيْن = یک چشم به هم زدن - یک بار جنباندن پلک چشم - یک لحظه
 طَمَطَام = میانه دریا
 طَوْبِي لِمَنْ اسْتَظَلَ فِي ظِلِّهِ الْمَمْدُود = خوشا برای کسی که در سایه گسترده اش بنشیند

حرف «ظ»

ظِلٌّ ممدود: سایه گسترده - سایه کشیده و دراز - سایه وسیع و پهناور

حرف «ع»

عَتَبَه = آستانه - درگاه (جمع: أَعْتَاب)

عَجَبٌ = شگفت انگیز - تعجب آور - عجیب - حیرت انگیز

عَصْمَاء = گرانبها - باارزش - ارزنده

عِنَاد = مخالفت - سرسختی - خود رأیی - یک دندگی - لجاجت - خیره سری

عُنْف = سنگدلی - خشونت - پرخاشگری - تندی و بد رفتاری

عَنِيف = سرسخت - تند - بی رحم - خشن

عَوْن = کمک - یاری - دستگیری - (یار - یاور - دستیار - و جمع آن: أَعْوَان)

عَيْنٌ مَقَامِكِ = جایگاه ترا معین و مشخص کرد

حرف «غ»

غُرْبٌ = دوری - دوری از وطن

غُرْفٌ جِنَان = غرفه های بهشت - اتاق های بهشت - حجره های بهشت -

بالا خانه های بهشت (مفرد: غُرْفَه)

غَلِيَان = جوشش - هیجان - جوش و خروش

غُمُوم = اندوه ها - دلتنگی ها - غصه ها (مفرد: غَم)

غُبُوم = ابرها - مه ها (مفرد: غَيْم)

حرف «ف»

فَاجِعَه = رویداد و حادثه ناگوار - مصیبت - بلا (جمع: فَوَاجِع)

فَادِحٌ = شاق - سنگین - کمرشکن - ناگوار

فَادِحَه = مصیبت ناگوار - بدبختی - سختی (جمع: فَوَادِح)

فُجَاءَةٌ (فَجَاءَةٌ) = ناگهان - سرزده - غیر منتظره

فَرْعٌ = شاخه - شاخ درخت

فُرقت = جدایی - دوری - فراق
فَم = دهان (جمع: أفواه)
فَوَا أَسْفَأَ عَلَيَّ = پس ای وای برمن - پس ای دریغ و افسوس برمن
فَریده = یکتا - یگانه - بی مانند

حرف «ق»

قَبیح = زشت - ناپسند
قَدَّرَ يُقَدِّرُ تَقْدِيرًا: مقدر کردن - معین کردن - رقم زدن - تعیین کردن
قَطْرَةٌ آسنه = قطره گندیده (بد بو - شورمه)
قَضَى يَقْضِي قَضَاءً = برآوردن - اجابت کردن

حرف «ک»

كَأْس = جام - پیاله - کاسه (جمع: كُؤُوس)
كَافَه = همگی - جمیع - همه
كَثِيبَه = غمگین - دل‌تنگ - افسرده - اندوهگین
كَدْرَ آشَام = غم و اندوه آشامنده یا نوشنده (آشام: مخفف آشامنده است در کلمات مرکب، مثل: خون آشام)
كَرْبَت = غصه - غم - اندوه - رنج
كَرْم = تاکستان - بوستان - باغ
كَشْفُ الْعِطَاء = پرده برداشتن - پرده برانداختن - افشاگری -
هویدا و آشکار ساختن
كَلْك = خامه - قلم
كُمُون = نهفتگی - پوشیدگی - پنهانی - خفا

حرف «ل»

لَوْلُو = مروارید - گوهر (جمع: لئالی)
لَا بُدَّ = بی تردید - بدون شک - ناگزیر - به هر حال

لا رِبَ فِيهِ = شك و تردیدی در آن نیست
 لِأَيْسَمِنَ وَلَا يُغْنِي = نه چاق و فربه می کند و نه بی نیاز و بسنده می سازد -
 (مجازاً: بی پایه و بی مایه - پوچ و بیهوده)
 كَبَادَةٌ = جامه و بالا پوش بلند که روی جامه دیگر پوشند
 لَعَلَّ اللَّهَ = که شاید خداوند
 لَفًّا = به پیوست - به ضمیمه

حرف «م»

مال و مَنَال = ثروت و خواسته - دارایی و کالا - پول و اسباب
 مُؤَلِّمَةٌ = درد آور - رنج آور - غم انگیز
 مُتَّخِرِينَ = پریشانان - سرگشتگان - درماندگان - سرگردانان
 مُتَّصِبَةٌ = چسبیده - پایبند - پیوسته - متصل - درآویزنده
 مُتَوَارِي = پنهان شده - نهان شده - درپدر - سرگردان
 مَحْتَمٌ = مسلم - قطعی - حتمی - ناگزیر
 مَحْجُورٌ = بازداشته شده - ممنوع - محروم
 مُحِبِّي رِمَمٍ = زنده کننده استخوان های پوسیده (مفرد: رِمَمٌ)
 مُحَمَّرٌ = سرشته - سرشته شده
 مَرَاتٍ صَافِيَةٍ = آئینه روشن و صاف و شفاف (جمع: مَرَايَا)
 مَرَاقِدٌ = گورها - قبرها - آرامگاه ها (مفرد: مَرَقِدٌ)
 مَرَجٌ = دشت - مرغزار - چمن زار - علف زار
 مُسْتَمِدٌّ = یاری خواهنده - کمک جوینده
 مَسْنَدٌ = اورنگ - تکیه گاه - جایگاه - نشیمن گاه (جمع: مَسَانِدٌ)
 مَشْرُوعٌ = نقشه - طرح - (قانونی - شرعی - برحق)
 مُصَابُ الْأَلِيمِ = مصیبت بزرگ - حادثه و رویداد جانگداز و دردناک - (مُصَابٌ:
 فاجعه - مصیبت)
 مَصَابِيحٌ = چراغ ها (مفرد: مِصْبَاحٌ)
 مَصُونٌ = در امان - محفوظ

مَضَج = آرامگاه - گور (جمع: مَضاج)

مَطْرُوحه = به زمین افکنده - افکنده - دورانداخته

معاهد اداری = سازمان های اداری - تأسیسات اداری - مؤسّسات اداری (مفرد: معهد)

مُعَوَج = کج

مُتَهَيِّون = سوختگان - درسوز و گداز آمدگان - شعله وران - سوزانان

مُمْتَزَج = آمیخته - آمیخته شده

مُنْدَمِج = نهفته - درهم رفته و داخل شونده - در آینده در چیزی - درهم فشرده

مِنْهَج قَوِيم: راه و جاده محکم و استوار (جمع: مناهج)

مُنْهَمِر = جاری - ریزان - فروریخته

مَوْضِع = جایگاه - موقعیت - وضع - وضعیت (جمع: مواضع)

مَوْقِف = جایگاه - موقعیت - وضع - وضعیت (جمع: مواقف)

حرف «ن»

نار موقده = آتش افروخته - آتش سوزان

ناکث = پیمان شکن - بی وفا

نَحِيب = شیون - فغان - گریه و زاری

نَضْر = سرسبز - خرم - ترو تازه - شاداب

نُعُوت = وصف ها - تعریف ها - توصیف ها - صفات - خصایل (مفرد: نعت)

نَفْحَة قَمِیصِه = بوی پیراهن او - بوی جامه او

نُهَى: عقل ها - خردها (مفرد: نُهیة)

حرف «و»

وا ویلا = ای افسوس و دریغ - افسوس و دریغا - وا اَسفا

واهیة = بی مغز - بی پایه و مایه - بی اساس

ودیعہ = امانت - امانتی - سپرده (جمع: ودائع)

وَرَع = پرهیزکاری - پارسایی - تقوی

وَطِيد = استوار - محکم

حرف «ه»

هجر جمال ابھی = مراد: هجرت دو ساله حضرت بهاء الله پس از دو سال اقامت در بغداد به کوه های سلیمانیه و سرگلو در کردستان عراق در سال های ۱۲۷۰ تا ۱۲۷۲ هجری قمری (آوریل ۱۸۵۴ تا مارچ ۱۸۵۶ میلادی) است
هَذَا حَتْمٌ = این ناگزیر است - این گریز ناپذیر است
هَذِیَّانَات = سخنان پوچ و بیهوده - پرت گویی ها
هَزِیز = آواز و بانگ وزش باد - غرّش طوفان
هَمَال = همتا - مانند - نظیر - (بی هَمَال - بی همتا - بی مانند - بی نظیر)
هُمُوم = دلواپسی ها - نگرانی ها - دلشوره ها - غم ها - اندوه ها - دردها - رنج ها (مفرد: هَم)

حرف «ی»

یَسَّرَ یُسِّرُ یُسِّرٌ = آسان کردن - تسهیل کردن - میسر کردن - هموار کردن